H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
یکشنبه | ۱۱ خرداد ۱۴۰۴ | شماره ۴۰۶۵
۱۲ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

گزارشی از گرانی غیررسمی نان سنتی تهران و توقف یارانه‌ها که نگرانی مصرف‌کنندگان و نانوایان را به همراه داشته است

نان داغ و نرخ‌های داغ‌تر

- نان سنتی در تهران چند برابر نرخ مصوب فروخته می‌شود
- نانوایان می‌گویند بدون یارانه، امکان ادامه فعالیت ندارند صفحه ۲

چه بر سر سینمای اجتماعی ایران آمده است؟

غم دیگر نمی‌فروشد

- بررسی دلایل کاهش مخاطب در سینمای اجتماعی ایران از نگاه علی روحانی

صفحه ۴

گفت‌وگو با محمد احمدزاده، مردی که فوتبال را رها کرد و راننده تریلی شد

فوتبال فاسد است دیگر به آن برنمی‌گردم

اعتصابات تمام شد و من بعد از ۱۲ روز که ماشین را خوابانده بودم، بارگیری کردم و دوباره زدم به جاده

صفحه ۱۱

روایت‌های عجیب و تکان‌دهنده سارقان از علت دزدی‌ها و دلایل بازگشت‌شان به جرم

دزدها از زندان آموزشگاه جرم می‌سازند

۹۵ سارق خفت گیر وگوشی قاپ در طرح هفته قبل پلیس به دام افتادند

صفحه ۷

گزارشی از درآمدهای نجومی برخی ناخن کارهای حرفه‌ای در ایران با خدمات زیبایی لاک وکاشت ناخن در سالن‌های لوکس

کسب ثروت با لاک وسوهان

تعرفه‌های اتحادیه برای خدمات زیبایی رعایت نمی‌شود و قیمت‌ها اغلب سلیقه‌ای هستند

صفحه ۸

مسعود کیمیایی: زندگی بچگی من آرام نبوده

بازخوانی گفت‌وگوی تاریخی مسعود کیمیایی با «ستاره فیلم» (۱۳۵۲)

صفحه ۱۲

دادگاه فدرال، تعرفه‌های ترامپ را خارج از اختیارات او دانست

شکست تعرفه‌ای ترامپ

- بخش ۲۳۲ همچنان برقرار است؛ اما ابزارهای دیگر ترامپ زیر تیغ قضاوت قرار گرفتند

صفحه ۲

طرح حذف چهار صفر از پول ملی ایران، اقدامی نمادین بدون اصلاحات اقتصادی که تاثیری بر تورم و ارزش پول ندارد

صفرها می‌روند اما دردها همچنان باقی می‌مانند

- کارشناسان اقتصادی هشدار می‌دهند که حذف صفرها بدون اصلاحات اقتصادی تاثیری بر تورم ندارد

صفحه ۲

مصوبه جدید قیمت سوخت، نیروگاه‌های غیربازاری را در بحران قرار داده و خطر خاموشی و افت تولید صنعتی را تشدید کرده است

مصوبه‌ای علیه نیروگاه‌ها

- نیروگاه‌های غیربازاری باید برق تولید کنند اما هیچ حمایتی از دولت دریافت نمی‌کنند
- وزارت نیرو وعده تشکیل کارگروه تخصصی داده اما تجربه نشان داده این وعده‌ها اغلب بی‌نتیجه است

صفحه ۱۰

پشت پرده تنش‌های اخیر در نشست اوپک‌پلاس؛ آمریکا و قزاقستان بازیگران جدید بی‌تعادلی نفت

طلای سیاه گروگان نقشه‌های دیپلماتیک

- وزیر انرژی قزاقستان از تعادل ۷۰ تا ۷۵ دلاری دفاع می‌کند، اما پشت پرده، اوپک‌پلاس از نافرمانی‌ها خشمگین است و آمریکا سایه‌اش را بر بازار انداخته است

صفحه ۱۰

توله‌خرسی که از فارس آمد و در تهران ناپدید شد

معمای توله خرس گمشده در پردیسان

- احتمال سرقت توله‌خرس از قفس کلینیک پردیسان بررسی می‌شود
- عملیات جست‌وجو از بامداد پنجشنبه آغاز شده و هنوز ادامه دارد

صفحه ۹

ساترا: فیلمنامه سو و شون مجوز تولید نداشت

روند برگزاری جلسات شورای صدور مجوز برای این اثر، جزو سریع‌ترین روندها در موارد متاخر بوده است

صفحه ۴

قیمت جهانی طلا سقوط کرد، بازار داخلی هم نزولی شد

سکه در سراشیبی

صفحه ۸

گزارشی از اثرات زیست‌محیطی و انسانی ناشی از بادهای ۱۲۰ روزه، خشکی هامون، قطع حقابه و بی‌توجهی به سیستان

خاک می‌بارد درد می‌ماند مردم می‌روند

- بادهای ۱۲۰ روزه به ۱۷۰ روز رسیده و گرد و غبار نفس مردم را گرفته است
- کاهش حقابه از رود هیرمند به‌دلیل سدسازی افغانستان وضعیت کشاورزی و شرب را بحرانی کرده است
- جمعیت سیستان نسبت به پنجاه سال گذشته، صد هزار نفر کاهش یافته و مهاجرت افزایش یافته است صفحه ۶

گزارش

به توافق نزدیک هستیم یا دور؟

وقتی روایت فیل مولانا مصداق معاصر می‌یابد

زینب اسماعیلی
روزنامه‌نگار

حالا که خواسته یا ناخواسته عمده شئونات زندگی ما مردم ایران به میز مذاکره ایران و آمریکا وابسته شده و سقوط و صعود نرخ دلار و سکه، تعیین کننده قیمت کالاهای اساسی زندگی، این سوال بسیاری می‌تواند باشد که واقعا توافق ایران و آمریکا نزدیک است؟ آیا آنچه دونالد ترامپ می‌گوید درست است یا آن‌چه عباس عراقچی روایت می‌کند؟ مگر ماجرای مذاکره غیر مستقیم ایران و آمریکا شبیه ماجرای فیلی است که جناب مولانا تعریف کرد که هر کسی در تاریکی به جایی از بدن فیل دست زد و همان عضو را تعریف کرد؟ یکی گوش‌های بزرگ و دیگری پاهای سهمگین فیل و ...

راستش را بخواهید تیتر این مطلب باید این انتخاب می‌شد «توافق ایران و آمریکا؛ خیلی دور، خیلی نزدیک» اما خودم را جای مخاطب که گذاشتم حق دادم که از این تیتر اقتباسی تکراری دلزده باشد چون ما روزنامه‌نگاران اغلب وقتی می‌خواهیم ابهام مشترک‌مان با مخاطب را به طرزی جذاب ارایه کنیم از این تیتر استفاده می‌کنیم.

اما بگذریم و برسیم به اصل مطلب. واقعا مسئله چیست؟ دونالد ترامپ می‌گوید که «ایالات متحده به توافق با ایران «نسبتاً نزدیک» است.» اما عراقچی می‌گوید «رسانه‌ها در حال گمانه‌زنی درباره توافقی قریب‌الوقوع میان ایران و آمریکا هستند. مطمئن نیستم که واقعاً در چنین نقطه‌ای قرار داشته باشیم.»

تا به اینجا می‌توان گفت بله، مسئله دقیقا چیزی شبیه فیل جناب مولانا است. از این رو که به نظر می‌رسد توافقی که در ذهن مقامات جمهوری اسلامی ایران قرار دارد با توافقی که دونالد ترامپ از آن سخن می‌گوید متفاوت است. دونالد ترامپ دنبال توافقی ساده است، یک توافق که بتواند با آن بازی سیاسی‌اش را در داخل و خارج پیش ببرد. یعنی توافقی که به دموکرات‌ها نشان بدهد و بگوید مسئله چندین دهه با ایران را با چیزی بهتر از برجام حل کرده و در عرصه بین‌المللی نیز برای اعتباری برای حل و فصل یک مسئله جدی دست و پا کند. در حالی که نه در مسئله اوکراین و نه در مسئله غزه موفق نبوده و هنوز موضوع در کشاکش قرار دارد.

اما مقامات جمهوری اسلامی ایران با توجه به تاکید و اذعان بر موضوع حق غنی سازی و لغو تحریم‌های موثر، احتمالا دنبال توافقی جدی، کارشناسی شده و دارای اجزای فنی هستند.

اما آیا آن‌چه در ذهن دونالد ترامپ و مقامات ایران وجود دارد را می‌توان به هم نزدیک کرد؟ سخت است اما به نظر می‌آید شدنی باشد.

تیم مذاکره‌کننده فعلی ایران، تجربه کار فنی و سخت برجام را دارند، وضعیت آن‌ها شبیه مهندسانی است که همه کارها را با مسیر سخت فرمول‌های شیمی و فیزیک و هندسه انجام می‌دهند. در حالی که برخی کارها را با روش‌های ساده هم می‌توان به نتیجه رساند. حالا این نتیجه ساده در این مرحله چیزی شبیه توافق موقت یا توافق سیاسی است. در حالی که این توافق سیاسی می‌تواند رئوس اصلی توافق دو طرف را دربربگیرد پس در این مرحله می‌تواند رافع مشکلاتی هم باشد. اگرچه مشخص نیست با توافق سیاسی، توافق فنی و جامع بعدی به دست می‌آید یا نه؟ یعنی تیم آمریکایی رغبتی برای کار روی جزییات و مباحث فنی خواهد داشت؟ به این موضوع واقعا نمی‌توان خوشبین بود. صورت دوم موضوع این است که آمریکا در حال طراحی بازی blame game یا همان بازی سرزنش است. به این معنی که در فضای رسانه‌ای و سیاسی جهان نشان دهد که آمریکا مشتاق توافق است و آن‌طرف معامله که توافق نکرده یا نمی‌خواهد مسئله را به صورت سیاسی حل و فصل کند، ایران است.

از همین حالا باید گفت زنهار از این بازی که با همسویی رسانه‌های جریان اصلی با آمریکا بعید است حریف‌شان شویم.

روایت

ششمین جشنواره «هه‌لپه‌رکی» بانه به همه گروه‌ها جایزه داد

پایانِ بی‌رقابت

در کوچه‌پس کوچه‌های بانه، جایی میان مه کوهستان و ریتم طبل، صدایی از زمین برخاست که ریشه در قرن‌ها زیست و زیستن دارد. صدایی از گام‌هایی هماهنگ، دایره‌وار و پرشور که به آن «هه‌لپه‌رکی» می‌گویند. رقصی آیینی و کهن از دل فرهنگ کردی که نه‌فقط حرکت تن است، بلکه روایت بی‌کلامی‌ست از همبستگی، شادی و اندوه، خاطره و مقاومت. هه‌لپه‌رکی، آیینی‌ست جمعی که پیوند دهنده نسل‌ها و جان‌ها به شمار می‌رود. همه را هم دربر می‌گیرد که زن و مرد، پیر و جوان، شانه‌به‌شانه به دایره درمی‌آیند و با ضرباهنگ دف و دنگ، قصه قوم خود را باز می‌خوانند. انگار هر گام، واژه‌ای است در کتابی شفاهی از تاریخ و هویت. ششمین جشنواره بین‌المللی هه‌لپه‌رکی بانه، شنبه شب در میان شور و استقبال پرشور مردم و هنرمندان، به ایستگاه پایانی رسید. جایی که رقابت جای خود را به رفاقت داد. چون تمامی گروه‌های راه‌یافته به مرحله نهایی، شایسته تقدیر شناخته شدند. در مراسم اختتامیه این رویداد فرهنگی که با حضور مسئولان محلی و استانی برگزار شد، داوران جشنواره بدون انتخاب برترین‌های اول تا سوم، تمامی ۱۲ گروه شرکت‌کننده را به‌عنوان برگزیدگان مشترک معرفی کردند. داور جشنواره، سید احمد توکلی در سخنانی این تصمیم را آغاز رویکردی تازه در ساختار جشنواره دانست و گفت: «از این پس جشنواره بانه از رقابت خارج می‌شود. همه گروه‌هایی که به مرحله پایانی می‌رسند، یکسان و شایسته تقدیرند. این تصمیم به‌صورت تاریخی در حافظه فرهنگی منطقه ماندگار خواهد شد.» جشنواره امسال از هفتم تا نهم خرداد با حضور ۱۰ گروه از شهرهای مختلف ایران و دو گروه از ترکیه و اقلیم کردستان عراق برگزار شد. گروه‌های داخلی از ایلام، بانه، تاران، سقز، خراسان، ارومیه، سنندج، مریوان ومهاباد بودند. از میان گروه‌های خارجی نیز به روی صحنه رفتند. آغاز جشنواره با کارناوال خیابانی در عصر چهارشنبه، شور خاصی به شهر بانه بخشید. در دو شب پیاپی نیز شش گروه در هر شب به اجرای رقص آیینی کردی پرداختند و هر اجرا با تشویق‌های ممتد و همراهی پرشور مردم روبه‌رو شد. هم‌زمان با اجرای برنامه‌ها، نمایش اسب‌سواری نیز در کنار جشنواره برگزار شد و زیبایی و مهارت سوارکاران در کنار ظرافت حرکات گروه‌های هه‌لپه‌رکی، ترکیبی چشم‌نواز و خاطره‌انگیز برای حاضران رقم زد. در میان چهره‌های این دوره، «آوات خندان‌پور» هنرمند خردسال با اجراهای پرشور خود دل‌ها را ربود و با استقبال گسترده مخاطبان در فضای مجازی روبه‌رو شد. او جایزه ویژه زرین جشنواره را از آن خود کرد. جشنواره هه‌لپه‌رکی بانه، مفهومی تازه از «همدلی به جای رقابت» را به صحنه آورد. جشنی برای هنر، مردم و پیوندی که فرهنگ کردی را از مرزها فراتر می‌برد.

شناسه آگهی: ۱۹۴۱۹۲۶

آگهی مزایده املاک و اموال تملیکی و مازاد بانک ملی ایران نوبت دوم سال ۱۴۰۴ استان گلستان

بانک ملی ایران

م الف ۸۰۶

رجوع به صفحه ۸

SMS Telegram WhatsApp

0920 200 17 07

شماره اختصاصی روزنامه هفت صبح برای دریافت پیام متنی، تصویری و ویدئویی از طریق پیامک، تلگرام و واتس‌اپ

نگاه

دادگاه فدرال، تعرفه‌های ترامپ را خارج از اختیارات او دانست

شکست تعرفه‌ای ترامپ

بخش ۲۳۲ همچنان برقرار است؛ اما ابزارهای دیگر ترامپ زیر تیغ قضاوت قرار گرفتند

فرشید فرحناکیان
دکترای حقوق نفت و گاز

در رأیی کم‌سابقه، دادگاه تجارت بین‌المللی ایالات‌متحده (The U.S. Court of International Trade) در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۲۵ (۷ خرداد ۱۴۰۴) بخشی از سیاست تجاری دولت ترامپ را مغایر با قانون اساسی دانست. این تصمیم به‌طور موقت تعرفه‌های موسوم به «تعرفه‌های روز آزادی» (Liberation Day tariffs) را مسدود کرد؛ تعرفه‌هایی که شامل ۱۰ درصد مالیات بر واردات از کشورهای مختلف و عوارض اضافی بر کالاهای وارداتی از چین، کانادا و مکزیک بود. بر اساس این رأی، رئیس‌جمهور سابق با استناد به «قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی» (IEEPA) برای اعمال تعرفه‌های گسترده بر واردات، از حدود اختیارات خود فراتر رفته است.

این قانون فدرال در ایالات‌متحده، به رئیس‌جمهور آن اختیارات گسترده‌ای می‌دهد تا در شرایط اضطراری ملی، تجارت بین‌المللی را تنظیم کند. این قانون در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۷ به تصویب رسید و از آن زمان تاکنون نقش مهمی در سیاست خارجی و اقتصادی ایالات‌متحده ایفا کرده است. هدف اصلی این قانون آن است که به رئیس‌جمهور اجازه دهد در زمان‌های بحران، مانند تهدیدات خارجی یا اقتصادی، اقدامات سریعی برای حفاظت از منافع ملی انجام دهد، بدون اینکه این اختیارات به‌صورت دائمی یا بدون نظارت کنگره اعمال شوند.

طبق این قانون، رئیس‌جمهور پس از اعلام وضعیت اضطراری ملی می‌تواند: تجارت بین‌المللی را تنظیم کند، از جمله اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه کشورها، سازمان‌ها یا افراد. دارایی‌های خارجی در ایالات‌متحده را مسدود کند. نقل‌وانتقال مالی بین‌المللی را محدود یا ممنوع کند. اقدامات لازم برای مقابله با تهدیدات خارجی علیه امنیت ملی، سیاست خارجی یا اقتصاد ایالات‌متحده را انجام دهد.

بااین‌حال، رئیس‌جمهور نمی‌تواند از این اختیارات برای محدود کردن اطلاع‌رسانی یا مواد اطلاعاتی (مانند رسانه‌ها یا ارتباطات شخصی) استفاده کند؛ به‌ویژه پس از قانون تجارت آزاد ایده‌ها (Free Trade in Ideas Act) در سال ۱۹۹۴. قانون تجارت آزاد ایده‌ها اصلاحیه‌ای بر «قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی» (IEEPA) و «قانون تجارت با دشمن» (Trading with the Enemy Act) محسوب می‌شود. به‌موجب آن، دولت فدرال ایالات‌متحده نمی‌تواند جریان اطلاعات، ایده‌ها، یا بیان (از جمله مطالب نوشتاری، علمی، هنری، فرهنگی و رسانه‌ای) را حتی در صورت اعمال تحریم، محدود کند.

این قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی البته محدودیت‌های دیگری نیز دارد: رئیس‌جمهور باید وضعیت اضطراری را به‌طور رسمی اعلام کند و کنگره را مطلع سازد. این وضعیت اضطراری باید هر سال توسط کنگره بازبینی شود و می‌تواند توسط کنگره لغو شود. اگرچه این قانون به کنگره اجازه می‌دهد وضعیت اضطراری را لغو کند؛ اما در عمل کنگره به‌ندرت از این قدرت استفاده کرده است که باعث شده برخی منتقدان این قانون را بیش از حد گسترده و مستعد سوءاستفاده بدانند.

دادگاه تجارت بین‌المللی ایالات‌متحده در این رأی خود تصریح کرده که قانون اساسی ایالات‌متحده، اختیار سیاست‌گذاری تجاری را به‌طور خاص در صلاحیت کنگره قرار داده و استفاده از اختیارات اضطراری ریاست‌جمهوری برای اعمال تغییرات ساختاری در سیاست تجارت خارجی، فاقد پشتوانه قانونی است. ترامپ از IEEPA برای اعمال تعرفه‌های گسترده استفاده کرده بود، با این توجیه که مسائلی مانند مهاجرت غیرقانونی و قاچاق فنتانیل تهدیداتی برای امنیت ملی هستند. دادگاه اما این استدلال را رد کرد و اعلام داشت که قانون اساسی به کنگره اختیار انحصاری در تنظیم تجارت داده است و استفاده از IEEPA برای این منظور خارج از اختیارات رئیس‌جمهور است. این تصمیم نشان‌دهنده محدودیت‌های قانونی IEEPA در زمینه سیاست تجاری است و بر اهمیت نظارت کنگره بر این اختیارات تأکید می‌کند.

نکته قابل‌توجه در این رأی دادگاه آن است که شامل تعرفه‌های اعمال‌شده بر واردات فولاد و آلومینیوم نمی‌شود؛ تعرفه‌هایی که ترامپ تحت «قانون توسعه تجارت ۱۹۶۲» (Trade Expansion Act of 1962) و به دلایل امنیت ملی وضع کرده بود. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این قانون، بخش ۲۳۲ (امنیت ملی) است که به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد درصورتی که واردات یک کالا امنیت ملی را تهدید کند، تعرفه‌ها یا محدودیت‌های تجاری اعمال کند. طبق این بخش، وزیر بازرگانی ایالات‌متحده ابتدا باید تحقیقی انجام دهد و توصیه‌هایی به رئیس‌جمهور ارائه دهد. سپس رئیس‌جمهور می‌تواند اقدامات لازم را برای محدود کردن واردات انجام دهد. این بخش در سال‌های بعد، به‌ویژه در دوره دونالد ترامپ، برای اعمال تعرفه‌ها بر فولاد و آلومینیوم مورداستفاده قرار گرفت. با این اوصاف، سایر تعرفه‌هایی که خارج از چارچوب قانونی کنگره و صرفاً بر اساس اختیارات اضطراری اجرایی شده‌اند، اکنون در معرض لغو یا بازنگری قرار دارند.

با این حال، در ۲۹ مه ۲۰۲۵ (۸ خرداد ۱۴۰۴)، دادگاه استیناف فدرال به طور موقت اجرای این حکم را متوقف کرد و اجازه داد که تعرفه‌ها در زمان بررسی تجدیدنظر همچنان پابرجا بمانند. بر اساس زمان‌بندی جدید، شاکیان باید تا ۵ ژوئن (۱۵ خرداد) پاسخ دهند و دولت تا ۹ ژوئن فرصت دارد پاسخ نهایی خود را ارائه دهد. با وجود این توقف، تیم ترامپ اعلام کرده است که در تلاش برای یافتن راه‌های قانونی دیگر برای حفظ استراتژی تعرفه‌ای خود است. این اقدامات ممکن است شامل استناد به قوانین تجاری دیگر باشد که اجازه اعمال موقتی تعرفه‌ها تحت شرایط خاص را می‌دهد.

این وضعیت همچنان در حال تحول است و تأثیرات گسترده‌ای بر سیاست تجاری و روابط اقتصادی ایالات‌متحده خواهد داشت. ناظران با دقت روند دادگاه، اقدامات احتمالی کنگره و تأثیرات آن بر بازارها را پیگیری می‌کنند. حکم اولیه دادگاه باعث ایجاد احساس آرامش در میان کسب‌وکارهایی شد که از افزایش هزینه‌ها و نوسانات بازار به علت تعرفه‌ها آسیب دیده بودند؛ اما توقف اجرای حکم، دوباره فضای عدم قطعیت را به بازارها بازگردانده است. تحلیلگران هشدار داده‌اند که این کشمکش حقوقی می‌تواند بر ثبات مالی ایالات‌متحده تأثیر بگذارد و زمان‌بندی رسیدن به سقف بدهی فدرال را تغییر دهد.

از منظر عملی، حکم اولیه می‌تواند راه را برای طرح درخواست بازپرداخت تعرفه‌ها از سوی شرکت‌ها و واردکنندگان آمریکایی باز کند؛ موضوعی که در صورت پیگیری قضایی گسترده، پیامدهای مالی قابل‌توجهی برای دولت فدرال خواهد داشت. این رأی همچنین می‌تواند بر توافق‌نامه‌هایی تأثیر بگذارد که برخی کشورها تحت‌فشار تعرفه‌ای با آمریکا امضا کرده‌اند. احتمالاً این کشورها می‌توانند مدعی شوند که تعرفه‌هایی که زمینه‌ساز این مذاکرات بوده، از منظر حقوقی فاقد وجاهت بوده‌اند و درنتیجه، خواستار بازنگری در شرایط توافق شوند. افزون بر این، تصمیم دادگاه می‌تواند موجب شود رؤسای جمهور آتی در اعمال سیاست‌های تجاری یک‌جانبه، با محدودیت‌های حقوقی بیشتری مواجه شوند. تفسیر جدید دادگاه از اختیارات IEEPA، ممکن است کنگره را به بازنگری جدی در این قانون نیز ترغیب کند.

درهرصورت این حکم را می‌توان نقطه عطفی در تعادل‌سازی میان قوه مجریه و مقننه در حوزه تجارت خارجی ایالات‌متحده دانست. ضمن آن‌که پیامدهای اقتصادی آن؛ از بازپرداخت تعرفه‌ها گرفته تا تأثیر بر تراز تجاری و روابط دیپلماتیک، می‌تواند تا مدت‌ها ادامه‌دار باشد.

قصه گرانی نان سنتی در تهران؛ نانوایان زیر فشار، مردم در صف سردرگمی

نان داغ، نرخ داغ‌تر!

- قیمت نان سنتی در تهران چند برابر نرخ مصوب فروخته می‌شود
- نانوایان می‌گویند بدون یارانه، امکان ادامه فعالیت ندارند

حمید بهشتی
هفت صبح

صبح زود، مقابل نانوایی سنگک در یکی از محله‌های مرکزی تهران، صف نسبتاً طولانی‌ای تشکیل شده. یکی از مشتریان، مردی حدوداً ۵۰ ساله، پس از دریافت دو عدد نان، با لحنی گلایه‌آمیز می‌گوید: «هر قرص نان ۱۰ هزار تومان، بدون هیچ‌گونه کنجد یا افزودنی. اگر این یارانه‌ای است، پس نان آزاد چه قیمتی دارد؟» این پرسش به‌ظاهر ساده، اکنون ذهن بسیاری از شهروندان تهرانی را مشغول کرده است. طبق نرخ‌های درج‌شده در سامانه‌های فروش اینترنتی مانند اسنپ‌فود، قیمت نان سنتی در تهران تفاوت قابل‌توجهی با نرخ مصوب دارد. نان سنگک ساده بین ۱۰ تا ۲۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده و نوع کنجدی آن، حتی تا ۴۰ هزار تومان نیز به فروش می‌رسد. نان بربری از ۸ تا ۱۵ هزار تومان و نان لواش بسته‌ای نیز به قیمت‌هایی تا ۱۰ هزار تومان عرضه می‌شود. البته برای خرید اینترنتی، باید هزینه‌ای حدود ۴۰ هزار تومان هم بابت خدمات بسته‌بندی، ارسال و هماهنگی پرداخت شود.

نرخ مصوب، اما اجرا نشده

براساس مصوبه‌های رسمی، قیمت نان لواش باید ۱۱۲۵ تومان باشد، نان تافتون ۱۵۰۰ تومان و نان بربری ۴۴۰۰ تومان. اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، تفاوت معناداری با این ارقام دارد. بسیاری از نانوایان با اشاره به افزایش بهای مواد اولیه، اجاره ملک، دستمزد کارگران، نرخ بیمه و هزینه‌های جاری، عنوان می‌کنند که امکان ادامه فعالیت با نرخ‌های رسمی وجود ندارد.

یک نانوا در منطقه سلسبیل در گفت‌وگو با «هفت صبح» تأکید می‌کند: «نان را به قیمت دو قرص می‌فروشیم ولی یک قرص تحویل می‌دهیم. در واقع برای پوشش هزینه‌ها مجبوریم نان را با نرخ واقعی عرضه کنیم اما به دلیل نظارت‌های رسمی، روی شیشه مغازه، همان نرخ دولتی را درج می‌کنیم.»

یارانه‌ای که دیگر پرداخت نمی‌شود

یکی از دلایل اصلی این افزایش غیررسمی قیمت، قطع یا تعلیق پرداخت‌های سامانه یارانه‌ای نان است. نانوایان تا پیش از این، بخشی از مابه‌التفاوت هزینه‌های خود را از طریق سامانه‌ای به‌نام «نانینو» دریافت می‌کردند. این سامانه به‌صورت روزانه، درصدی از یارانه فروش نان را به‌حساب نانوایان واریز می‌کرد. اما به‌گفته فعالان صنف نان، این پرداخت‌ها از چند هفته پیش به‌طور کامل متوقف شده است و هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی رسمی نیز در این خصوص صورت نگرفته است.

یکی از نانوایان منطقه شریعتی که نخواست نامش فاش شود، می‌گوید: «پرداخت یارانه‌ها متوقف شده، در حالی که قیمت مواد اولیه و هزینه‌های جانبی افزایش یافته است. ما ناچاریم نان را با قیمت بالاتر بفروشیم تا بتوانیم هزینه‌ها را جبران کنیم.»

قاچاق آرد؛ یارانه‌ای که به مقصد نمی‌رسد

عضو کمیسیون بودجه مجلس اخیراً اعلام کرده است که سالانه ۲۵۰ هزار میلیارد تومان یارانه آرد پرداخت می‌شود. اما بخش زیادی از این یارانه به دلیل نبود شفافیت در زنجیره تولید و توزیع، به‌جای رسیدن به سفره مردم، یا در قالب نان بی‌کیفیت به فروش می‌رسد یا سر از بازار قاچاق در داخل و خارج از کشور درمی‌آورد.

برخی از آرد یارانه‌ای در نانوایی‌هایی که فقط روی کاغذ فعال هستند، مصرف می‌شود و برخی دیگر به صنایع غذایی یا حتی کشورهای همسایه منتقل می‌شود. نتیجه آنکه هزینه‌ها از محل بودجه عمومی تأمین می‌شود ولی منفعت آن به مصرف‌کننده واقعی نمی‌رسد.

آشفته‌بازار نان؛ بی‌اعتمادی عمومی و نابسامانی صنفی

در چنین شرایطی، بازار نان به نقطه‌ای از بی‌ثباتی رسیده که در آن هم تولیدکننده ناراضی است و هم مصرف‌کننده. دولت نه توانایی افزایش رسمی قیمت نان را دارد و نه می‌تواند سامانه یارانه‌ای را به‌درستی مدیریت کند. در نتیجه، نانوایان مجبور به دور زدن نرخ‌های مصوب و مردم هم ناچار به پرداخت بهایی هستند که به‌مراتب بیشتر از قیمت رسمی نان است.

پیشنهادهای تکراری، گوش‌های ناشنوا

کارشناسان اقتصادی طی سال‌های گذشته بارها تأکید کرده‌اند که راه‌حل پایدار، حذف یارانه آرد و پرداخت مستقیم یارانه به مصرف‌کننده است. اما این پیشنهادها همواره با مقاومت اجرایی مواجه شده است؛ چه به دلیل نگرانی از تبعات اجتماعی، چه به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب.

تجربه دیگران

در ترکیه، نان ارزان‌قیمت دولتی توسط شهرداری‌های بزرگ مانند استانبول تولید و توزیع می‌شود. نان‌های معروف به «هالک اکمک» با قیمتی حدود نصف قیمت نان آزاد، در سطح شهر عرضه می‌شود. شهروندان می‌توانند با مراجعه به باجه‌های متعدد شهرداری، این نان را خریداری کنند. از سوی دیگر، دولت با حمایت از نانوایان از طریق معافیت‌های مالیاتی و یارانه انرژی، تلاش کرده تا کیفیت نان را حفظ کند.

اما هند که بزرگ‌ترین سیستم توزیع یارانه‌ای دنیا را در اختیار دارد، از تجربه‌ای متفاوت بهره برده است. در برخی ایالت‌ها مانند تامیل نادو و کرالا، نانوایی‌های دولتی با قیمت تثبیت‌شده نان توزیع می‌کنند. اما نکته مهم‌تر، یکپارچگی سامانه‌های شناسایی است. با پیوند زدن کارت‌های یارانه‌ای به کد ملی و اثرانگشت، دولت هند موفق شد بسیاری از تخلفات و هدررفت یارانه‌ها را کنترل کند.

یکی از پیچیده‌ترین مسائل اقتصادی

نانی که روزی ساده‌ترین و در دسترس‌ترین کالای سفره مردم بود، امروز به یکی از پیچیده‌ترین مسائل اقتصادی کشور تبدیل شده است. نبود شفافیت در توزیع یارانه، بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری‌های حمایتی و فشار روزافزون به نانوایان، سبب شده است که نان سنتی نیز به جمع کالاهای پرچالش بپیوندد.

شاید اکنون زمان آن فرا رسیده که دولت تصمیم نهایی خود را اتخاذ کند:

آیا قصد دارد همچنان به توزیع یارانه آرد ادامه دهد، یا نظام حمایت را به شیوه‌ای هدفمند و قابل نظارت، متحول کند؟

در غیر این صورت، این روند نه‌تنها موجب نارضایتی عمومی خواهد شد، بلکه به کاهش کیفیت نان، آسیب به صنف نانوایی و در نهایت کاهش امنیت غذایی نیز منجر می‌شود.

نکته

نان در فرهنگ و روان جمعی ایرانیان

در ایران، نان فقط یک خوراک روزانه نیست؛ بخشی از فرهنگ، حافظه جمعی و حتی روان جامعه است. تعبیر «نان شب» تنها اشاره‌ای به نیاز فیزیکی نیست، بلکه به‌وضوح بازتابی از دغدغه‌های عمیق اقتصادی و امنیت روانی مردم است. واژه‌هایی مانند «نان‌آور خانه»، «برکت سفره» یا «نان حلال»، تنها بخشی از ادبیاتی هستند که نشان می‌دهند نان تا چه اندازه در زیست ایرانیان، جایگاه هویتی و عاطفی دارد. همین بار معنایی باعث می‌شود که هرگونه تغییر در قیمت، کیفیت یا دسترسی به نان، فراتر از یک موضوع اقتصادی، به مسئله‌ای اجتماعی و حتی روان‌شناختی تبدیل شود. در بسیاری از مناطق ایران، به‌ویژه در شهرهای کوچک و روستاها، نانوایی هنوز یکی از اصلی‌ترین مراکز تجمع و گفت‌وگوست. صف نان، محلی برای تبادل اخبار محلی، شنیدن قیمت‌ها، یا حتی شوخی‌های روزمره است. نان در زندگی روزمره، نقشی شبیه «ضامن امنیت» را دارد. اگر نان باشد، یعنی زندگی جریان دارد. از سوی دیگر، حافظه تاریخی مردم ایران پر است از فراز و فرودهایی که با نان گره خورده‌اند. از شورش‌های نانی در دوره قاجار و پهلوی، تا اعتراض‌های معیشتی دهه‌های اخیر، همگی نشان می‌دهند که کوچک‌ترین اختلال در دسترسی به نان می‌تواند موجی از نگرانی عمومی را ایجاد کند. برای دولت‌ها، شاید نان فقط یک سبد هزینه‌ای باشد؛ اما برای مردم، نان، بُن‌مایه بقا و آرامش است. به همین دلیل است که کوچک‌ترین تغییر در سیستم توزیع نان، باید با در نظر گرفتن ظرایف فرهنگی، تاریخی و روانی آن طراحی شود؛ نه صرفاً با نگاه اقتصادی یا فناورانه.

گزارش ۲

طرح حذف چهار صفر از پول ملی ایران، اقدامی نمادین بدون اصلاحات اقتصادی که تاثیری بر تورم و ارزش پول ندارد

صفرها می‌روند اما دردها همچنان باقی می‌مانند

- کارشناسان اقتصادی هشدار می‌دهند که حذف صفرها بدون اصلاحات اقتصادی تاثیری بر تورم ندارد

محمد حاجی مومنی
هفت صبح

از خیابان میرداماد که رد می‌شوید، ساختمان شیشه‌ای بانک مرکزی درست مثل همیشه استوار ایستاده، اما در طبقات بالایی، گویا افکاری شگفتی‌ساز در حال جوشیدن است. محمدرضا فرزین رئیس کل بانک مرکزی، همین چند روز پیش اعلام کرد: «یکی از کارهای مهم ما در سال جاری، حذف چهار صفر از واحد پول کشور است. کشورهای زیادی این کار را کرده‌اند، ما هم می‌توانیم آرایش جدیدی از ریال ایجاد کنیم.»

حذف چهار صفر! ایده‌ای که سال‌هاست در کشوهای خاک‌خورده سیاست‌گذاران خوابیده، حالا دوباره بیرون کشیده شده. قرار است ریال خداحافظی کند و تومان، البته این بار نه به شکل عرفی، بلکه رسمی، جای آن را بگیرد. به زبان ساده‌تر، هزار تومان فعلی می‌شود یک تومان جدید. سکه‌ها و اسکناس‌ها نو می‌شوند، حساب‌ها بازنویسی می‌شوند و به قول برخی مدیران دولتی، «صفرهای بی‌خاصیت و اضافی اعداد، خلاص می‌شوند!»

اما آیا واقعاً مشکل اقتصاد ایران، صفرها هستند؟

روایت یک جراحی بدون درمان بیماری

برای پاسخ به این سوال، کافی است پای صحبت کسانی بنشینیم که اقتصاد را نه با آرایش عددی، بلکه با واقعیت‌های درشت آن می‌فهمند. حسین صمصامی اقتصاددان و نماینده سابق مجلس، از جمله چهره‌هایی است که با نگاه منتقدانه به این طرح می‌نگرد. او می‌گوید: «حذف صفر زمانی موثر است که کنار آن سیاست‌هایی مثل کاهش کسری بودجه، اصلاح نظام مالیاتی، کنترل نقدینگی، مقابله با فساد و بهبود فضای کسب‌وکار اجرا شود. در غیر این صورت، این اقدام بیشتر یک شوی اقتصادی است.»

صمصامی هشدار می‌دهد: «اگر این اصلاحات همراه نباشد، حذف صفر کمک خاصی نمی‌کند و حتی بی‌اعتمادی عمومی را نسبت به تصمیم‌گیران بیشتر می‌کند.»

درس‌هایی فراتر از مرزها

نگاهی به کشورهای دیگر که راه مشابهی رفته‌اند، تصویر واضح‌تری به ما می‌دهد. ترکیه یکی از معروف‌ترین نمونه‌هاست. در دهه ۲۰۰۰، پس از یک دوره اصلاحات ساختاری سخت‌گیرانه و ثبات نسبی اقتصادی، شش صفر از لیر حذف شد و «لیر جدید» معرفی شد. اما پیش از آن، دولت ترکیه اصلاحات بنیادی در بودجه، ساختار بانکی و تعامل با نهادهای بین‌المللی انجام داده بود.

در مقابل، کشورهایی مثل زیمبابوه یا ونزوئلا نیز صفرها را حذف کردند، اما چون ریشه مشکلات پابرجا بود، مجبور شدند چند بار این کار را تکرار کنند، تا جایی که اسکناس‌های بدون صفر هم دیگر خریدار نداشتند.

واقعیت امروز اقتصاد ایران

ماجرای اقتصاد ایران، داستان دیگری است. در کوچه‌پس‌کوچه‌های بازار، اسکناس‌هایی که هنوز روی‌شان «هزار ریال» نوشته شده، در عمل ارزشی کمتر از یک نان ساده دارند. رشد بی‌سابقه نقدینگی، تورم مزمن، وابستگی به درآمدهای نفتی، نظام بانکی ناتوان و از همه مهم‌تر، فشار تحریم‌ها، مجموعه‌ای از دردهای مزمن را شکل داده‌اند که هیچ جراحی ظاهری‌ای نمی‌تواند آنها را درمان کند. در این فضا، کاهش حجم اسکناس یا ساده‌سازی اعداد در نرم‌افزارهای بانکی، شاید به‌ظاهر شیک باشد، اما هیچ تأثیری بر ارزش واقعی پول در جیب مردم ندارد.

چرا حذف صفر جذاب به‌نظر می‌رسد؟

مقامات دولتی می‌گویند: این طرح موجب کاهش هزینه چاپ اسکناس، سهولت در معاملات روزمره و بازگرداندن نسبی اعتماد عمومی می‌شود. اما این حرف‌ها شبیه چسب زدن روی زخمی عمیق است. درست است که اعداد تراکنش‌ها کوچک‌تر می‌شوند، اما قدرت خرید مردم، یعنی آن چیزی که در مغازه و داروخانه و جایگاه بنزین اهمیت دارد، تغییری نمی‌کند.

بسیاری از اقتصاددانان معتقدند حذف صفرها اگر در قالب یک بسته اصلاحی بزرگ‌تر و منسجم باشد، می‌تواند نشانه‌ای از آغاز ثبات باشد. اما وقتی این اقدام تنها و بدون پشتوانه انجام شود، چیزی جز یک مانور نمادین نیست.

حذف صفر از پول ملی، اگرچه در ظاهر کاری مدرن و پیشرو به‌نظر می‌رسد، اما بدون اصلاحات عمیق اقتصادی، چیزی جز یک تصمیم نمایشی نیست.

درجدول مقایسه‌ای تجربه برخی کشورها در حذف صفر از پول ملی تهیه شده که می‌تواند به‌عنوان ضمیمه این گزارش در روزنامه هفت صبح یا برای انتشار آنلاین استفاده شود:

ایران در آستانه تکرار مسیر برزیل و آرژانتین است؛ اگر ساختارها اصلاح نشوند، صفرها بازخواهند گشت.

جدول مقایسه‌ای تجربه حذف صفر در کشورهای مختلف

کشور	سال اجرای طرح	تعداد صفرهای حذف‌شده	دلیل اصلی حذف صفرها	نتیجه نهایی	نکات کلیدی و تجربه‌ها
ترکیه	۲۰۰۵	۶صفر	تورم مزمن، بی‌اعتمادی به پول ملی	موفق	همراه با برنامه اصلاحات اقتصادی و ثبات تورم؛ واحد جدید «لیره جدید» جایگزین شد.
برزیل	۱۹۸۶–۱۹۹۴	در مجموع ۹ صفر (چند مرحله)	تورم سه‌رقمی و بحران پولی	نیمه‌موفق	اصلاحات ناقص باعث تکرار حذف صفر در چند مرحله شد. تورم تا دهه ۹۰ ادامه یافت.
آرژانتین	۱۹۹۲ و ۱۹۸۳	مجموعاً ۱۳ صفر در دو دوره	ابرتورم، سقوط ارزش پول	ناموفق	نبود ثبات سیاسی و عدم اصلاحات ساختاری موجب بازگشت تورم شد.
زیمبابوه	۲۰۰۹–۲۰۰۶	25صفر (در سه مرحله)	ابرتورم بی‌سابقه (تا ۸۹,۷ سکستیلیون درصد!)	کاملاً ناموفق	حذف صفرها بی‌تأثیر بود؛ نهایتاً دلار آمریکا جایگزین پول ملی شد.
روسیه	۱۹۹۸	۳صفر	بحران اقتصادی پس از فروپاشی شوروی	موفق	همزمان با اصلاحات بازار آزاد، اعتماد به روبل جدید بازگشت.
ونزوئلا	۲۰۱۸ و ۲۰۰۸	مجموعاً ۸ صفر (در دو دوره)	ابرتورم و فروپاشی اقتصادی	ناموفق	حذف صفرها بدون کنترل تورم و فساد ساختاری هیچ اثری نداشت.
ایران (پیشنهادی)	در دست بررسی	۴صفر	تورم مزمن، سنگینی تراکنش‌ها	نامشخص	اجرای موفق مشروط به اصلاح کسری بودجه، نظام مالیاتی و فضای کسب‌وکار است.

تنها کشورهایی در حذف صفر موفق بودند که همزمان اصلاحات اقتصادی جدی، کنترل تورم و شفاف‌سازی ساختارهای مالی را اجرا کردند.
کشورهایی که حذف صفر را به‌عنوان ترفند تبلیغاتی یا اقدام نمادین بدون پشتوانه اجرا کردند، نتیجه مثبتی نگرفتند و حتی بی‌اعتمادی عمومی افزایش یافت.

نیروگاهی که خاموش نمی‌شود

استقبال جهانی از انرژی هسته‌ای افزایش یافته و تنها در اروپا، بیش از ۱۵ کشور در حال توسعه یا بازگشت به این منبع هستند

در حالی که بحران انرژی، تغییرات اقلیمی و رقابت فناورانه به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، دولت‌ها را به بازنگری در سبدهای انرژی ملی واداشته، انرژی هسته‌ای بار دیگر در مرکز توجه جهانی قرار گرفته است. هفته گذشته، مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین میزبان نمایندگانی از ده‌ها کشور بود؛ گردهمایی مهمی که نه برای بحث برسر تسلیحات هسته‌ای، بلکه با هدف بررسی فرصت‌ها، چالش‌ها و آینده انرژی هسته‌ای برگزار شد. این نشست، نماد روشن بازگشت انرژی هسته‌ای در سیاست‌گذاری‌های جهانی است؛ بازگشتی که از بلژیک و دانمارک تا بنگلادش و مصر را دربرگرفته و اکنون در قالب رآکتورهای مدولار کوچک، با چشم‌اندازی تازه در حال ظهور است. در همین حال، در خود اتریش، محل استقرار آژانس و یکی از معدود کشورهای جهان که به‌طور قانونی استفاده از انرژی هسته‌ای را ممنوع کرده، رآکتور عظیم و هرگز بهره‌برداری‌نشده زونتندورف همچنان به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز آموزشی هسته‌ای اروپا فعال است.

بازگشت دوباره انرژی هسته‌ای

تسریع تغییرات اقلیمی، رشد فزاینده تقاضای برق و نیاز صنایع بزرگ فناوری به انرژی پایدار، از جمله عواملی‌اند که بار دیگر انرژی هسته‌ای را در صدر اولویت‌های کشورهای پیشرفته و در حال توسعه قرار داده‌اند. متیو ون‌سیکل، مهندس ارشد آژانس، می‌گوید: «ما شاهد افزایش علاقه کشورهای عضو به توسعه انرژی هسته‌ای هستیم، چه به‌دلیل نیازهای فزاینده انرژی، چه تغییرات اقلیمی و چه ملاحظات راهبردی داخلی.» در سال ۲۰۲۴، برای نخستین‌بار در دو دهه اخیر، تعداد پروژه‌های جدید رآکتورهای هسته‌ای ثبت‌شده در جهان از مرز ۵۰ مورد عبور کرد. از جمله می‌توان به ساخت نخستین نیروگاه هسته‌ای در مصر با همکاری روسیه، توسعه رآکتورهای کوچک مدولار (SMR) در کانادا و لهستان و احیای رآکتورهای غیرفعال‌شده در فرانسه و بلژیک اشاره کرد.

چشم امید به رآکتورهای کوچک

یکی از جذاب‌ترین محورهای جدید در سیاست‌گذاری هسته‌ای، رآکتورهای مدولار کوچک (SMR) هستند، واحدهایی که در کارخانه تولید می‌شوند و قابلیت انتقال و نصب در شهرهای کوچک یا مناطق دورافتاده را دارند. این فناوری با حمایت شرکت‌های بزرگ فناوری مانند مایکروسافت و گوگل، به‌عنوان پاسخی به نیاز روبه‌افزایش مراکز داده هوش مصنوعی معرفی شده است. تخمین زده می‌شود تا سال ۲۰۳۵، حدود ۱۵ درصد برق مورد نیاز مراکز داده در آمریکا از طریق انرژی هسته‌ای تأمین شود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز با افزایش درخواست‌ها، دامنه همکاری‌های فنی خود را گسترش داده و از مشاوره مالی گرفته تا آموزش نیروی انسانی و راهبردهای جلب حمایت عمومی، پشتیبانی فنی و سیاسی ارائه می‌دهد. به گفته کارشناسان، این نهاد اکنون بیش از هر زمان دیگر به عنوان «مرجع تنظیم‌گر جهانی» در حوزه انرژی هسته‌ای عمل می‌کند.

زونتندورف؛ نماد انتخابی متفاوت

در این میان، اتریش حال‌وهوایی متفاوت دارد. در دهه ۱۹۷۰، همه‌پرسی ملی با اختلافی اندک رأی به ممنوعیت استفاده از انرژی هسته‌ای داد. حاصل این تصمیم، تعطیلی رآکتور عظیم زونتندورف بود، پروژه‌ای یک میلیارد یورویی که هیچ‌گاه به مرحله بهره‌برداری نرسید. امروز، این نیروگاه در کرانه دانوب، بزرگ‌ترین مرکز آموزش عملیاتی هسته‌ای اروپا و یکی از جاذبه‌های توریستی عجیب این کشور است؛ جایی که علاوه بر دوره‌های آموزشی، سالانه جشنواره موسیقی الکترونیک «شات داون» نیز در آن برگزار می‌شود. پیتر شینرف، مربی ارشد زونتندورف، می‌گوید: «اینجا دیگر ارزش مالی ندارد؛ اما از نظر نمادین، اهمیت آن برای اتریشی‌ها فراموش‌نشدنی است.» اتریش، برخلاف اغلب همسایگانش، نه‌تنها نیروگاه فعال ندارد، بلکه در سیاست خارجی‌اش نیز با هرگونه توسعه هسته‌ای مخالفت می‌ورزد—چه در امارات متحده عربی و عربستان سعودی و چه در اوکراین.

آینده‌ای پرتضاد و پرتأمل

همزمان با این رجوع جهانی به هسته‌ای، چالش‌های تازه‌ای نیز در حال شکل‌گیری‌اند. مسئله امنیت، دفع پسماندهای رادیواکتیو، خطرات سایبری در عصر دیجیتال و احتمال رقابت‌های فناورانه تسلیحاتی، همگی جزو دغدغه‌های فزاینده‌اند. به‌ویژه در کشوری مانند چین که در حال ساخت ده‌ها رآکتور جدید است یا روسیه که از صادرات فناوری هسته‌ای برای تثبیت نفوذ ژئوپلیتیک بهره می‌برد، مرز میان کاربرد صلح‌آمیز و نظامی انرژی هسته‌ای، بار دیگر به موضوعی مبهم بدل شده است. از سوی دیگر، بازگشت سرمایه‌گذاری در انرژی هسته‌ای، خطر عقب‌نشینی از توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر مانند خورشیدی و بادی را نیز در پی دارد؛ چراکه منابع محدود دولتی، اولویت‌ها را تغییر می‌دهد. در نهایت، جهان با پرسشی اساسی مواجه است: آیا انرژی هسته‌ای می‌تواند پلی به‌سوی آینده‌ای پاک‌تر و پایدارتر باشد، یا در مسیر پرریسک رقابت‌های ژئوپلیتیکی و فناورانه، به تهدیدی مضاعف بدل خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش، نه فقط در آزمایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها، بلکه در اتاق‌های فکر سیاست و وجدان عمومی ملت‌ها رقم خواهد خورد.

چهره روز

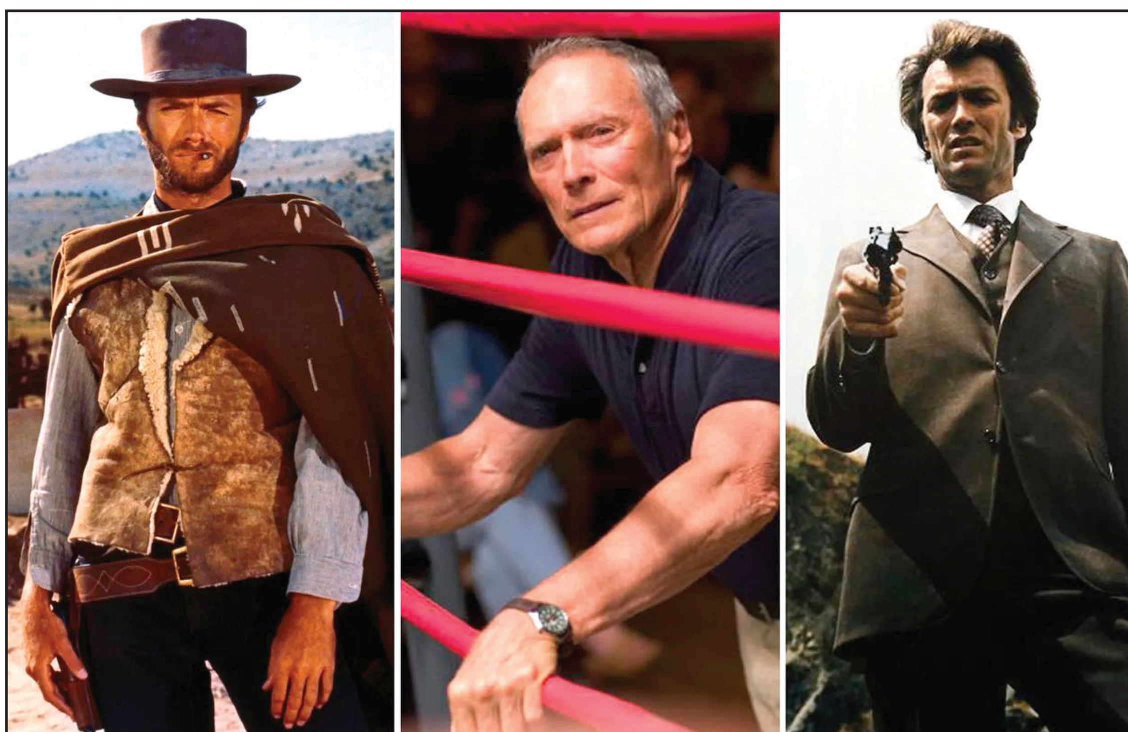

کلینت ایست‌وود، اسطوره خستگی‌ناپذیر هالیوود، در آستانه ۹۵سالگی همچنان با شور و اشتیاق به خلق آثار سینمایی ادامه می‌دهد و قرار است فیلم جدیدی بسازد. این کارگردان و بازیگر برنده اسکار که با شاهکارهایی چون «خوب، بد، زشت» و «هری کثیف» تاریخ سینما را رقم زده، با روحیه‌ای بی‌نظیر و تجربه‌ای بی‌کران، هرگز از بازنشستگی سخن نمی‌گوید. ایست‌وود، نماد خلاقیت و نوآوری، با تأکید بر ساخت آثار بدیع و پرهیز از تکرار، همچنان الهام‌بخش نسل‌هاست. او با هر فیلم، درس تلاش و پشتکار می‌دهد و ثابت می‌کند که سن، مانعی برای ساخت آثار ارزشمند نیست.

ینگه دنیا

انسان، پیروز است

قاضی فدرال آمریکا بازداشت محمود خلیل، رهبر معترضان دانشگاه کلمبیا به جنایات اسرائیل را به دلیل ابهام، خلاف قانون اساسی دانست

رامتین لطیفی
دبیر سرویس بین الملل

در روزگاری که مرز میان آزادی بیان و امنیت ملی در ایالات متحده بیش از هر زمان دیگری تیره و مبهم شده، حکمی از سوی یک قاضی فدرال در نیوجرسی، بارقه‌ای از امید در دل حامیان آزادی و عدالت افروخته است. محمود خلیل، فعال جوان طرفدار فلسطین و فارغ‌التحصیل دانشگاه کلمبیا، از ماه مارس گذشته به اتهامی حیرت‌انگیز در بازداشت به‌سر می‌برد: «تهدید علیه سیاست خارجی آمریکا»، آن‌هم نه به‌واسطه اقدام مجرمانه، بلکه تنها به دلیل مواضع سیاسی و دفاع از مردم فلسطین. در حکم مفصلی که چهارشنبه صادر شد، قاضی مایکل فاربیارز اعلام کرد استناد دولت ترامپ به بند ۲۱۲ از قانون مهاجرت برای بازداشت و اخراج خلیل، مغایر با قانون اساسی است. او نوشت: «این بند که به دولت اجازه می‌دهد افراد را به‌دلیل تهدید علیه سیاست خارجی بازداشت کند، در مورد اتهامات خلیل «به‌طور غیرقانونی مبهم» بوده و فاقد تعریف روشن از آنچه تهدید محسوب می‌شود.» این قاضی تصریح کرد که نامه وزیر خارجه، مارکو روبیو که به‌عنوان مستند اصلی دولت ارائه شده، تنها به کلیاتی درباره مبارزه با یهودستیزی در آمریکا می‌پردازد که قابل استناد برای این موضوع نیست.»

در حالی که دولت تلاش می‌کند خلیل را چهره‌ای خطرناک جلوه دهد، هیچ‌یک از اسناد ارائه‌شده، از جمله همان نامه، او را به فعالیتی مجرمانه یا خشونت‌آمیز متهم نمی‌کنند. وکلای خلیل، از جمله اعضای اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا (ACLU)، معتقدند که موکل‌شان تنها به دلیل ابراز دیدگاه‌های سیاسی‌اش، هدف قرار گرفته است. آنها این اقدام را «نقض آشکار متمم اول قانون اساسی» یعنی حق آزادی بیان می‌دانند. با این‌همه، قاضی فدرال دستور آزادی فوری خلیل را صادر نکرده و دلیل آن را ناتوانی تیم حقوقی در ارائه مدارک کافی برای رد سایر اتهامات دولت عنوان کرده، از جمله ادعای عدم افشای عضویت در برخی گروه‌ها هنگام درخواست اقامت دائم. با وجود این، رأی دادگاه فدرال، از نظر حقوقی و سیاسی گامی بزرگ تلقی می‌شود. خلیل نخستین چهره در موجی از بازداشت‌های دانشجویی و فعالان طرفدار فلسطین بود که دولت ترامپ در ماه‌های اخیر، با عنوان «مبارزه با یهودستیزی»، آغاز کرده است، موجی که منتقدان آن را پوششی برای خاموش کردن جنبش‌های دانشجویی و سرکوب آزادی بیان در دانشگاه‌ها می‌دانند. خلیل در حوالی دانشگاه کلمبیا و همزمان با اعتراضات گسترده دانشجویان به حمایت آمریکا از اسرائیل بازداشت شد؛ اعتراضاتی که به اخراج یا تعلیق ده‌ها دانشجو در دانشگاه‌های پرآوازه‌ای چون هاروارد، ییل و ام‌آی‌تی انجامید. این پرونده اکنون به‌شکل موازی در دادگاه مهاجرتی ایالت لوئیزیانا نیز در جریان است، ایالتی که به برخوردهای سخت‌گیرانه با مهاجران مشهور است. هفته گذشته، در جلسه‌ای طولانی، قاضی مهاجرتی با درخواست لغو روند اخراج خلیل مخالفت کرد، اگرچه به گفته وکلا، بازداشت اولیه خلیل بدون حکم قضایی و غیرقانونی بوده است.

اما اهمیت رأی دادگاه نیوجرسی فراتر از سرنوشت فردی خلیل است. این حکم می‌تواند به یکی از نقاط عطف در تاریخ حقوق مهاجران و فعالان سیاسی در آمریکا بدل شود. اگر روند قضایی به سود او ادامه یابد، این پیروزی نه‌فقط سنگری از آزادی را برای خلیل بازمی‌گرداند، بلکه جان تازه‌ای به جنبش رو به زوال حمایت از فلسطین در دانشگاه‌ها و فضاهای عمومی آمریکا خواهد دمید، جنبشی که در ماه‌های اخیر زیر فشارهای سیاسی، امنیتی و رسانه‌ای، به سکوت و عقب‌نشینی واداشته شده بود. کارشناسان حقوقی نیز بر این باورند که اگر این حکم تثبیت شود، می‌تواند دامنه اختیارات دولت فدرال در استفاده ابزاری از قانون مهاجرت برای سرکوب صداهای سیاسی را محدود کند. تاکنون، بندهایی از این دست، بیشتر در پرونده‌هایی با اتهام تروریستی یا روابط امنیتی جدی به‌کار رفته بودند؛ نه در قبال دانشجویی که تنها جرمش، شرکت در راهپیمایی یا امضای بیانیه‌ای سیاسی بوده است.

وکلای خلیل در بیانیه‌ای که توسط اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا منتشر شد، نوشتند: «دادگاه فدرال آنچه را ما از ابتدا می‌دانستیم، تأیید کرد: دولت آمریکا نمی‌تواند از قانون مهاجرت به‌عنوان چماقی برای خاموش کردن اعتراض‌ها و سدی مقابل آزادی بیان استفاده کند.» آن‌ها وعده دادند که هرچه سریع‌تر مدارک تکمیلی مورد نیاز دادگاه را فراهم خواهند کرد تا خلیل به آغوش همسر و نوزاد تازه متولد شده‌اش بازگردد. در کشوری که خود را مهد آزادی می‌خواند، این پیروزی بزرگ در برابر قانون‌های مبهم، می‌تواند آغاز خیزشی تازه و خونی دوباره در رگ‌های معترضان به جنایات رژیم اسرائیل باشد، خیزشی که این‌بار نه از محوطه دانشگاه‌ها و خیابان‌های نیویورک، بلکه از پله‌های دادگاه و در سایه قانون آغاز می‌شود و دیگر کاری از ترامپ و یارانش برای خاموش کردن بر نمی‌آید.

عکس روز

غذا، اسلحه ناجوانمردانه جنگ غزه

تمام دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر فلسطینی ساکن غزه در معرض قحطی‌اند

سازمان ملل متحد، باریکه غزه را «گرسنه‌ترین نقطه جهان» اعلام کرده و می‌گوید ۱۰۰ درصد جمعیت این منطقه در معرض خطر قحطی قرار دارند. این هشدار بی‌سابقه را ینس لارکه، سخنگوی دفتر امور بشردوستانه سازمان ملل، روز جمعه ۹ خرداد در ژنو اعلام کرد و گفت غزه تنها جغرافیایی در دنیاست که کل ساکنانش با خطر قحطی روبه‌رو هستند. اما این هشدار در حالی مطرح شده که سیستم کمک‌رسانی بین‌المللی، به‌دلیل محاصره و دخالت نظامی رژیم اسرائیل، مختل شده و برنامه تازه اسرائیل با مشارکت آمریکا برای جایگزینی سازمان ملل نیز از همان آغاز با خشونت، هرج‌ومرج و تیراندازی همراه بوده است.

امدادرسانی قطره‌چکانی در جهنم محاصره

بر اساس گزارش سازمان ملل، اسرائیل پس از دو ماه محاصره کامل که از ماه مارس ازسر گرفته شد، اکنون ورود کمک‌ها را به‌صورت «قطره‌چکانی» می‌پذیرد. تاکنون فقط محموله‌های ۶۰۰ کامیون از میان ۹۰۰ کامیون مجاز، وارد غزه شده‌اند و آن هم تنها بخشی از آنها توانسته‌اند به مناطق واقعا نیازمند برسند. سخنگوی سازمان ملل این روند را یکی از سخت‌ترین عملیات‌های امدادرسانی در تاریخ معاصر خوانده و گفته است که در بسیاری موارد، بسته‌های غذایی بلافاصله پس از ورود به غزه غارت می‌شوند و این واکنشی طبیعی برای بقاست، واکنش انسان‌های ناامیدی که می‌خواهند خانواده‌شان را از گرسنگی نجات دهند.

«فقط چوب برای آتش آوردم»

عایشه نعناع، زنی فلسطینی، پس از ساعت‌ها انتظار در صف‌های توزیع گفت: «آمده بودیم برای بچه‌های‌مان غذا بگیریم اما بی‌فایده بود. با دست خالی برگشتیم؛ تنها چیزی که توانستم بیاورم چند تکه چوب برای روشن کردن آتش بود.» زنی دیگر به نام سمیرا زوراب روایت می‌کند که وقتی ساعت شش صبح به مرکز توزیع غذا رسید، بسته‌های کمکی مردم پیش‌تر غارت شده بود. او گفت: «با التماس از یک نفر یک بسته ماکارونی و یک قوطی لوبیا گرفتم. شکر خدا گفتم و بردم برای بچه‌هایم. بیش از یک هفته است که آرد و غذا ندارم.» محمود اسماعیل، مردی که کیلومترها راه رفته بود تا برای خانواده‌اش یک قوطی کنسرو یا کیسه آرد تهیه کند، به آسوشیتدپرس گفت: «در خانه من هیچ غذایی نیست و نمی‌توانم برای بچه‌هایم غذا تهیه کنم. با عصا آمدم اما دست خالی برگشتم. تنها چیزی که نصیبم شد آب بود.»

بنیاد بحران‌ساز

بنیاد مدعی است که در سه روز نخست فعالیتش بیش از ۳۲ هزار بسته غذایی توزیع کرده است. هر بسته می‌تواند ۵۸ وعده غذایی تأمین کند و شامل اقلامی چون برنج، ماکارونی، شکر و عدس است. اما این بنیاد، برخلاف نهادهای بین‌المللی، هیچ ساختار نظارتی بی‌طرف ندارد و برخلاف اصول جهانی بشردوستی، توسط یک طرف درگیر در جنگ اداره می‌شود. سازمان ملل و بسیاری از گروه‌های امدادی از همکاری با این بنیاد خودداری کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند این بنیاد با اصول بی‌طرفی، بی‌غرضی و استقلال در تضاد است و از بن و ریشه، طرحی است برای «مهندسی جمعیتی»؛ چراکه مردم برای زنده ماندن و دریافت کمک ناگزیرند از مناطق خود خارج شوند و به مراکز مشخصی که تحت کنترل ارتش اسرائیل هستند مراجعه کنند.

غذا؛ ابزاری برای جنگ

سازمان ملل تأکید می‌کند که ادعای عجیب اسرائیل درباره دزدیدن کمک‌ها توسط حماس، اغراق‌آمیز و بدون سند و پشتوانه است و تنها مانع واقعی کمک‌رسانی، کنترل نظامی و محدودیت‌هایی است که ارتش جنایتکار این رژیم بر مسیرهای عبور کامیون‌ها تحمیل کرده است. سخنگوی سازمان ملل روز پنجشنبه اعلام کرد حتی در سه روز گذشته اجازه نداده‌اند کامیون‌های این نهاد به مرز بروند و محموله‌ها را تحویل بگیرند. در غیاب یک سیستم امدادرسانی مؤثر و بی‌طرف، وضعیت غزه هر روز بحرانی‌تر می‌شود. در حالی که ده‌ها هزار خانواده برای تهیه نان مجبورند کیلومترها پیاده‌روی کنند، کودکان گرسنه با دستان خالی بازمی‌گردند و مردمی که برای لقمه‌ای نان صف می‌کشند با گلوله و گاز اشک‌آور مواجه می‌شوند. سازمان ملل هشدار می‌دهد که این شرایط پیش‌درآمد قحطی فراگیر است؛ قحطی‌ای که اگر ادامه یابد، به یکی از تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ معاصر بدل خواهد شد.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل

- تیلور سوئیفت امتیاز پخش آثار ۶ آلبوم اولش را خرید
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های ملی زنان برزیل و ژاپن
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های الاتحاد و القادسیه
- مسابقه دوستانه فوتبال بین تیم ملی هنگ کنگ و باشگاه منچستر یونایتد
- مسابقه فینال جام باشگاه‌های اروپا بین تیم‌های پاری‌سن‌ژرمن و اینترمیلان

آمریکا — برزیل — عربستان — روسیه — فرانسه

کیوسک

The New York Times
JUSTICES' RULING LETS TRUMP END MIGRANT REFUGE
Pardons Prop Up Crimes of a Certain Collar
N.Y.P.D. Leader and 9/11 Hero Who Was Jailed for Corruption

نیویورک تایمز، عکس و تیتر اصلی خود را به نقشه تغییر رویکرد حوزه‌های انتخاباتی در سه دوره گذشته اختصاص داد و نتیجه گرفت که آمریکا در حال حرکت به سمت راستگرایی است.

LE FIGARO
POLOGNE L'EUROPE SUSPENDUE AU RÉSULTAT DE LA PRÉSIDENTIELLE
RÉCIT BILL DE ROPP, L'ESPION BRITANNIQUE QUI INFILTRA LE PREMIER CERCLE DE HITLER
Éoliennes : la révolte des défenseurs du patrimoine
Ligue des champions : le PSG veut écrire sa légende
EDITORIAL
Mauvais vents
TECTONA

فیگاروی فرانسه، عکس اصلی خود را به مسابقه حساس فینال لیگ قهرمانان اروپا بین تیم‌های پاری‌سن ژرمن و اینترمیلان اختصاص داد.

یلوزون

آریانا گرانده به «ملاقات با والدین ۴» می‌آید!

آریانا گرانده، بازیگر و خواننده محبوب و پرآوازه، پس از درخشش در فیلم موزیکال «شرور» (Wicked) که با فروش خیره‌کننده ۸۰۰ میلیون دلاری، او را نامزد اسکار کرد، حالا به جمع ستارگان «ملاقات با والدین ۴» پیوسته است. این کمدی محبوب با بازی بن‌استیلر در نقش گرگ فاکر و رابرت دنیرو در نقش جک بیرنز، مأمور سابق سیا، از سال ۲۰۰۰ مخاطبان را با موقعیت‌های طنزآمیز خود سرگرم کرده و سه‌گانه آن بیش از ۱.۳ میلیارد دلار فروش داشته است. گرانده که با نقش گلیندا در «شرور» تحسین شد، در این فیلم به کارگردانی جان هامبورگ در کنار استیلر، دنیرو، تری پولو و بلایت، نقش‌آفرینی خواهد کرد. یونیورسال این کمدی مورد انتظار را ۲۵ نوامبر ۲۰۲۶ اکران می‌کند. این انتخاب، نشان‌دهنده توانایی گرانده در عبور از صحنه موسیقی به پرده نقره‌ای است؛ ستاره‌ای که با صدای چهار اکتاوی و حضور صحنه‌ای بی‌نظیرش، همچنان مرزهای هنر را جابه‌جا می‌کند.

چه بر سر سینمای اجتماعی ایران آمده است؟

روایت یک افول تدریجی

● تغییر ذائقه مخاطبان و خستگی روانی جامعه، استقبال از درام‌های اجتماعی را کاهش داده است

محمدعرفان صدیقیان
هفت صبح

این روزها فضایی عجیب و غیرقابل پیش‌بینی بر سینمای ایران حاکم شده است. فضایی که قواعد سنتی تحلیل بازار، واکنش‌های منتقدان و حتی تجربه پیش‌بینی‌های حرفه‌ای در مواجهه با آن رنگ باخته‌اند. برخلاف سال‌های گذشته که وجود نقدهای مثبت درباره یک فیلم می‌توانست نوید بخش اقبالی نسبی در گیشه باشد، امروز هیچ اطمینانی از جذب مخاطب برای حتی پرمخاطب‌ترین فیلم‌ها وجود ندارد. این بحران، بیش از هرگونه دیگری، متوجه سینمای اجتماعی شده است. گونه‌ای که نه در دسته‌بندی ژانر یک کلاسیک قرار می‌گیرد و نه تابع قواعد رایج بازار است، اما در طول سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین بسترهای بازتاب مسائل اجتماعی در فرهنگ عمومی ایران تبدیل شده بود. سینمای اجتماعی ایران که با تمرکز بر بازنمایی معضلات و نارسایی‌های اجتماعی توانست به موفقیت‌هایی جهانی دست پیدا کند، اکنون دچار رکودی عمیق شده است. این رکود تنها به کاهش استقبال مخاطبان محدود نمی‌شود؛ بلکه از کاهش تولید این‌گونه فیلم‌ها، محدودیت در اکران، افت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حتی کناره‌گیری تدریجی فیلم‌سازان شاخص آن حکایت دارد.

تغییر ذائقه یا خستگی روانی جمعی؟

یکی از مهم‌ترین دلایل افول استقبال مخاطبان از سینمای اجتماعی را باید در خستگی روانی جامعه جست‌وجو کرد. مردم درگیر با بحران‌های مزمن اقتصادی، تجربه زیسته تورم افسارگسیخته، نابرابری اجتماعی، ناامنی شغلی و بحران‌های روحی، دیگر توان و تمایلی برای مواجهه با واقعیت‌های تلخ در قالب یک روایت سینمایی ندارند. آن‌ها ترجیح می‌دهند دقایقی را از دنیای واقعی فاصله بگیرند و به جهان سرگرم‌کننده، خنده‌آور یا فانتزی سینما پناه ببرند.

در چنین شرایطی، فیلم‌های کمدی و تجاری به ویژه آن‌هایی که بدون دغدغه اجتماعی تولید شده‌اند، سهم بیشتری از بازار را به خود اختصاص داده‌اند. استقبال گسترده از چنین فیلم‌هایی نه تنها نشانه‌ای از ضعف سلیقه عمومی نیست، بلکه نشانه‌ای روشن از بحران روانی جامعه‌ای است که نیاز به آرامش و گریز از رنج دارد.

عدم نوآوری، تکرار و بحران در روایت

از سوی دیگر، بخشی از بی‌میلی مخاطبان را باید به حساب ضعف در تولیدات سینمای اجتماعی گذاشت. در سال‌های اخیر، بسیاری از این آثار دچار تکرار مفرط در مضامین، روایت‌ها و حتی زبان بصری شده‌اند. به نظر می‌رسد بخشی از فیلم‌سازان تلاش کرده‌اند با الگوبرداری از آثار موفق سالیان گذشته، مسیر دیده شدن در جشنواره‌ها و کسب افتخار بین‌المللی را تکرار کنند. اما این رویکرد، به علاوه نابلدی‌های برخی از سینماگران در پرداخت روایت‌های درگیرکننده باعث نوعی یکنواختی و خستگی در مخاطب داخلی شده است. فیلم‌هایی که گاه بیش از آن‌که بر بستر واقعیت‌های امروز جامعه حرکت کنند، در تکرار دردهایی توقف کرده‌اند که یا دیگر مسئله عمومی نیستند یا به دلیل تغییر شرایط اجتماعی، نیازمند بازروایی متفاوتی‌اند. در غیاب زبان نو و جسارت در روایت، این آثار بدل به کلیشه‌هایی شده‌اند که دیگر برای مخاطب شهری طبقه متوسط نیز جذابیتی ندارند.

سیاست‌گذاری فرهنگی، ممیزی و حذف تدریجی

مسئله مهم دیگر، مربوط به محدودیت‌های سیاسی و موانع ساختاری است که سینمای اجتماعی را در سال‌های اخیر به حاشیه رانده است. با روی کار آمدن دولت سیزدهم و شکل‌گیری فضای سیاسی بسته‌تر، فرآیند صدور پروانه ساخت و نمایش برای فیلم‌های اجتماعی با سخت‌گیری‌های سلیقه‌ای مواجه شد. ممیزی‌های گسترده، تعیین خطوط قرمز نامشخص و نبود شفافیت در سیاست‌گذاری فرهنگی باعث شد تا بسیاری از فیلم‌سازان مستقل و جدی یا به اجبار سکوت اختیار کنند، یا عطای فیلم‌سازی را به لقایش ببخشند. حتی برخی فیلم‌هایی که با پروانه ساخت رسمی نیز تولید شده‌اند، ماه‌ها و حتی سال‌ها در صف اکران مانده و درنهایت، یا با سانسور گسترده به نمایش درآمده‌اند یا به کلی از اکران کنار گذاشته شده‌اند. مثال بارز آن، دو فیلم «برادران لیلا» ساخته سعید روستایی و «تفریق» ساخته مانی حقیقی است. آثاری که به دلیل کیفیت هنری بالا، پیشینه سازندگان و گروه بازیگران، می‌توانستند به احیای اعتماد عمومی به سینمای اجتماعی کمک کنند. اما بی‌تدبیری مدیران فرهنگی در قبال آن‌ها، فرصتی نادر و ویژه را از سینمای ایران گرفت.

ضعف زیرساخت‌های پخش و تک‌ژانری شدن اکران

از سوی دیگر، باید به مسئله اکران و سانس‌بندی توسط سینماداران نیز پرداخت. در شرایطی که احتمال بازگشت سرمایه برای فیلم‌های اجتماعی کاهش یافته، طبیعی است که سینماداران نیز تمایلی به اکران چنین آثاری نداشته باشند. در نتیجه، فیلم‌های اجتماعی یا در سالن‌های درجه دو و در سانس‌های مرده اکران می‌شوند، یا اساسا به نمایش درنمی‌آیند. این چرخه معیوب باعث شده اکران سینمای ایران به سمت تک‌ژانری شدن پیش برود. اتفاقی که در درازمدت منجر به کاهش اعتبار، تنوع و حتی فروش کلی سینمای ایران خواهد شد.

تغییر گفتمان اجتماعی و نیاز به زبان تازه

واقعیت دیگر آن است که دغدغه‌های اجتماعی مردم نیز در سال‌های اخیر تغییر کرده‌اند. مسائلی که تا دیروز در سینمای اجتماعی بازنمایی می‌شدند، دیگر لزوما اولویت جامعه نیستند. اگر روزی پرداختن به روابط انسانی طبقه متوسط یا معضلات جنوب‌شهر می‌توانست با هم‌ذات‌پنداری مخاطب همراه شود، امروز مسائل تازه‌تری چون بحران اعتماد عمومی، نابرابری‌های ساختاری، اعتراضات مدنی، شکاف‌های نسلی و بحران‌های هویتی در مرکز توجه افکار عمومی قرار دارند. اما پرداختن به این موضوعات، با سدهای جدی سانسور و محدودیت‌های ساختاری مواجه است. درنتیجه، فیلم‌سازان جسور یا امکان ساخت ندارند، یا آثارشان پیش از نمایش متوقف می‌شوند.

راهی برای نجات هست؟

در چنین شرایطی، پرسش مهم این است: آیا راهی برای نجات سینمای اجتماعی وجود دارد؟ پاسخ ساده نیست. اما بی‌تردید، بازگشت سینمای اجتماعی به جایگاه پیشین خود نیازمند مجموعه‌ای از تحولات در سطح سیاست‌گذاری فرهنگی، حمایت از تولیدات مستقل، تجدیدنظر در ممیزی، ایجاد تنوع در پخش و نیز نوسازی زبان روایی این سینماست. درنهایت باید گفت سینمای اجتماعی صرفا یک گونه نیست؛ بلکه آینه‌ای است که جامعه در آن به تماشای خود می‌نشیند. حذف آن از چرخه تولید و نمایش، به معنای حذف امکان گفت‌وگو، نقد و بازاندیشی درباره مسائل بنیادین اجتماعی است. این‌گونه سینمایی، در عین آن‌که توان طرح مسائل مغفول را دارد، اگر با نگاهی تازه و زبانی نو عرضه شود، همچنان می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند. در غیر این‌صورت، باید شاهد تداوم حاشیه‌نشینی آن و تک‌صدایی شدن فضای سینمای ایران باشیم.

بررسی دلایل کاهش مخاطب در سینمای اجتماعی ایران از نگاه علی روحانی

غم دیگر نمی‌فروشد

● سینمای اجتماعی در مطالعات سینمای جهان جایگاهی ندارد، این مفهوم در سینمای ایران رایج است

● ممیزی در مناسبات قدرت است، اگر فیلمساز و سرمایه‌گذار قدرتمندی پشت اثر باشند، می‌توانند هر موضوعی را در حوزه اجتماعی مطرح کنند

● «پایتخت» نیاز مخاطب را رفع کرد، سینما دچار رکود فروش در سینماها شد

دکتر علی روحانی، عضو هیأت علمی دانشکده سینما تئاتر دانشگاه هنر ایران، کارشناس سینما و مدرس جامعه‌شناسی است. با او از ابعاد و دلایل افول سینمای اجتماعی ایران، بحران مخاطب و ناموفق بودن نسخه سینمای کمدی پرسیدیم. روحانی که سینمای اجتماعی را ساخته سینمای درون کشور می‌داند که چنین تعریف و جایگاهی خارج از ایران ندارد، معتقد است همین سینمای اجتماعی به تنهایی توان جذب مخاطب را ندارد. «هیچ جای دنیا مخاطب به قصد رنج کشیدن اقدام به تماشای یک فیلم نمی‌کند». او مناسبات درهم ریخته سینمای اجتماعی را برگرفته از عوامل مختلفی می‌داند، از برخورد منفی نسبت به تنوع ژانری که از دیرباز تاکنون در میان سینماگران و منتقدان سینمایی وجود داشته است، تا سینمای سرمایه‌گذارمحور این روزها که حتی به بازگشت طولانی‌مدت اعتقادی ندارد، تا وجود شبکه‌های اجتماعی که بخشی از نیاز اطلاع و بازنمایش مسائل اجتماعی را برای مخاطب مرتفع کرده است.

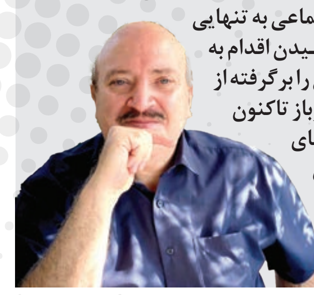

» بررسی آماری فروش فیلم‌ها در سال جدید نشان می‌دهد که تعداد مخاطبان سینمای ایران نسبت به دو سال اخیر افت محسوسی داشته است و حتی فیلم‌های کمدی نیز نتوانسته‌اند آنچنان که انتظار می‌رفت، فروش موفقی را ثبت کنند. علت این موضوع را خصوصا از نظرگاه اجتماعی چطور ارزیابی می‌کنید؟

به عقیده من سینمای ایران همیشه وابستگی عمیقی به سیکل‌ها داشته و در شرایطی که فقدان ژانر در سینمای ما احساس می‌شود، با چرخه‌هایی مواجه هستیم که در دوره‌هایی به ظهور می‌رسند. فیلم‌های کمدی در ایران بیشتر محصول همین وضعیت هستند و به نظر می‌رسد این چرخه‌ها، هیچ‌گاه دوام ژانرها را نداشته و درنهایت دچار نوعی ضعف شده و به فراموشی سپرده می‌شوند. به همین دلیل چرخه فیلم‌های کمدی در شرایط فعلی دچار نوعی افول شده است. عامل دیگر این است که اساسا نگارش فیلمنامه‌های کمدی به سادگی اتفاق نمی‌افتد. من همواره آثار روز سینمای ایران را دنبال می‌کنم. فیلم‌های کمدی در یک سال اخیر به لحاظ فیلمنامه آثاری ضعیف بودند و هیچ یک حتی دارای فیلمنامه‌ای به قدرت فیلم موفق «فسیل» هم نبوده‌اند. این موضوع قطعا بر رفتار مخاطبان اثرگذار است. کمدی‌نویسی کار بسیار سخت و دشواری است و الگوهای محدودی در این زمینه وجود دارد. بنابراین نمی‌توان هر نویسنده و کارگردانی را برای تولید آثاری در این ژانر به کار گرفت. البته در نوروز امسال بازگشت مجموعه «پایتخت» نیز در عدم‌فروش فیلم‌های کمدی دخیل بوده است. زیرا مجموعه‌ای که ۲۶ قسمت هر شب در ساعت بسیار مناسبی روی آنتن می‌رفته است و از کیفیت خوبی برخوردار بوده، باعث شده تا به طور طبیعی مخاطبان علاقه‌مند به این ژانر با تماشای این سریال نیازهای خود به این گونه را رفع کنند.

نکته

مردم هزینه نمی‌کنند تا در سالن‌های سینما چیزی را بیاموزند و یا با مشکلات کشور آشنا شوند. بلکه هزینه می‌کنند تا سرگرم شوند. سینمای اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند در جذب مخاطب موفق باشد چراکه عموم تماشاگران دلبسته ژانر، قصه و روایت هستند

» در سال‌های اخیر نوعی رخوت فراگیر بر سینمای اجتماعی ایران حاکم شده است. به طوری که حتی نمایش فیلم‌های توقیفی با حضور بازیگران سرشناس نظیر «بی سر و صدا» (مجیدرضا مصطفوی) با اثر قصه‌گویی همچون «زیبا صدایم کن» (رسول صدرعاملی) نیز فروش مناسبی را تجربه نمی‌کنند. دلیل این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سینمای اجتماعی مقوله‌ای است که تنها در ایران مورد توجه قرار دارد و اساسا این‌گونه در مطالعات سینمایی جایگاه ویژه‌ای ندارد. با وجود اینکه می‌توان به وجود ژانر آسیب‌های اجتماعی را در سینمای جهان اشاره داشت اما این نوع فیلم دوره‌های تاریخی بسیار محدودی را پشت سر گذاشته است. به گونه‌ای که هیچ سینمایی در دنیا، سرمایه‌ها و عوامل موفقیت خود را بر پایه سینمای اجتماعی قرار نمی‌دهد. در هیچ کشوری فیلمسازان با معضلات اجتماعی نمی‌توانند مخاطبان را به حضور در سالن‌های سینما ترغیب کنند. البته این موضوع می‌تواند به واسطه برخی از فیلم‌ها در ایران رخ دهد اما اگر این دسته از آثار را مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شویم که هر یک وابسته به ژانر دیگری هستند و در عین حال دارای حال و هوای خاصی بوده و نوعی خوانش اجتماعی از آن‌ها توسط مخاطب صورت گرفته است. به همین دلیل انتظار بی‌جایی است که سینمای اجتماعی بتواند توجه مخاطبان انبوه را به خود جلب کند. در کشورهای صاحب سینما نظیر آمریکا، ایتالیا، فرانسه، انگلستان و حتی کره جنوبی و ژاپن، زمانی که به لیست فیلم‌های پرفروش در سال و دهه نگاه می‌کنیم، به هیچ عنوان با فیلم‌های اجتماعی قابل ذکری مواجه نمی‌شویم. در ایران هم به دلیل اینکه تنها داشته و سرمایه بیشتر فیلم‌های ایرانی مربوط به موضوعات اجتماعی است، مخاطب تا حدودی از بروز این وضعیت خسته و کلافه شده است. فراموش نکنیم با ظهور اینستاگرام، تلگرام و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی، عملا بخش زیادی از طرح مسائل اجتماعی به کمک تصویر در این فضا به انجام می‌رسد و به همین دلیل دیگر سینما پاسخ‌گوی این نیازها نیست.

» برخی عقیده دارند جلوگیری از نمایش فیلم‌های مهم اجتماعی سالیان اخیر نظیر «برادران لیلا» (سعید روستایی)، «تفریق» (مانی حقیقی) و... به ایجاد فاصله میان مخاطبان سینما و آثار سینمایی جدی متعلق به گونه اجتماعی اثرگذار بوده است.

سینمای ایران این توانایی را ندارد که هر ساله آثار فاخر پرتعدادی را ارائه کند. سرمایه‌های سینمای ایران به نوعی است که در هر سال تنها می‌تواند چند فیلم مهم را نمایش دهد. آثاری که از عوامل حرفه‌ای بهره برده باشد، از بودجه مناسبی برخوردار بوده و در یک کلام تولید فاخر و جدی باشند. این موضوع مربوط به یک سال اخیر نیست و در گذشته هم سینمای ایران این قدرت را نداشته است که در یک سال تعداد زیادی فیلم باکیفیت ارائه کند. حتی در سال‌های طلایی نیز این عدد از انگشتان یک دست فراتر نرفته است. بنابراین اگر فیلمی که متعلق به این تعداد فیلم محدود اما مهم باشد و امکان عرضه و نمایش پیدا نکند، عملا آسیب زیادی به سرمایه کلی سینمای ایران وارد خواهد شد و تاثیرش را در یک سال سینمایی خواهد گذاشت.

» چرا با وجود مسائل و بحران‌های مختلف اجتماعی در کشور، این گونه سینمایی دچار تکرار، بی‌رمقی و افت مخاطب شده است؟ به نظر شما این مشکل ریشه در انتخاب سوژه دارد و یا نحوه روایت؟ البته برخی نیز معتقد هستند که مخاطب امروز به دلیل رویارویی با واقعیت‌های تلخ روزمره، دیگر حوصله مواجهه با نسخه سینمایی آن را ندارد. این تحلیل را درست می‌دانید؟

از اساس سینما و به طور مشخص صنعت سینما قرار است در جایگاه پرکننده اوقات فراغت باشد و عمده‌ترین هدف سینمای بدنه را می‌توان ایجاد سرگرمی دانست. چشم‌اندازهای اقتصادی سینما نیز حول مفهوم سرگرمی به سرانجام می‌رسد. به زبان ساده مردم هزینه نمی‌کنند تا در سالن‌های سینما چیزی را بیاموزند و یا با مشکلات کشور آشنا شوند. بلکه هزینه می‌کنند تا سرگرم شوند. می‌توان درباره ماهیت به سادگی اندیشید. آیا سرگرمی در ذات خود با تلخی، سیاهی، بدبینی و غم و غصه همراه است و یا با شادی و نشاط؟ طبیعی است که فیلم‌های اجتماعی تلخ و گزنده سرگرم‌کننده نیستند و نمی‌توان با نشان دادن نارسایی‌های اجتماعی و مواردی همچون فقر و فلاکت، سرگرمی ایجاد کرد. تنها کشوری که با نمایش معضلات اجتماعی سرگرمی ایجاد می‌کند سینمای هند است که در عین نمایش مسائلی نظیر فقر، مخاطب با صحنه‌های رقص و آواز نیز مواجه می‌شود. در سینمای بدنه زمانی که فیلم از وجه سرگرمی خود فاصله می‌گیرد، تماشاگر احساس می‌کند که متضرر شده است. در هیچ جای دنیا مخاطب به قصد رنج کشیدن اقدام به تماشای یک فیلم نمی‌کند. ممکن است در یک مقطع تماشاگر دچار حالتی از اندوه باشد و بخواهد که مابه‌ازای آن را در محصولی سینمایی به تماشا بنشیند. اما کلیت و ماهیت سینما برای مخاطب براساس امید به زندگی، شادی و ایجاد نشاط شکل می‌گیرد. زمانی که فیلم‌ها ترویج ناامیدی می‌کنند، درنهایت مخاطب آن را پس می‌زند و با خود می‌گوید چرا باید با وجود ترافیک سنگین و صرف هزینه، با موضوعی تلخ در سالن سینما مواجه شود. فیلم اجتماعی باید قابلیت ایجاد سرگرمی‌سازی را نیز دارا باشد، در غیر این صورت مخاطب خود را از دست خواهد داد.

» مخاطب امروز بیش از پیش در معرض سریال‌ها و برنامه‌های سکوهای نمایش خانگی و پلتفرم‌های مختلف است؛ این موضوع بر تغییر ذائقه تماشاگر و اقبال کمتر نسبت به سینمای اجتماعی اثرگذار بوده است؟

اقبال به پلتفرم‌ها را باید در چارچوب مناسبات و میدان تولید سریال در ایران مشاهده کرد. علت توجه مخاطب به این دسته از تولیدات این است که تلویزیون نوعی از سریال را می‌سازد که بخش‌های مهمی از زندگی مردم ایران در آن وجود ندارد و مخاطبان جلوه‌های مهمی از زیست اجتماعی خود را در این دسته از آثار مشاهده نمی‌کنند. جامعه ایرانی نمی‌تواند با چهره و زندگی خود در سریال‌های تولید شده در تلویزیون مواجه شود. هنگامی که مخاطب ایرانی خودِ واقعی‌اش را در قاب تلویزیون مشاهده کند شاهد اقبال به سریالی مانند «پایتخت» خواهیم بود که گویا هفتاد درصد مخاطب داشته است. حال این مخاطب می‌تواند روابط، طرز پوشش و مسائل مربوط به زیست خود را در سریال‌های شبکه نمایش خانگی مشاهده کند و به همین دلیل به سمت پلتفرم‌ها گرایش پیدا می‌کند. باید پلتفرم را در قیاس با رقیب خود یعنی تلویزیون تحلیل کرد و طبیعی است که در زمینه‌های مختلف، پلتفرم از فضایی آزادتر برخوردار است. این قرارداد وضع شده که تلویزیون به عنوان رسانه دولتی باید آموزش مردم را برعهده داشته باشد در صورتی که پلتفرم‌ها این وضعیت را ندارند و می‌توانند به راحتی سریال‌هایی تلخ با پایان‌هایی غیرایدئولوژیک تولید کنند و به بازنمایی گروه‌های اجتماعی بپردازند که در سریال‌های تلویزیونی دولتی دیده نمی‌شوند و همین موضوع باعث ایجاد جذابیت برای مخاطب می‌شود.

» اگر بخواهید نسخه‌ای برای احیای سینمای اجتماعی بگویید، چه مولفه‌هایی را در اولویت قرار می‌دهید؟

همه تولیدکنندگان آثار سینمایی در سراسر جهان معتقدند که برای صنعتی شدن و جهت دادن به ذائقه عمومی در سینما، چاره‌ای جز ساخت تولیدات ژانری وجود ندارد. به نظر می‌رسد که اگر ژانرها قدرت لازم را در حیات سینمای ایران پیدا کنند، آنگاه می‌توان آن را در بستر مسائل اجتماعی نیز به کار گرفت. یعنی در ابتدا باید یک فیلم پلیسی، تریلر، وحشت، تاریخی و... باکیفیت مناسب ساخته شود و در خلال و چارچوب آن، مسائل اجتماعی نیز به تصویر درآید. صرف نمایش آسیب‌های اجتماعی بدون وجود چارچوبی مشخص، استقبال از آثار را با دوام نخواهد کرد. سینمای اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند در جذب مخاطب موفق باشد چراکه عموم تماشاگران دلبسته ژانر، قصه و روایت هستند. به عنوان مثال اگر یک فیلمساز ایرانی بخواهد یک اثر پلیسی را کارگردانی کند، نمی‌تواند تنها وابسته به اصول ژانریک در سینمای آمریکا باشد و باید روایت خود را با مسائل اجتماعی موجود در بطن جامعه ایرانی تلفیق کند. نتیجه به اثری ختم خواهد شد که هم در سنت ژانر حرکت کرده و هم به مسائل موجود در سطح جامعه پرداخته است.

» فیلم‌های سینمای ایران عموما به سه گونه «کمدی»، «کودک و نوجوان» و «اجتماعی» خلاصه می‌شوند و عدم‌وجود تنوع باعث شده تا بسیاری از افراد علاقه‌مند به سایر گونه‌ها، رقبتی برای حضور در سالن‌های سینما نداشته باشند. چه دلایلی باعث شده تا سینمای ایران از تنوع ژانری بی‌بهره باشد؟

دلایل فقدان ژانر در سینمای ایران ریشه‌های مختلفی دارد و زمینه‌های گوناگون از تاریخی تا صنعتی و زیبایی‌شناسی را در برمی‌گیرد. سینما از ابتدا به صورت الگوهای ژانری وارد ایران نشد، زمان زیادی صرف شد تا سینماگران ایرانی متوجه شدند باید در این زمینه فعالیت‌هایی انجام دهند. نکته بعدی این که نگاه منتقدین، فیلم‌سازان شاخص و جریان باکیفیت سینمای ایران از گذشته نسبت به ژانرها منفی بوده است. زیرا ژانرها را تصویری از سینمای صنعتی و تجاری آمریکا و اروپا می‌دیدند. به همین دلیل سینماگران ایرانی گرایش به نوع متفاوتی از سینما داشتند که متعلق به سینمای ژانر نبود و برخی آن را سینمای هنری نامیدند. در سینمای هنری، عبور و بی‌توجهی به ژانرها و بی‌اعتنایی به قواعد آن از استراتژی‌های دائمی به شمار می‌رود. به همین دلیل بخشی از سینما که دارای قدرت معنوی بوده و اتاق فکر را در اختیار داشته، فاقد دانش و علاقه ژانری بوده است. پس از انقلاب، بخش مربوط به سینمای متفکر عملا اتاق فکر دولت را نیز در دست می‌گیرد و بنیاد سینمایی فارابی و مدیریت آن مدت زیادی از قواعد سینمای هنری دنباله‌روی می‌کنند و تا دهه‌های بعد عدم‌توجه به ژانر همچنان احساس می‌شود. به مرور گرایش‌هایی شکل می‌گیرد که متعاقب آن این نگرانی تا حدودی از میان می‌رود و اکنون توجه به ژانر بسیار بیشتر شده است. همچنین زمانی که بخش عمده‌ای از اقتصاد سینمای یک کشور وابسته به دولت است، تهیه‌کننده‌ها خود را نیازمند به بازگشت سرمایه نمی‌بینند. ذات ژانر در مصرف است که معنا پیدا می‌کند. اصولا ژانرها زمانی رشد پیدا می‌کنند که در بازار رقابت قرار گیرند و زمانی که این وضع وجود نداشته باشد، تولیدات ژانر یک رشدی نخواهند داشت. برای مثال در سینمای ایتالیا سرجیو لئونه تصمیم می‌گیرد تا یک فیلم وسترن ایتالیایی با نام «به خاطر یک مشت دلار» را کارگردانی کند. او حتی نام خود را در تیتراژ این فیلم قرار نمی‌دهد. این اثر به مدت شش ماه در شهرهای مختلف ایتالیا به نمایش خود ادامه می‌دهد، همین موضوع فیلمسازان دیگر را علاقه‌مند می‌کند و باعث ایجاد زیر ژانر فرعی به نام «وسترن اسپاگتی» می‌شود که در زمان خود منجر به تولید چهارصد فیلم می‌شود. بازار مصرف و رقابت درون اقتصاد آزاد، زمینه‌ساز ایجاد ژانر است و تمام هدف سینمای دولتی پیدا کردن یک نهاد قدرت است. سینما در ایران بیش از آنکه مخاطب‌محور باشد، سرمایه‌گذارمحور است. درنتیجه سرمایه‌گذار دولتی افقی طولانی‌مدت را متصور نیست و ممکن است پس از مدتی از حیطه تولید فاصله بگیرد. در این فضا، نیازی به ژانر برای بقا در ایران وجود ندارد در حالی که در کشورهایی نظیر ایتالیا، اسپانیا، ژاپن و فرانسه، هنگامی با رشد ژانرها مواجه هستیم که بازار این نیاز را احساس می‌کند. در واقع ژانرها بر اساس نیاز و مصرف جامعه شکل می‌گیرند. متاسفانه در ایران به این موضوع توجه نشده است و فرصت‌های تاریخی را نیز از دست داده‌ایم.

» در دو سال اخیر و به دلیل بروز مسائل و منازعات اجتماعی، دیگر بیان قصه‌هایی مربوطه به اقشار حاشیه‌نشین و مصائب مردم تنگدست جنوب شهر مدنظر عموم جامعه نیست و گویی دغدغه و رویکرد مردم دچار تغییر شده است. از طرفی، به دلیل وجود موانعی همچون ممیزی، امکان نمایش مسائل روز در فیلم‌های سینمای ایران فراهم نیست. فکر می‌کنید این موضوع تا چه اندازه در رخوت حاکم بر سینمای اجتماعی اثرگذار بوده است؟

من چندان به نقش منفی ممیزی در سینمای ایران باور ندارم و به نظر می‌رسد این سینما به همه موضوعات می‌پردازد و رد این موضوع در سریال‌های پلتفرم‌های مختلف نیز دیده می‌شود و شرایط به گونه‌ای است که اگر خانواده‌ها شاهد فیلمی آمریکایی باشند، با مسائل غیراخلاقی کمتری مواجه خواهند شد. اساسا ممیزی در ایران همواره در مناسبات مربوط با قدرت بوده است و اگر فیلمساز و سرمایه‌گذار قدرتمندی پشت یک اثر باشد، آنگاه آن‌ها می‌توانند هر موضوعی را در حوزه اجتماعی مطرح کنند. به همین دلیل گفتمان مربوط به ممیزی در هنر ایران مسئله‌ای است که موضوعیت ندارد. اگر وجود ممیزی قدرتمند بود، اکنون باید با ده‌ها فیلمنامه و نمایشنامه شاهکار که امکان ساخت و نمایش را پیدا نکرده‌اند و در فضای مجازی حضور دارند، مواجه می‌شدیم در صورتی که اینطور نیست. فیلمسازان موفق ایرانی که جوایز جهانی را به خود اختصاص داده‌اند درنهایت توانسته‌اند از این موانع عبور کنند. ممیزی در ایران به بهانه‌ای برای کم‌کاری و شکست‌های فیلمسازان ایرانی بدل شده است. مخاطب به دلیل اینکه فیلمی دچار ممیزی شده باشد آن را رد نمی‌کند و تنها به کیفیت فنی، روایت و شکل اجرایی آن توجه نشان می‌دهد. همچنین اگر موضوعی در قالب لفافه و به زبان نمادین بیان می‌شود، مخاطب نیز این شرایط تاریخی را درک کرده و آن را می‌پذیرد و فیلمساز را بازخواست نمی‌کند که چرا مسئله‌ای را به صورت مستقیم عنوان نکرده‌ای. زیرا او خود در جامعه حضور دارد و نسبت به این مسئله آگاه است.

نکته

اساسا ممیزی در ایران همواره در مناسبات مربوط با قدرت بوده است و اگر فیلمساز و سرمایه‌گذار قدرتمندی پشت یک اثر باشد، آنگاه آن‌ها می‌توانند هر موضوعی را در حوزه اجتماعی مطرح کنند. به همین دلیل گفتمان مربوط به ممیزی در هنر ایران مسئله‌ای است که موضوعیت ندارد. ممیزی در ایران به بهانه‌ای برای کم‌کاری و شکست‌های فیلمسازان ایرانی بدل شده است

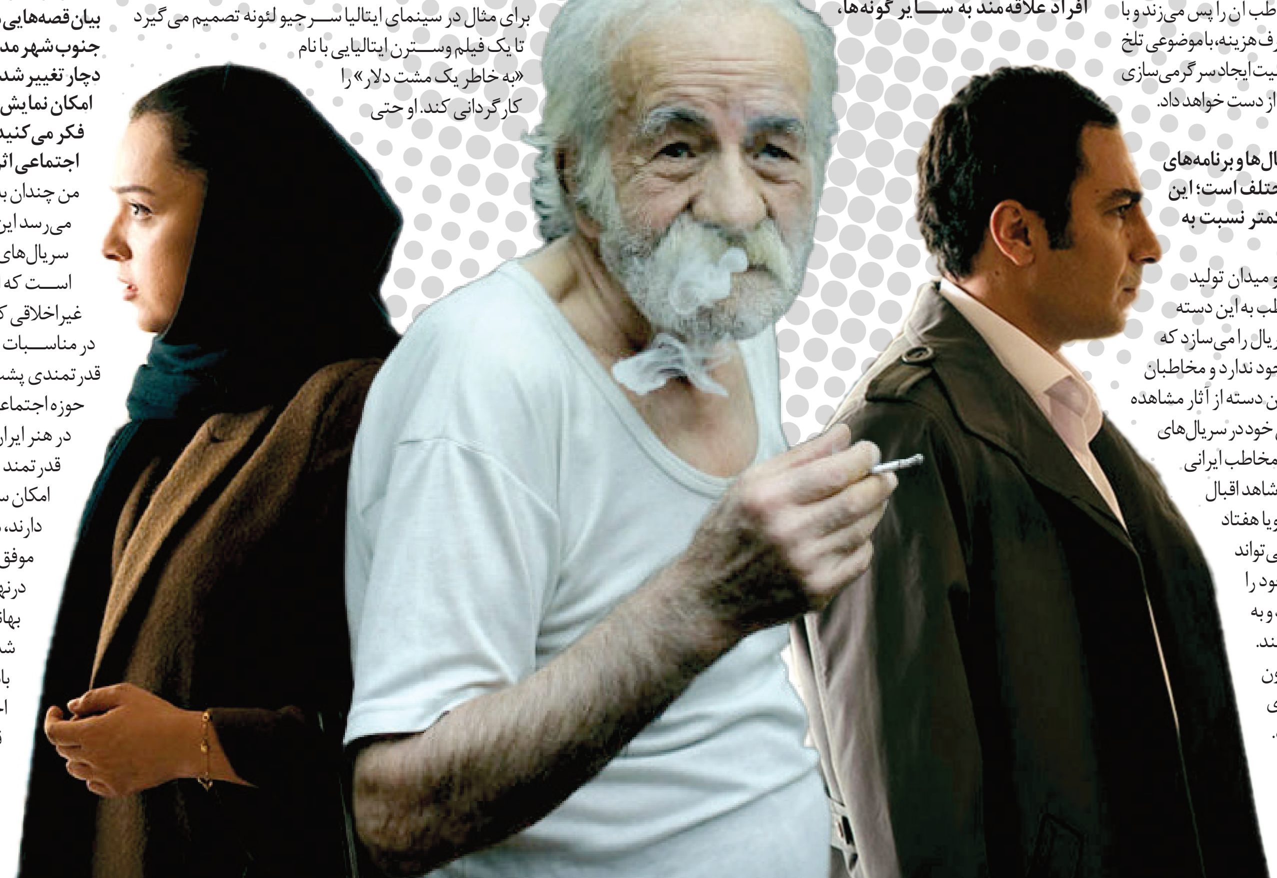

ساترا: فیلمنامه سووشون مجوز تولید نداشت

روند برگزاری جلسات شورای صدور مجوز برای این اثر، جزو سریع‌ترین روندها در موارد متاخر بوده است

جمعه گذشته، با پخش قسمت اول «سووشون» و تنها چند ساعتی پس از قرار گرفتن این سریال روی خروجی پلتفرم نماوا، این سریال توقیف شد. در ادامه با دستور ساترا، پلتفرم نماوا، به دلیل تخلف در پخش آخرین ساخته نرگس آبیار مسدود شد.

درحالی که نرگس آبیار در ساعات ابتدایی روز شنبه بیانیه‌ای منتشر کرد و مدعی شد که این سریال در همان قسمت اول، با ممیزی از صداقت روایت دور شد، ساترا بیانیه‌ای در توضیح روند پخش و توقیف سریال «سووشون» منتشر کرد. متن این بیانیه به شرح زیر است:

سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر (ساترا) در بیانیه‌ای توضیحاتی درباره روند صدور مجوز و محتوای سریال «سووشون» ارائه کرد.

این سازمان برای تنویر افکار عمومی اعلام کرد که کلیات طرح اولیه این اثر که اقتباسی از رمان ماندگار سیمین دانشور است، مورد تأیید قرار گرفته بود، اما فیلمنامه نهایی موفق به اخذ مجوز تولید نشد.

۱- براساس ضوابط جاری، تمامی آثار نمایشی، ملزم به اخذ مجوز ساخت (طرح اولیه، فیلمنامه و تولید) و انتشار هستند. درخصوص سریال «سووشون»، کلیات طرح که اقتباسی از اثر ماندگار ضد استعماری استاد سیمین دانشور بود، برای نگارش فیلمنامه مورد موافقت قرار گرفت؛ لیکن فیلمنامه ارائه شده نتوانست مجوز تولید را اخذ کند.

۲- ساترا با هدف همکاری با نماوا (به رغم نداشتن مجوزهای لازم برای تولید) طی ماه گذشته اثر تولید شده را در شورای انتشار بازبینی و نکات اصلاحی را در جلسات مختلف به مدیران محترم نماوا و کارگردان و تهیه‌کننده اعلام کرد. به غیر از اشکالات متعدد قسمت نخست، ساترا درباره ۵ قسمت بعدی تحویل داده شده سریال با توجه به رعایت نسبی حدود اخلاقی، عرفی و شرعی، حداقل موارد را برای اصلاح به صاحبان اثر اعلام کرده است.

۳- لازم به ذکر است روند برگزاری جلسات شورای صدور مجوز برای این اثر، جزو سریع‌ترین روندها در موارد متاخر بوده است. نماوا برخلاف گفت‌وگوها و توافقات، نسخه‌ای را منتشر کرده که دارای تخلفات مشهود و متعدد است.

۴- ساترا بار دیگر تأکید می‌کند رویکرد این نهاد، حمایت از حقوق مخاطبان، فرهنگ عمومی و صیانت از تولید ملی در چهارچوب قانون است. موید این سخن آثار دیگری از نماوا و سایر سکوهای نمایش خانگی است که در فرایندی منطقی و در تعامل بین تنظیم‌گر و تولید کنندگان در حال سیر روال مرسوم و متعارف هستند.

۵- در پایان از مدعی‌العموم محترم در اقدام به موقع و قاطع، در دفاع از حاکمیت قانون و صیانت از حقوق عامه و حکمرانی یکپارچه فرهنگی تشکر و قدردانی می‌شود.

جز بیانیه‌های منتشر شده در فضای رسمی، فضای مجازی از ساعات ابتدایی توقیف تا زمان انتشار این مطلب، اظهارنظرهای متفاوتی از ۹۰ دقیقه ابتدایی این سریال دید. مخاطبان فضای مجازی، چه در اینستاگرام و چه شبکه ایکس در حمایت یا مخالفت با این سریال پست‌ها و استوری‌های زیادی منتشر کردند. بسیاری هم‌نظر با نگاه ساترا و برخی در دفاع از نرگس آبیار، گروهی هم در هیچ‌کدام سو به بحث اقتباس و داستان ضداستعمارگری که بن‌مایه رمان «سووشون» سیمین دانشور است تکیه کردند و ساخت نخستین سریال اقتباسی با این میزان وفاداری و نمایش دقیقی از استعمارگری را نقطه قوت این اثر دانستند. در میان تمام این اظهارنظرها اما یکی از متفاوت‌ترین نظراتی که منتشر شد مختص به حسین دهباشی بود. حسین دهباشی که پیش‌تر از این هم به نظراتی متفاوت و بی‌محابا شناخته شده، این‌بار در شبکه ایکس خود تنها یک جمله نوشت. دهباشی با هشتگ سربسته نوشت: «اون نهادی که حامی نماوا است، می‌تونه خود ساترا را هم بکنه تو گونی».

با توجه به اینکه نرگس آبیار در بیانیه خود اشاره مستقیمی به دریافت مجوز ابتدایی برای نمایش نکرده، به نظر می‌رسد که این اثر بعد از تولید و با توجه به مذاکرات بعدی و انجام اصلاحات مجوز نمایش دریافت کرده است. همین‌طور آبیار در بخشی از بیانیه‌اش اعلام کرده که ممیزی قسمت نخست تنها ۶۲ ثانیه بوده است، این درحالی است که در بیانیه ساترا به نظر می‌رسد موارد اصلاحی اعلام شده بیش از چند ثانیه بوده است که بدون اعمال به نمایش درآمده است. همین‌طور باید منتظر ماند و دید که دعوای ساترا و نماوا بنا به ادعای دهباشی در جای دیگری قابل حل خواهد بود!

نقاشی‌ای که خودش را از بین می‌برد تا زنده بماند

نقاشی، ربات، درخت؛ اتحاد برای حفظ محیط زیست

● تصویری از جنگل‌های انبوه اندونزی در نمایشگاه هنر معاصر بانکوک، با چهره‌ای متفاوت بازنمایی می‌شود

نوشین آذرنگ
هفت صبح

در حاشیه شلوغی‌های شهر بانکوک، جایی که نمایشگاه هنر معاصر در دوسالانه ۲۰۲۴ برپاست، نصب «سبز مصنوعی، سبز طبیعی» اثر باگوس پاندگا و کی ایمازو، در مرکز هنر و فرهنگ بانکوک، قصه‌ای از خلق و نابودی، آفرینش و زوال است. این اثر هنری که درواقع به تابلوی نقاشی می‌ماند، مثل افسانه‌ای کهن، جنگل‌های انبوه اندونزی را در چرخه‌ای پایان‌ناپذیر به تصویر می‌کشد و محو می‌کند. گویی پنه‌لوپه‌ای پارچه‌ای می‌بافد و شبانه رشته‌هایش را می‌گسلد.

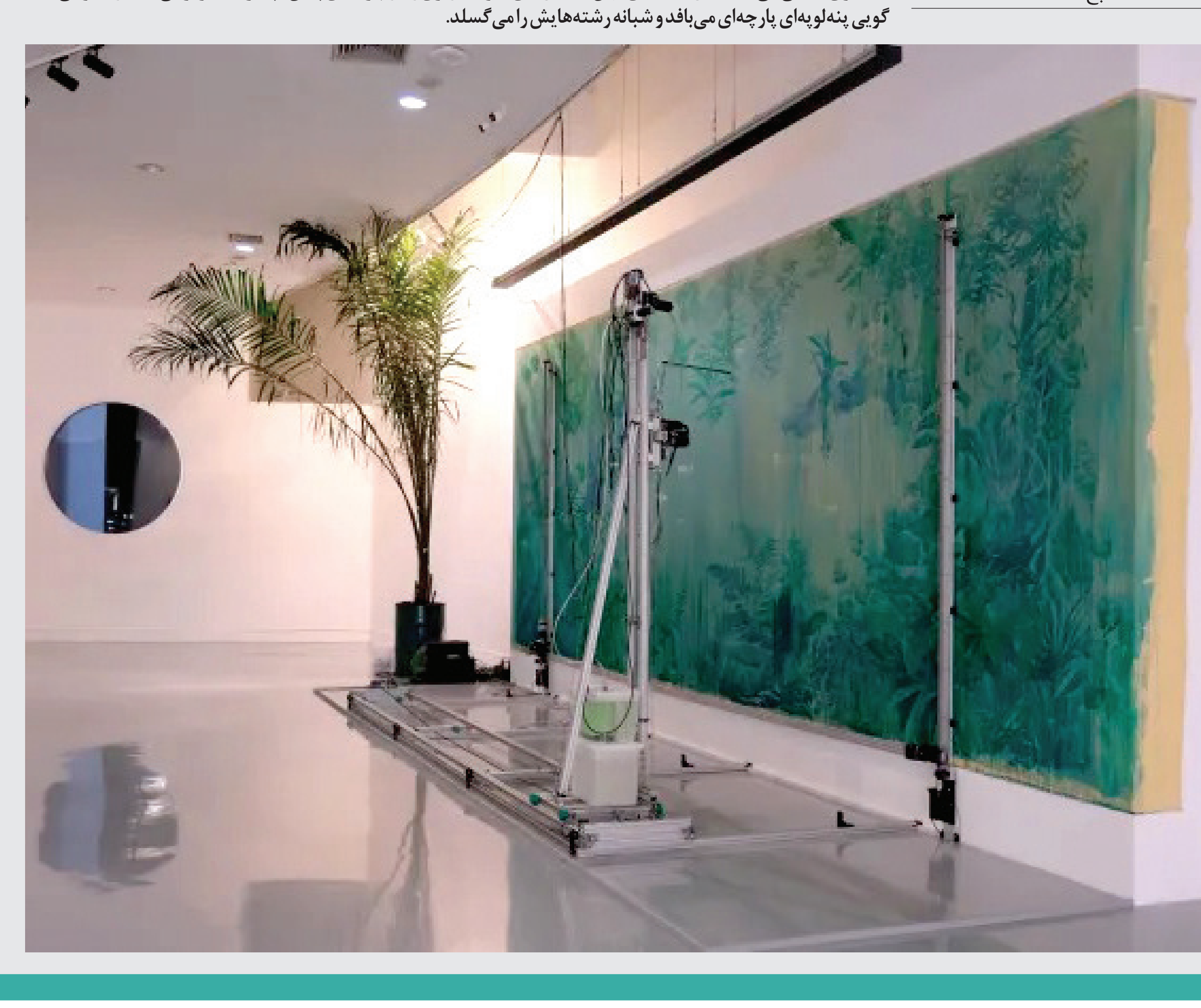

نقاشی‌ای که خودش را پاک می‌کند

بوم سبزی بزرگ که ایماز و با الهام از لیتوگرافی ۱۹۰۵ از کف جنگل نقاشی کرده بود، صحنه‌ای بود برای رقص مکانیکی یک بازوی رباتیک. این ماشین هر روز یکی از پنج طرح خطی از گیاهان و جانوران جنگل را با جوهر محلول در آب ترسیم می‌کرد. ماشین به‌دقت برنامه‌ریزی شده بود تا طرح‌ها را با جوهر قابل حل در آب بکشد و در پایان هفته، این طرح‌ها به‌صورت روشمند توسط ماشین دومی پاک می‌شدند که با چکاندن آب بر سطح بوم و استفاده از برس، تصاویر را محو می‌کرد. حال و روز این درخت نخل روغنی، که قلب تپنده این تابلو بود، مقدار آب، سرعت و جهت برس را رقم می‌زد. این داده‌های زیستی از درخت نخل روغنی که در مرکز نصب قرار داشت، مستقیما بر فرآیند پاک‌سازی اثر می‌گذاشت. سپس چرخه از نو آغاز می‌شد. خلقی دوباره، نابودی دوباره.

روغن نخل، تخریب محیط زیست هنری

بازدیدکنندگان دوسالانه، بسته به لحظه‌ای که پا به این فضا می‌گذاشتند تصویری متفاوت می‌دیدند. سرعت کم و کندیِ چرخه، راز اثر بود. هیچ‌کس نمی‌توانست این اثر را در یک لحظه ببیند. درست مثل تمام نیروهایی که برای تخریب محیط‌زیست در کارند و برای ما انسان‌ها گاه چنان پیچیده‌اند که ما را به بی‌عملی یا فراموشی می‌کشانند. این اثر به‌گونه‌ای طراحی شده بود که به دلیل تکامل تدریجی‌اش در طول زمان، درک کامل آن غیرممکن بود. درست مانند نیروهای پیچیده‌ای که به تخریب محیط‌زیست منجر می‌شوند و ما را به سوی بی‌تفاوتی سوق می‌دهند. این نصب، چهارمین گام از پروژه مشترک پاندگا و ایمازو است که از ۲۰۱۹ آغاز شد و به صنعت روغن نخل در اندونزی می‌پردازد. این پروژه که با عنوان «سبز مصنوعی، سبز طبیعی» از سال ۲۰۱۹ شروع شد، چهارمین نسخه خود را در این نمایشگاه به نمایش گذاشت.

طبیعت برابر تکنولوژی؛ هم‌آهنگ یا هم‌رزم

بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶، تولید روغن نخل بیش از دو میلیون هکتار، برابر با یک چهارم از فرآیند جنگل‌زدایی جنگل‌های اندونزی را بلعید. این تخریب به ویژه در «کالیمانتان»، «سوماترا» و «پاپوآ»، تنوع زیستی را به زانو درآورده، زیستگاه‌ها را نابود کرده و خاک، آب و زندگی را به مخاطره انداخته است.

این اثر، نقاشی در فضای باز را از نو تکرار می‌کند زیرا دیگر نقاش انسانی نیست که طبیعت را با احساس و کاستی‌هایش به تصویر بکشد. اینجا منظره‌ای است که از گفت‌وگوی انسان، ماشین و گیاه زاده می‌شود. دست بی‌جان ربات، طرح‌های ایمازو را می‌کشد و محو شدن جنگل به سلامت درختی گره خورده که نماد طبیعت زنده است. این منظره، برخلاف نقاشی‌های سنتی که طبیعت را از نگاه انسانی ثبت می‌کردند، از همکاری میان برنامه‌ریزی انسانی، فناوری ماشین و واکنش‌های زیستی گیاه شکل می‌گیرد.

هنر معاصر، صدایی علیه فراموشی

نقاشی منظره در غرب، طبیعت را چون گنجی برای بهره‌کشی می‌دید که در آن انسان ارباب‌گونه بر طبیعت سلطه دارد. در سرزمین‌هایی چون اندونزی که روزگاری زیر یوغ استعمار بودند، این نگاه پیچیده‌تر است. در دهه ۱۹۴۰، سودجوجونو، نقاش انقلابی اندونزی، سبک «موئی ایندی» (هند شرقی زیبا) را نقد کرد. سبکی که عمدتا از سوی هنرمندان غربی برای مخاطبان گردشگر خلق می‌شد اما گاهی هنرمندان محلی نیز در آن مشارکت داشتند. او تصاویر رمانتیک از جنگل‌های آرام را که رنج مردم را پنهان می‌کردند، فریبی شرقی‌ساز می‌دانست. سودجوجونو به عنوان یک هنرمند عمیقا سیاسی، این بازنمایی‌های شرقی‌ساز را که فقر و سختی‌های مردم اندونزی را نادیده می‌گرفتند، به چالش کشید.

پاندگا و ایمازو، که در شهر «باندونگ» جاوه کار می‌کنند، پس از مهاجرت ایمازو از ژاپن به اندونزی به سال ۲۰۱۷، به معضل جنگل‌زدایی پرداختند.

بی‌توجهی دولت الهام‌بخش تصاویر استعماری

ایمازو که در ژاپن زاده شده بود از بی‌توجهی نسبی دولت اندونزی به محیط‌زیست خود شگفت‌زده شد و این موضوع الهام‌بخش کارش شد. اثرشان با جریانی در هنر معاصر اندونزی هم‌نوا است که طبیعت و دخالت انسان را می‌کاود. هنرمندانی چون «آراهمایانی» پیشگام هنر اجرا، بر اخلاق زیست‌محیطی تأکید کرده، گفته‌اند بی‌احترامی به طبیعت آن را به منبعی برای چپاول بدل می‌کند. او با آثارش ما را به یاد مسئولیت‌مان در برابر طبیعت به‌عنوان امانت‌دار می‌اندازد. جومالدی الفی، نقاش نیز نشان داده چگونه تصاویر استعماری، اندونزی را بهشتی دست‌نخورده جلوه می‌دادند. او با بازنگری در بازنمایی‌های تاریخی، نشان داد چگونه این تصاویر درک ما از طبیعت را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند.

رقص ویرانگر انسان و طبیعت

پاندگا و ایمازو نه به دنبال بهشتی پیشاصنعتی‌اند و نه فناوری را دشمن طبیعت می‌دانند. تابلو «سبز مصنوعی، سبز طبیعی» کشمکش میان انسان و طبیعت را نشان می‌دهد. انسان که می‌خواهد طبیعت را رام کند و طبیعت که انسان را بازمی‌ستاند و این دو در چرخه‌ای بی‌پایان از ساختن و ازدست‌دادن در پیکارند. این اثر مثل آینه‌ای ما را به تماشای خودمان دعوت می‌کند؛ به پرسیدن اینکه در این رقص ویرانگر، چه نقشی داریم و کجا ایستاده‌ایم؟

قدرت هنر، چراغی بر جهان پرآشوب

در روزگاری که تخریب محیط‌زیست، نابرابری‌های اجتماعی و سایه‌های سنگین انقلاب دوم صنعتی جهان را در بر گرفته، هنر دیگر تنها یک دل‌مشغولی زیبایی‌شناختی نیست. هنر ابزاری ژرف برای مقاومت، تأمل و بازآفرینی است. نصب هنری «سبز مصنوعی، سبز طبیعی» اثر باگوس پاندگا و کی ایمازو که در دوسالانه هنر بانکوک ۲۰۲۴ به نمایش درآمد، گواهی است بر قدرت هنر در رویارویی با بحران‌های جهانی. این اثر، دریچه‌ای می‌گشاید تا رابطه انسان با طبیعت و قدرت را از نو ببینیم. از نگاه گفتمان انتقادی، این نصب، روایت‌های مسلط را به چالش می‌کشد، همدلی می‌آفریند و انسان را به کنش جمعی فرا می‌خواند. نشانه‌ای روشن از اینکه هنر می‌تواند جهان را نجات دهد.

به‌هم‌ریختن روایت‌های مسلط

گفتمان انتقادی نشان می‌دهد چگونه زبان، تصویر و فرهنگ، ساختارهای قدرت و باورها را می‌سازند. «سبز مصنوعی، سبز طبیعی» گفتمان‌های استعماری و سرمایه‌داری را که در نقاشی منظره سنتی ریشه دارند، به لرزه درمی‌آورد. تصاویری که طبیعت را منبعی منفعل برای بهره‌کشی انسان می‌دیدند. پاندگا و ایمازو به جای نقاش انسانی، بازویی مکانیکی را به کار می‌گیرند که با داده‌های زیستی یک درخت نخل هدایت می‌شود. این نقدی است به منطق چپاولگر صنعت روغن نخل که میلیون‌ها هکتار از جنگل‌های اندونزی را نابود کرده است.

طنینی از ناله‌های ویرانی طبیعت

در ایران که جنگل‌ها و بلوط‌ستان‌های زاگرس و دریاچه ارومیه زیر فشار بهره‌کشی و تغییرات اقلیمی می‌نالند، این اثر طنینی آشنا دارد. چرخه خلق و محو تصاویر جنگل در این نصب، ویرانی بی‌امان طبیعت را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد چگونه نظام‌های اقتصادی جهانی، بی‌عدالتی زیست‌محیطی را جاودانه می‌کنند. این اثر، ما را به پرسش از روایت‌هایی وامی‌دارد که پیشرفت صنعتی را بر حفظ طبیعت و فرهنگ ترجیح می‌دهند و به بازنگری سیاست‌های زیست‌محیطی خودمان فرا می‌خواند.

پرورش همدلی و آگاهی جمعی

قدرت هنر در این است که بحران‌های دور را ملموس و فوری می‌کند. فرآیند آرام و سنجیده این نصب که تصاویر جنگل را براساس حال و روز یک گیاه زنده می‌سازد و محو می‌کند، تماشاگر را به تماشای شکنندگی طبیعت در لحظه دعوت می‌کند. این کندی به گفته هنرمندان، بازتاب زوال تدریجی محیط‌زیست است. زوالی که اغلب نمی‌بینیم و ما را به بی‌عملی می‌کشاند. با قراردادن درخت نخل روغنی که نماد قربانی حرص انسان است، در مرکز این اثر، درد مشترک انسان در جامعه جهانی را فریاد می‌زند. از جنگل‌زدایی اندونزی تا چالش‌های زیست‌محیطی ایران. این دعوتی است به همدلی با طبیعت‌های دور و دیدن پیوندشان با مسائل نزدیک، تا آگاهی‌ای جمعی بسازیم که از مرزها فراتر رود.

هنر، زبانی جهانی برای رهایی

«سبز مصنوعی، سبز طبیعی» نشان می‌دهد هنر چگونه با به هم ریختن باورهای ویرانگر، پرورش همدلی و برانگیختن کنش، می‌تواند جهان را نجات دهد. از نگاه گفتمان انتقادی، این اثر، بازی قدرت در گفتمان‌های زیست‌محیطی و استعماری را می‌گشاید و هنر را زبانی جهانی می‌داند که از مرزهای فرهنگ و جغرافیا می‌گذرد. برای ایرانیان، این اثر می‌تواند یادآور میراث غنی هنری ما باشد. میراثی که می‌تواند امید و تغییر را در جهانی در آستانه فروپاشی شعله‌ور کند. با در آغوش کشیدن این هنر، به سوی روایتی تازه گام برمی‌داریم. روایتی که انسان و طبیعت در آن هم‌زیست می‌شوند.

نشست

نقش حیاتی نظارت محله‌ای در کاهش آسیب‌های اجتماعی

جامعه‌شناسان، مسئولان شهری و استادان دانشگاه از ضرورت احیای نقش محله در توسعه شهری و تقویت امنیت خانواده می‌گویند

کارشناسان حوزه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و خانواده در نشستی تخصصی با عنوان «امنیت پایه در خانواده و پیشرفت اجتماعی» که در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد بر لزوم بازتعریف نقش محله‌ها در توسعه شهری و تأثیر آن بر کاهش آسیب‌های اجتماعی تأکید کردند.

دکتر میثم مهدیار، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، در نشست «امنیت پایه در خانواده و پیشرفت اجتماعی» می‌گوید: «در مسیر توسعه شهری، دچار محله‌زدایی شده‌ایم. این روند نه‌تنها خرده‌فروشی‌های محلی را نابود کرده، بلکه آرامش روانی خانواده‌ها را نیز هدف گرفته است. تقویت نظارت محله‌ای تنها راه مقابله با آسیب‌های ناشی از زندگی در کلانشهرهاست.»

به گفته او، خانواده به‌عنوان سلول بنیادین جامعه، تنها در بستر امن و آرام محله معنا پیدا می‌کند. جایی که مدارس، مساجد، خرده‌فروشی‌ها و حتی بوستان‌های محلی به ایجاد همبستگی اجتماعی و کاهش اضطراب‌های جمعی کمک می‌کنند. اما این عناصر کلیدی در هیاهوی توسعه بی‌برنامه گم شده‌اند. عبدالله معتمدی، استاد دانشگاه علامه نیز هشدار می‌دهد که مدرنیته همان‌گونه که خانواده را در غرب متحول و متزلزل کرد، امروز امنیت خانواده ایرانی را نیز تهدید می‌کند. او تأکید می‌کند که «اگر خانواده‌ای در فضای ناامن روانی، اقتصادی یا شناختی رشد کند، کودکان آن به رفتارهای دفاعی، پرخاشگرانه و بی‌ثبات سوق پیدا می‌کنند.»

معتمدی با اشاره به چهار بُعد امنیت پایه—اقتصادی، روانی-عاطفی، جسمی-بهداشتی و شناختی—بر این باور است که تحقق این ابعاد، خانواده را در برابر آسیب‌های اجتماعی مقاوم‌تر می‌کند. اما تحقق این امنیت، بدون بازتعریف جایگاه خانواده در ساختار شهری، ممکن نیست.

مریم اردبیلی، مدیرکل بانوان شهرداری تهران با تأکید بر نقش محله‌محوری در حل مسائل شهری، می‌گوید: «بیش از ۵.۲ میلیون خانواده در تهران زندگی می‌کنند. اگر شهر را از نگاه خانواده طراحی کنیم، بسیاری از آسیب‌ها کاهش می‌یابد. مشارکت خانواده‌ها در تصمیم‌گیری‌های شهری باید جدی گرفته شود.»

او مدل خانواده‌محور در مدیریت شهری را راهی برای احیای آرامش اجتماعی می‌داند و تأکید می‌کند که تنها با تلفیق ارزش‌های دینی با نیازهای زندگی مدرن می‌توان از خانواده در تلاطم تغییرات عصر نو محافظت کرد. از نگاه یاسر رضاپور، دانشیار مشاوره دانشگاه اردکان، ناامنی اقتصادی و روانی، جامعه را به سمت افراط‌گرایی و قوم‌گرایی سوق می‌دهد و حتی هویت ملی را تهدید می‌کند. او هشدار می‌دهد که «تورم مزمن، اخلاق اجتماعی را فرسوده می‌کند» و تنها راه نجات، تحقق «امنیت پایه» برای همه خانواده‌هاست. در همین راستا، سیدمریم پورموسوی، از مرکز مشاوران خانواده قوه قضائیه، امنیت را موهبتی الهی می‌داند و بر پیوند آن با عدالت و توسعه گفتمان دینی تأکید می‌کند. او مشارکت مردمی، رسانه‌ای، آموزشی و پژوهشی را ابزارهایی موثر در تحقق این امنیت می‌داند. سرانجام، محمدحسین ساجدی‌نیا، دبیر اندیشکده خانواده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، از نبود برنامه‌ریزی‌های ریشه‌ای در حوزه خانواده گلایه دارد و معتقد است «برنامه‌های پیشرفت باید فرادولتی باشند تا بتوانند ساختاری پایدار و مؤثر در حمایت از خانواده‌ها ایجاد کنند.»

گزارشی از اثرات زیست‌محیطی و انسانی ناشی از بادهای ۱۲۰ روزه، خشکی هامون، قطع حق‌آبه و بی‌توجهی به سیستان

خاک می‌بارد، درد می‌ماند، مردم می‌روند

- بادهای ۱۲۰ روزه به ۱۷۰ روز رسیده و گرد و غبار نفس مردم را گرفته است
- کاهش حق‌آبه از رود هیرمند به‌دلیل سدسازی افغانستان وضعیت کشاورزی و شرب را بحرانی کرده است
- جمعیت سیستان نسبت به پنجاه سال گذشته، صد هزار نفر کاهش یافته و مهاجرت افزایش یافته است

راضیه زرگری
هفت صبح

وضعیت این روزهای سیستان فراتر از یک بحران زیست‌محیطی ساده است؛ هفته گذشته منطقه سیستان شاهد شرایطی بود که شاید اگر در دیگر نقاط کشور شاهد آن بودیم، قطعا سروصدای خیلی زیادی در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی راه می‌افتاد. اما شرایط این هفته‌های سیستان حتی آنطور که باید در رسانه‌ها هم جریان‌ساز نشد. گرد و غبار حاصل از بادهای ۱۲۰ روزه که تعداد روزهایش هر سال بیشتر و بیشتر می‌شود، انگار بر دیدگان همه نشسته است و کسی آنطور که باید به سیستان خشک و غبار آلود توجه نمی‌کند.

بادهای معروف به «بادهای ۱۲۰ روزه» از دیرباز یکی از شاخص‌ترین پدیده‌های زیست محیطی منطقه سیستان و بلوچستان بوده؛ بادهایی که به‌طور معمول در فصل تابستان حدود ۱۲۰ روز با شدت بالا می‌وزیدند و نقش مهمی در اقلیم، کشاورزی و زندگی مردم منطقه داشتند. مدت زمان وزش این بادها در سال‌های اخیر به ۱۷۰ روز رسیده و در حالی که با خشک شدن تالاب هامون، که قبلاً مانند کولری طبیعی عمل می‌کرد و بادهای ۱۲۰ روزه را معتدل می‌ساخت، حالا دیگر ارمغان بادهای تابستانه برای اهالی سیستان، گرد و غبار و ریزگرد است و سوزش گلو و چشم. بادهای تابستانه، منطقه سیستان را به یکی از بحرانی‌ترین مناطق در زمینه گرد و غبار و بیماری‌های ناشی از آن تبدیل کرده است.

مسئله آب هیرمند و پیامدهای آن

از اواسط قرن ۱۳ هجری شمسی(حدود سال ۱۲۵۰) و پس از معاهده گلداسمیت که منجر به تقسیم سیستان به دو بخش داخلی و خارجی شد، مسئله آب منطقه به یکی از موضوعات مهم سیاسی و محیط‌زیستی بدل شد. سهم ایران از رودخانه هیرمند در دوره‌های مختلف تاریخی دستخوش تغییرات بسیاری شده و با احداث سدها و انحراف‌های آب از سوی افغانستان، منابع آبی منطقه به شدت تحت فشار قرار گرفته است. بر اساس معاهده دلتا در سال ۱۳۵۱، ایران سهم مشخصی از آورد رودخانه هیرمند، معادل ۸۲۰ میلیون متر مکعب در سال داشت؛ اما در عمل، انحراف‌های غیرقانونی و ساخت سدهایی مانند بند کمال خان و سد بخش آباد در افغانستان موجب کاهش قابل توجه این سهم شد. این موضوع به بحران کشاورزی در سیستان انجامیده و موجب بیکاری بیش از ۶۰ هزار بهره‌بردار کشاورزی شده است. از سوی دیگر، تأمین آب شرب مردم از طریق انتقال حدود ۲۷ میلیون متر مکعب آب به زاهدان ادامه دارد، اما مسائل زیست‌محیطی مانند خشک شدن تالاب‌های بین‌المللی هامون متشکل از سه تالاب (صابری، پوزک و هیرمندی) که بخش عمده‌ای از آنها در خاک ایران واقع است، باعث افزایش گرد و غبار و فرسایش بادی شده‌اند.

کاهش ۱۰۰ هزار نفری جمعیت سیستان در طول ۵۰ سال

خشکی تالاب هامون و افزایش روزافزون گرد و غبار، به یک بحران بزرگ زیست‌محیطی و اجتماعی برای مردم سیستان تبدیل شده است. این بحران، نه فقط از منظر اقتصادی بلکه از جنبه فرهنگی و روانی نیز زندگی ساکنان این دیار را عمیقا تحت تاثیر قرار داده است. سیستان با رتبه نخست بیماری‌های تنفسی و پوستی مواجه است و آمارها از افزایش بیماری سل و مشکلات قلبی و چشمی در این منطقه حکایت دارند. گرد و غبار نه فقط سلامت جسمی، بلکه سلامت روانی مردم را هم تهدید می‌کند. افسردگی و اضطراب بین مردم منطقه بیشتر شده و برخی از اهالی سیستان از دردهای مزمن و مشکلات پوستی ناشی از شرایط محیطی شکایت دارند.

فرشید عابدی، محقق و روزنامه نگار محلی است. او با این توضیحات می‌گوید: «مجموع این شرایط در طول دهه‌ها باعث شده جمعیت سیستان نسبت به سال ۱۳۵۱، حدود ۱۰۰ هزار نفر کاهش یابد و کوچ گسترده‌ای به مناطق دیگر کشور صورت گیرد. یکی دیگر از پیامدهای خشکی هامون، بیکاری و مهاجرت گروه‌های جوان‌تر جامعه محلی است. کسانی که آینده‌ای روشن در روستا نمی‌بینند، به شهرها و حتی کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند.»

یکی از جوانان مهاجرت کرده سیستان و بلوچستان که تالاب خشکیده را نماد بی‌توجهی و نادیده گرفته شدن مردم استانش می‌داند، می‌گوید: «وقتی می‌بینی آب نیست و زندگی در حال از بین رفتن است، مجبور می‌شوی به دنبال کاری در شهر باشی. شاید روزی برگردم، اما الان هیچ امیدی نیست.»

وقتی هامون خشکید، دل ما هم خشکید

پیرمرد از بزرگان روستاهای اطراف هامون است؛ آن دسته از معدود اهالی قدیمی که در میان گرد و غبار دل از خاک سیستان نکنده‌اند: «وقتی هامون خشکید، دل ما هم خشکید. روزگاری وقتی از خانه بیرون می‌آمدیم، صدای آب و پرندگان و سبزی گیاهان کنار تالاب، ما را آرام می‌کرد. اما حالا باد که می‌آید، همه‌جا گرد و خاک است، چشم‌ها می‌سوزد و نفس تنگ می‌شود.»

مردم محلی بارها از بیماری‌های تنفسی و مشکلات سلامتی ناشی از گرد و غبار شکایت کرده‌اند. کودکان بیشتر از همیشه بیمار می‌شوند و بزرگترها به دلیل کمبود آب و زمین‌های کشاورزی به سختی روزگار می‌گذرانند. همانطور که یک کشاورز می‌گوید: «یک وقتی در زمین‌های کنار هامون گندم و جو می‌کاشتیم و از این راه زندگی‌مان را می‌چرخاندیم، اما حالا زمین‌ها خشک شده و حاصل نمی‌دهد. با خشک شدن آب، ماهی‌ها هم از تالاب رفتند و ما کار و درآمدمان را از دست دادیم.»

مسئولین چه می‌گویند؟

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست سیستان و بلوچستان در تاریخ ۴ خرداد ۱۴۰۴ اعلام کرد که منشأ گرد و غبار اخیر در منطقه سیستان، بستر خشکیده تالاب هامون پوزک و منطقه برینگک در خاک افغانستان است. وی افزود که تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد این پدیده از مناطقی در خاک افغانستان آغاز شده که به دلیل موقعیت جغرافیایی، خارج از دسترس اقدامات حفاظتی ایران هستند و سال‌هاست آبگیری نشده‌اند. محمدرضا علیمردانی، با انتقاد از نبود سازمان حفاظت محیط‌زیست در کمیساریای آب ایران و افغانستان، اظهار کرد: این سازمان خود یکی از قربانیان اصلی انحراف رود هیرمند و عدم آبگیری تالاب هامون است. وی تأکید کرد که وزارت خارجه و وزارت نیرو باید دریافت حقابه ایران را با تمرکز ویژه بر جداسازی حقابه تالاب هامون از حقابه شرب و کشاورزی دنبال کنند. مدیرکل هواشناسی استان سیستان و بلوچستان نیز در تاریخ ۴ خرداد ۱۴۰۴ گزارش داد که غلظت ریزگردها در هوای زاهدان به چهار برابر حد مجاز رسیده است.

ابعاد سیاسی و دیپلماتیک

کارشناسان محیط‌زیست معتقدند که برای کاهش شدت گرد و غبار در منطقه سیستان، باید حقابه منطقه سیستان و تالاب هامون از افغانستان تأمین شود. در کنار این احقاق حق، مرطوب‌سازی بستر تالاب و توسعه پوشش گیاهی می‌تواند به تثبیت کانون‌های گرد و غبار کمک کند. سخنگوی وزارت امور خارجه نیز در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ با اشاره به تعهدات طالبان به حسن هم‌جواری، بر مطالبه ثابت حقابه تأکید کرد و گفت عدم شفافیت طالبان در اجرای تعهدات، از جمله ممانعت از بازدید سد کجکی، نشان‌دهنده نبود اراده واقعی برای همکاری است.

فرشید عابدی، محقق و روزنامه نگار اهل سیستان است. او با تاکید بر اینکه بحران آب سیستان ریشه در مسائل سیاسی و دیپلماتیک دارد، به هفت صبح می‌گوید: «وزارت نیرو و سازمان محیط زیست ایران به‌رغم داشتن معاهدات مشخص، نتوانسته‌اند سهم ایران از آب هیرمند را به طور کامل حفظ کنند. به طوری که جلسات متعدد کمیساریای آب با طرف افغانستانی بی‌نتیجه مانده و طرف افغانستانی به بهانه خشکسالی و کمبود آب، به تعهدات خود عمل نمی‌کند. از سوی دیگر، ساخت سدهایی مانند بند کمال خان در امتداد رودخانه فرا (که منبع آب تالاب هامون صابری است) موجب نگرانی‌های جدی زیست‌محیطی و انسانی شده است.»

وضعیت کنونی و آینده پیش رو

در حال حاضر، هنوز سد بخش‌آباد به طور کامل تکمیل نشده و آب ورودی به تالاب هامون بسیار محدود است. خشک شدن تالاب و افزایش کانون‌های بحرانی گرد و غبار نه تنها سلامت مردم منطقه را به خطر می‌اندازد بلکه توسعه و سکونت در سیستان را که همین الان هم چالشی است، بسیار غیرمحتمل خواهد کرد. عابدی ادامه می‌دهد: «نگرانی اصلی این است که اگر روند فعلی ادامه یابد، بخش بزرگی از سیستان به کانون اصلی ریزگردها تبدیل شده و کیفیت زندگی به شدت کاهش می‌یابد. به علاوه اینکه درباره پیامدهای زیست‌محیطی سدسازی‌های افغانستان در حوضه آبریز هیرمند نه در سازمان حفاظت محیط‌زیست و نه وزارت نیرو هیچ مطالعه و پژوهشی صورت نگرفته است. این یعنی درصورت تکمیل و آبگیری سد بخش‌آباد، تشدید گردوغبار طبیعی‌ترین ماحصل برای اهالی سیستان است و به گواه کارشناسان پس از تکمیل سد، شرایطی بر سیستان حاکم خواهد شد که به حال شرایط اسفناک و امروزی سیستان غبطه خواهیم خورد و قطعا کوچ اجباری مردم سیستان بیشتر خواهد شد.» به گفته این محقق محلی، نبود هماهنگی بین وزارت نیرو، وزارت خارجه و سازمان محیط زیست و رویکرد منفعلانه دیپلماسی ایران درباره آب، باعث شده تا از فرصت‌های حقوقی و بین‌المللی برای حفظ حقابه و حل بحران به خوبی استفاده نشود.

گفت‌وگوی هفت‌صبح با «فرهاد شهرکی»، نماینده مردم زابل، هامون و هیرمند در مجلس

احیای هامون نیازمند نگاه ملی است

با توجه به شرایط بحرانی زیست‌محیطی در سیستان با شروع بادهای ۱۲۰ روزه و تشدید شرایط خاستگاه‌های داخلی گردوغبار، چه اقداماتی برای بهبود وضعیت فعلی در نظر گرفته شده است؟

بادهای ۱۲۰ روزه، زمانی عامل حیات و تهویه طبیعی منطقه بودند؛ اما اکنون با خشک‌شدن تالاب هامون و گسترش کانون‌های گردوغبار داخلی، به تهدیدی جدی برای سلامت، امنیت و معیشت مردم تبدیل شده‌اند. در سطح فوری، پیگیری‌هایی برای تأمین منابع مهار فرسایش بادی از طریق پاشش مالچ‌های غیرنفتی، بذرپاشی و آبیاری محدود صورت گرفته است. هم‌زمان، ارتقاء سامانه‌های پایش هوا و تأمین اقلام بهداشتی برای مردم مناطق پرریسک نیز به دستگاه‌های ذی‌ربط منتقل شده است. اما اصل راه‌حل، بازگشت آب به بستر هامون و احیای پوشش گیاهی طبیعی است که بدون نگاه ملی، تحقق‌پذیر نخواهد بود.

مجلس و سازمان محیط زیست چه اقداماتی برای نظارت و بهبود وضعیت تالاب هامون و کانون‌های گردوغبار انجام داده‌اند؟

مجلس در حوزه قانون‌گذاری و نظارت فعالانه وارد شده است. در برنامه هفتم پیشرفت، پیشنهادهای مشخصی برای احیای تالاب‌ها، تخصیص بودجه پایدار مقابله با گردوغبار و ارتقا اختیارات سازمان محیط‌زیست ارائه شده است. در سطح نظارت نیز، کمیسیون اصل ۹۰ و کمیسیون کشاورزی بارها موضوع هامون و بحران‌های اکولوژیک سیستان را در دستور کار قرار داده‌اند. متأسفانه، در سطح اجرا، نبود انسجام نهادی و تخصیص اعتبارات کافی باعث شده عملکرد دستگاه‌های مسئول، از جمله سازمان حفاظت محیط‌زیست، نتواند پاسخگوی عمق بحران باشد. نیازمند بازنگری در ساختار اجرایی محیط‌زیست کشور هستیم.

در حوزه دیپلماسی آب، دولت چه تدابیری برای تعامل با افغانستان و کاهش آسیب‌های ناشی از سدسازی‌های این کشور اتخاذ کرده است؟

مسئله حقابه هیرمند، موضوعی فنی نیست؛ یک مسئله راهبردی، امنیتی و زیست‌محیطی است. در ماه‌های اخیر، جلساتی با حضور وزرای نیرو، خارجه، اطلاعات، جهاد کشاورزی و نمایندگان نیروهای مسلح در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس برگزار شد و موضوع با پیشنهاد بنده به شورای عالی امنیت ملی ارجاع شد. دولت نیز تیم فنی برای مذاکره با افغانستان در چارچوب معاهده ۱۳۵۱ تعیین کرده است. اما تجربه ثابت کرده که صرف مذاکرات دوجانبه کافی نیست. باید از ظرفیت نهادهای بین‌المللی استفاده کرد.

برای جلوگیری از کوچ اجباری مردم سیستان چه راهکارهایی پیشنهاد می‌دهید و آیا برنامه‌ای برای بازگشت به شرایط پایدار وجود دارد؟

کوچ اجباری مردم، نشانه شکست حکمرانی در منطقه است. برای جلوگیری از آن، باید ابتدا معیشت جایگزین برای مردم فراهم شود: کشاورزی گلخانه‌ای، دامداری سبک، مشاغل خرد و صنایع تبدیلی از جمله راهکارهاست. دوم، زیرساخت‌هایی مانند آب آشامیدنی پایدار، راه دسترسی، بهداشت و آموزش باید تقویت شود و سوم، احیای محیط‌زیست از طریق آب‌رسانی به تالاب، توسعه کمربند سبز و مشارکت مردم در حفاظت منابع طبیعی باید محور توسعه قرار گیرد. من معتقدم تشکیل یک کارگروه ملی ویژه با اختیارات فرادستگاهی برای نجات سیستان، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

شناسه آگهی : ۱۹۳۸۶۰۴

آگهی مزایده عمومی اجاره فروشگاه علی آباد به شماره ۰۳ /۱۴۰۴/ات

شرکت پشتیبانی امور دام استان تهران در نظر دارد اجاره فروشگاه علی آباد را از طریق مزایده عمومی و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده، با بهره گیری از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (Setadiran.ir) و با شماره مزایده ۵۰۰۴۰۰۱۰۱۴۰۰۰۰۰۴ به صورت الکترونیکی واگذار نماید.

زمان انتشار در سایت : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ ساعت :۱۰/۰۰

مهلت دریافت اسناد مزایده: روز شنبه ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ تا ساعت :۱۹/۰۰

آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت: روز سه شنبه ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ تا ساعت :۱۹/۰۰

زمان بازگشایی: روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۸ ساعت ۹/۰۰ زمان اعلام به برنده: تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۸ ساعت ۹/۰۵

۱- نوع ومبلغ تضمین شرکت در مزایده : فیش واریزی وجه نقد به حساب شبا IR۹۰۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۳۹۸۰۶۳۷۰۵۶۴ بانک مرکزی بنام پشتیبانی امور دام کشور با شناسه ۳۰ رقمی(۹۵۲۲۰۳۹۷۴۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۴) و یا ضمانت نامه بانکی از تمامی بانک ها (به استثناء بانک سرمایه ،بانک دی ،بانک شهر،بانک تجارت و بانک ایران زمین) به نام مزایده گر .

۲- قیمت پایه کارشناسی ماهیانه : مبلغ به عدد(۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ریال) به حروف یک میلیارد ریال

۳- مبلغ تضمین شرکت در مزایده : (۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال) به حروف ششصد میلیون ریال

۴- خرید اسناد: مزایده گران درصورت تمایل به شرکت در مزایده می‌توانند پس از واریز مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ پانصد هزار ریال(غیر قابل استرداد) به شماره حساب ۴۰۰۱۰۳۹۸۰۰۴۰۰۶۰۸۷ (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شعبه مرکزی) و شناسه واریز ۳۸۵۰۳۹۸۷۴۲۰۳۹۰۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۴۲ در تاریخ مهلت خرید اسناد به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت ، به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir مراجعه واسناد مزایده را ازطریق سامانه مزبور دریافت نمایند.

ضمناً رعایت موارد ذیل الزامی است:

۱- برگزاری مزایده صرفاً از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت می باشد و کلیه مراحل فرایند مزایده شامل خرید و دریافت اسناد مزایده (درصورت وجود هزینه مربوطه)،پرداخت تضمین شرکت در مزایده (ودیعه)، ارسال پیشنهاد قیمت و اسنادمربوط به پاکت ب(اسناد و مدارک مربوط به مزایده گران) و اطلاع از وضعیت برنده بودن مزایده گران محترم از این طریق امکان‌پذیر میباشد.

۲- علاقمندان به شرکت در مزایده میبایست جهت ثبت نام و دریافت گواهی الکترونیکی (توکن) با شماره مرکز پشتیبانی و راهبری سامانه: ۱۴۵۶-۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

۳- شرکت در مزایده به منزله قبول اسناد و شرایط مزایده از سوی مزایده گزار می باشد .

۴- اطلاعات تماس دستگاه مزایده گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مزایده وارائه پاکت الف

۵- نشانی : میدان ونک –خیابان ملاصدرا –خیابان خوارزمی پلاک ۱۰ و۱۲کد پستی : ۱۴۳۵۹۳۳۱۵۱ تلفن ۸۸۲۱۶۹۶۱- داخلی ۱۴۵

۶- نکته: مدت اعتبار ضمانتنامه شرکت در فرآیند ارجاع می بایست از تاریخ انتشار اولین نوبت آگهی مناقصه در روزنامه دارای حداقل سه ماه اعتبار بوده و با هزینه مزایده گر قابل تمدید باشد .

م الف ۷۵۱

روابط عمومی اداره کل پشتیبانی امور دام استان تهران

شناسه آگهی : ۱۹۴۰۲۶۳

وزارت نیرو
شرکت آب وفاضلاب استان آذربایجان شرقی

« آگهی فراخوان عمومی با ارزیابی کیفی (بصورت فشرده و یکپارچه) (نوبت اول) »

شماره های ۷۵ و ۷۶ و۷۷ سال ۱۴۰۴ شماره فراخوانهای مندرج در سامانه ستاد ایران

۲۰۰۴۰۰۱۴۰۳۰۰۰۰۴۲ مورخه ۱۴۰۴/۳/۶ و ۲۰۰۴۰۰۱۴۰۳۰۰۰۰۴۳ مورخه ۱۴۰۴/۳/۶ و ۲۰۰۴۰۰۱۴۰۳۰۰۰۰۴۴ مورخه ۱۴۰۴/۳/۶

شرکت آب وفاضلاب استان آذربایجان شرقی در نظر دارد عملیات مربوط به مناقصات مندرج در جدول ذیل را به روش مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی کیفی (بصورت فشرده و یکپارچه) و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setad iran.ir برگزار نمایدلذا از پیمانکاران دارای گواهینامه صلاحیت برای دریافت اسناد با مشخصات ذیل دعوت می نماید:

شماره فراخوان	شماره فراخوان سامانه ستاد ایران	موضوع مناقصه	مبلغ برآورد اولیه (ریال)	مدت اجرای کار	دستگاه نظارت	محل اعتبار	رشته وگروه پیمانکار	مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار(ریال)
۷۵	۲۰۰۴۰۰۱۴۰۳۰۰۰۰۴۲	اجرای عملیات شبکه جمع آوری فاضلاب نهضت ملی مسکن و مساکن مهر و مناطق متفرقه هادیشهر	۳۸۵۹۸۹۳۸۹۶۹۷	۱۲ماه	مجری طرح فاضلاب هادیشهر و جلفا	عمرانی	آب	۱۹۲۹۹۴۶۹۴۸۴
۷۶	۲۰۰۴۰۰۱۴۰۳۰۰۰۰۴۳	اجرای باقیمانده خط انتقال فاضلاب مساکن ملی بناب مربوط به روستای چلقایی	۲۲۴۳۰۹۱۹۴۸۳۸	۱۰ماه	حوزه معاونت بهره برداری و توسعه فاضلاب شرکت آب و فاضلاب آذربایجانشرقی	عمرانی	آب	۱۱۲۱۵۴۵۹۷۴۱
۷۷	۲۰۰۴۰۰۱۴۰۳۰۰۰۰۴۴	اجرای عملیات باقیمانده‌شبکه فاضلاب نهضت ملی مسکن و مساکن مهر و مناطق متفرقه اسکو	۳۵۴۴۴۰۱۴۳۵۷۵	۱۵ماه	حوزه معاونت بهره برداری و توسعه فاضلاب شرکت آب و فاضلاب آذربایجانشرقی	عمرانی	آب	۱۷۷۲۲۰۰۷۱۷۸

کارفرما: شرکت آب وفاضلاب استان آذربایجان شرقی

لازم به ذکر است که هزینه آگهی مناقصه بعهده برنده مناقصه می باشد . آدرس سایت اینترنت : www.abfaazarbaijan.ir

مهلت دریافت اسناد: تا ساعت ۱۹ مورخه ۱۴۰۴/۳/۱۷

مهلت ارسال پاسخ به اسناد و ارسال پیشنهادات :تا ساعت ۸ صبح مورخه ۱۴۰۴/۴/۴

زمان بازگشایی پیشنهادات: ساعت ۱۰ صبح مورخه ۱۴۰۴/۴/۴

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

۱۶۲

شرکت آب وفاضلاب استان آذربایجان شرقی

روایت‌های عجیب و تکان‌دهنده سارقان از علت دزدی‌ها و دلایل بازگشت‌شان به جرم

دزدها از زندان آموزشگاه جرم می‌سازند

- ۹۵ سارق خفت‌گیر و گوشی‌قاپ در طرح هفته قبل پلیس به دام افتادند
- بسیاری از سارقان سابقه‌دار هستند و پس از آزادی دوباره به سرقت برگشته‌اند

فاطمه شیخ‌علیزاده
دبیر سرویس حوادث

متهمانی که در هفته اخیر در سطح خیابان‌های شهر تهران شناسایی و به دام پلیس افتادند، در محوطه پلیس آگاهی تهران بزرگ به خط شده‌اند تا بعد از شناسایی شاکیان آنها و تکمیل تحقیقات، یک به یک به اتهامات آنها رسیدگی شود. بسیاری از این سارقان که حالا به اتهام زورگیری، گوشی‌قاپی یا سرقت منزل اینجا هستند، پیش از این هم به اتهام سرقت دستگیر شده و حتی شاید حبس کشیده باشند اما اینکه بعد از آزادی باز هم سراغ سرقت رفته‌اند، ما را می‌رساند به همان بحث همیشگی که مجازات‌ها بازدارنده نیستند. نه تنها حبس باعث نمی‌شود متهمان تنبیه شوند، بلکه زندان و ندامتگاه‌ها انگار تبدیل به شبکه‌ای شده که همه این سارقان را به هم متصل می‌کند تا از شیوه‌ها و شگردهای یکدیگر بیاموزند و با تجربه بیشتر به سطح شهر بازگردند! در ادامه این گزارش گفت‌وگوهای خبرنگار هفت‌صبح با متهمان این طرح پلیس را بخوانید.

اشک و التماس یک سارق

مدتی قبل کلیپ سرقت از زن میانسالی در فضای مجازی منتشر شد. در این تصاویر دیده می‌شد که خانمی میانسال در حالی که در افکار خودش غرق بود، در پیاده‌رو مشغول کار با گوشی تلفن همراهش بود. ناگهان یک سارق بی‌رحم به او نزدیک شد و گوشی‌اش را از دستش قاپید. زن وحشت‌زده در یک عکس‌العمل به سمت سارق موبایلش می‌دود و با شتاب زمین می‌خورد اما سارق بی‌توجه به او از مهلکه می‌گریزد.

کاربران فضای مجازی با دیدن این صحنه برای خانم مالباخته میانسال دلسوزی می‌کردند و دلشان می‌خواست این سارق جوان زودتر به دام بیفتد و قانون مجازاتی برای او در نظر بگیرد که تاوان این کاری را که با زن بیگناه کرد پس بدهد.

بالاخره مدتی بعد این سارق جوان به دام افتاد و روز گذشته در طرح پلیس آگاهی روبه‌روی مالباخته قرار گرفت و باورش سخت بود که این دزد دستبند بر دست که عاجزانه التماس می‌کند او را ببخشند و به پای زن میانسال افتاده، همان کسی است که بی‌رحمانه گوشی را قاپید و برایش مهم نبود زن بینوا زمین خورد و هر دو دستش شکست.

سارق جوان خطاب به مالباخته‌اش می‌گوید: «من بدبختم. اشتباه کردم من را ببخشید.»

زن میانسال خطاب به او می‌گوید: «من از حق خودم گذشت نمی‌کنم. گوشی من در هرات پیدا شد اما آسیب روحی و جسمی من به حدی زیاد بود که دیگر گوشی در برابرش چندان اهمیتی نداشت! من جای مادر تو بودم و الان بچه‌هایم در گیر سلامتی من هستند. کاش به جای دزدی، کارگری می‌کردی و نان حلال می‌خوردی.»

گفت‌وگوی ما با متهم این پرونده را بخوانید.

در مورد روز حادثه توضیح بده.

من روز حادثه در حالت عادی نبودم، چون قرص مصرف می‌کنم و اعتیاد دارم. وقتی گوشی این خانم را گرفتم، اصلا متوجه نشدم که زمین خورده بود. وقتی روی موتور نشستم دیدم که زمین افتاده است.

تو چطور این خانم را پرتاب کردی که منجر به شکستن دستانش شد؟

من او را هل ندادم؛ وقتی گوشی را گرفتم خودش دوید و زمین خورد.

قبل از این هم دزدی کرده بودی؟

یکی دو بار دیگر هم گوشی‌قاپی کرده بودم اما دستگیر نشده بودم.

با پول گوشی چه کار کردی؟

گوشی را ۱۰ میلیون تومان فروختم و با پول آن موادمخدر خریدم و مصرف کردم.

چرا به این خانم مالباخته گفتی بدبختم و مشکل خانوادگی دارم؟

چون پدرم معتاد است و مادرم هم آسم دارد. خودم هم درگیر موادمخدر شدم و برای هزینه‌های زندگی و اجاره‌خانه همیشه مشکل داریم.

مشغول به هیچ کاری نبودی؟

وانت داریم؛ من روی وانت کار می‌کردم اما اشتباه کردم و از روی طمع برای اینکه زودتر و بیشتر به پول برسم، دست به این کار زدم.

سرقت از زنان با قمه ۳۰سانتی

باند چهار نفره سارقان که به دام پلیس افتاده‌اند، شیوه و شگرد خاصی برای خود طراحی کرده بودند. آنها فقط زنان را طعمه قرار می‌دادند و با یک قمه ۳۰ سانتی‌متری طعمه‌های خود را تهدید کرده و گوشی را از آنها می‌ربودند. دو نفر از اعضای باند دو فرد دیگر را اسکورت می‌کردند تا به دام نیفتند.

گفت‌وگوی ما با سردسته این باند را بخوانید.

چرا فقط از زنان سرقت می‌کردید؟

برای اینکه نمی‌خواستیم کسی را با قمه بزنیم! مردها مقاومت زیادی در برابر سرقت اموال‌شان می‌کنند و در آن صورت شاید مجبور می‌شدیم از قمه استفاده کنیم.

یعنی قمه ۳۰ سانتی‌متری را فقط برای تهدید همراه داشتید؟

بله! برای اینکه سریع از مهلکه فرار کنیم. با دو موتور به سرقت می‌رفتیم و دو نفر گوشی را می‌گرفتیم و به دو دوست دیگرمان که با یک موتور دیگر ما را اسکورت می‌کردند، می‌دادیم تا اگر گیر افتادیم مال دزدی همراه ما نباشد. بقیه ماجرا را هم به خدا می‌سپردیم!

یعنی برای دزدی به خدا توکل می‌کردید؟!

فقط برای اینکه دستگیر نشویم!

با پول اموال سرقتی چه کار می‌کردی؟

خرج دوست‌دخترهای‌مان می‌کردیم!

یعنی نیاز مالی نداشتی و فقط برای رفیق‌بازی دست به دزدی می‌زدی؟

بله! با دوستان‌مان جمع می‌شدیم و می‌گفتند دزدی کنیم؛ من هم در رودروایسی می‌ماندم و قبول می‌کردم.

فرار سارق از بیمارستان بعد از دستگیری

یکی دیگر از سارقان کسی است که چند ماه قبل به اتهام سرقت بازداشت شده بود اما توانست با فریب دادن سرباز از چنگ قانون بگریزد. با پیگیری‌های انجام شده متهم بار دیگر به دام افتاد.

بار قبل چطور از دست مامور قسر در رفتی؟

در جریان تعقیب و گریز با ماموران بعد از سرقت گوشی تصادف کردم و پایم آسیب دید. بعد به همراه یک سرباز راهی بیمارستان شدم. در بیمارستان به سرباز گفتم دستم را باز کن که به سرویس بهداشتی بروم. او هم فکر می‌کرد چون پایم آسیب دیده نمی‌توانم فرار کنم اما من از پنجره بیمارستان فرار کردم.

بعد چطور دستگیر شدی؟

دوباره مجبور بودم سرقت کنم چون به خاطر همان تصادفی که منجر به آسیب پایم شد، بدهکار بودم. در جریان سرقت‌ها گیر افتادم.

اصلا از همان اول چرا دست به سرقت زدی؟

بی‌پول بودم و هیچ وقت شغلی نداشتم.

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

پاسخ‌های شماره قبل

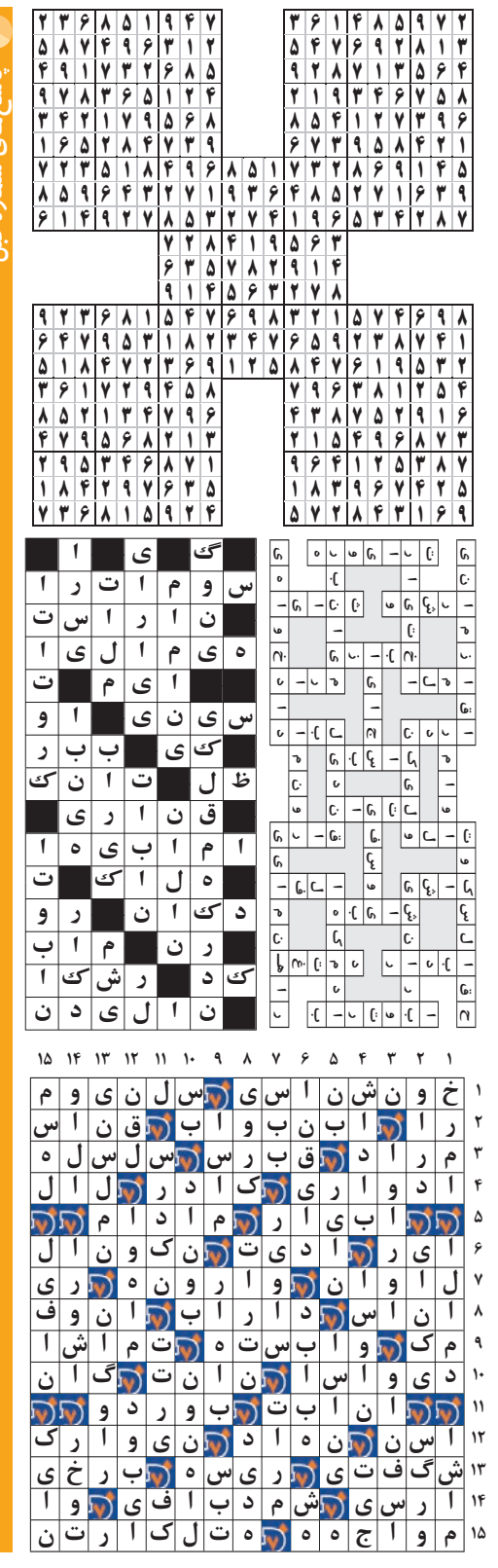

لغت‌یابی

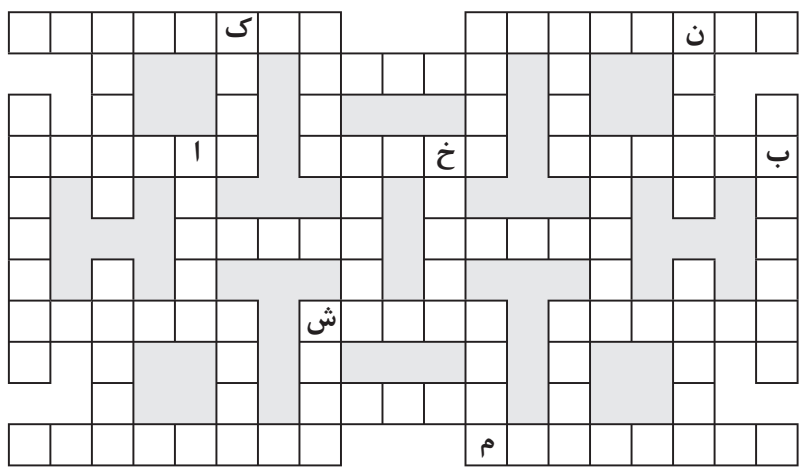

توضیح

کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: ارزن، دلبر، سهام، شهرت، کوری، مربی، مطلا، نفله

۵ حرفی: احرار، استخر، خلیلی، دانکو، دریغا، دوغ با، رفتار، ستاری، سوغات

۶ حرفی: سیاوش، نخودی، نقصان، نوادر، یکسان، ایرلند، بهاریه، مریوان، یارایی

۷ حرفی: آبونمان، میکل آنژ

۸ حرفی: تکان دادن، رباط کریم، مانی و ندا، مشکل‌پسند

جدول کلمات متقاطع

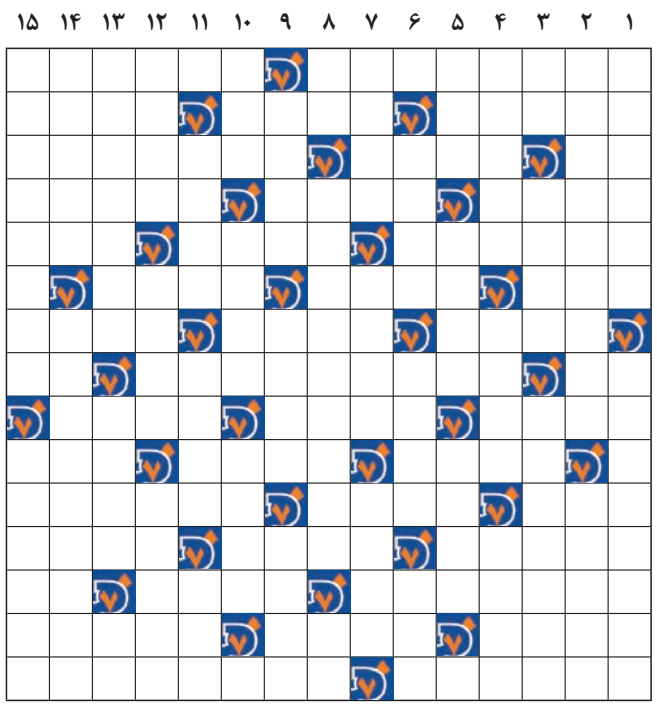

افقی

۱- از فامیل‌ها- خلاصه و مختصر
۲- شششلول- عضو بین سر و بدن- نیکوروی و خوبرو
۳- حیوان وحشی- چهره و صورت- رستم از آن گذشت
۴- خانه پشت به آفتاب- نورگیر ساختمان های قدیم- نوعی مدل موی سر
۵- موشک‌انداز کوچک ضد تانک- شاداب- قرار ملاقات انگلیسی
۶- آلونک- شرم- شهری در ایالت تورینگن در آلمان
۷- تیرانداز- یک دهانه برخوردی در ماه است- از اقمار سیاره اورانوس
۸- کافی- درس ورزش در مقاطع تحصیلی- نت سوم موسیقی
۹- هر خانه ای دارد- نام دیگر سوره بنی اسرائیل- رودی در قزاقستان
۱۰- انزجار- نیزارها- کشیدنی بعد از قهر
۱۱- شهری در سوئیس- صفت باد- از وزن های شعر فارسی
۱۲- الکل میوه- تعجب و حیرت- از شهرهای استان گیلان
۱۳- مضطرب- حنا- اثر پا
۱۴- تفسیر زند- کم خرد و نادان- پناه بردن
۱۵- بدگمان- زیرک و دقیق

عمودی

۱- الیم- کشور جزیره‌ای میان دریای کارائیب و اقیانوس اطلس شمالی
۲- زنی که به تنهایی عهده‌دار امور معیشتی خانواده‌اش است- از ستاره های دنباله دار
۳- پشته بلند- هنر موزیکال- مرکز ایالت جورجیا
۴- چارقد- استوار- ملاحظه
۵- فارسی قدیم- زورگو- سرمربی اسبق بایرلورکوزن
۶- جدا کننده- آشکار و پیدا- زمان مرگ
۷- واحد نظامی- وزیر سابق امور خارجه آمریکا- شناس
۸- مساوی- اولین فضانوردی که به کره ماه رفت- خمره بزرگ
۹- بی اعتقاد به معاد- دیبافروش- فدراسیون جهانی کشتی
۱۰- بینی- شهری در رومانی- نوعی میمون
۱۱- نوعی سبک موسیقی- پرآوازه- از اعضای تنفسی
۱۲- در آخر آمده- آخرین- تکنیکی در فوتبال- راه های معنوی
۱۳- درختی در جنگل‌های شمال- دریاچه سوئیس- حرارت بالای بدن
۱۴- نامی برای بانوان- شاعر صفویه
۱۵- الزامات بقای یک دولت- ترکش

جدول شرح در متن

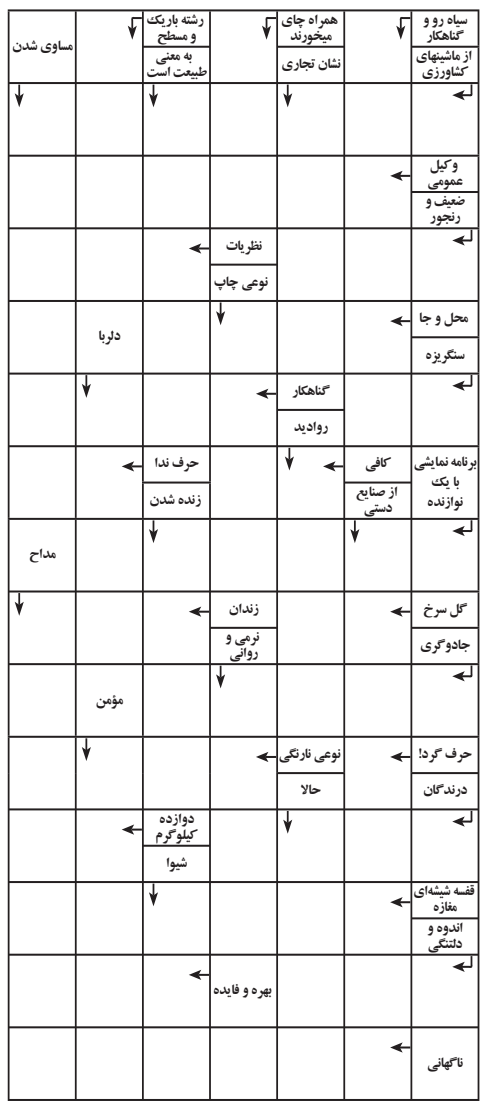

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

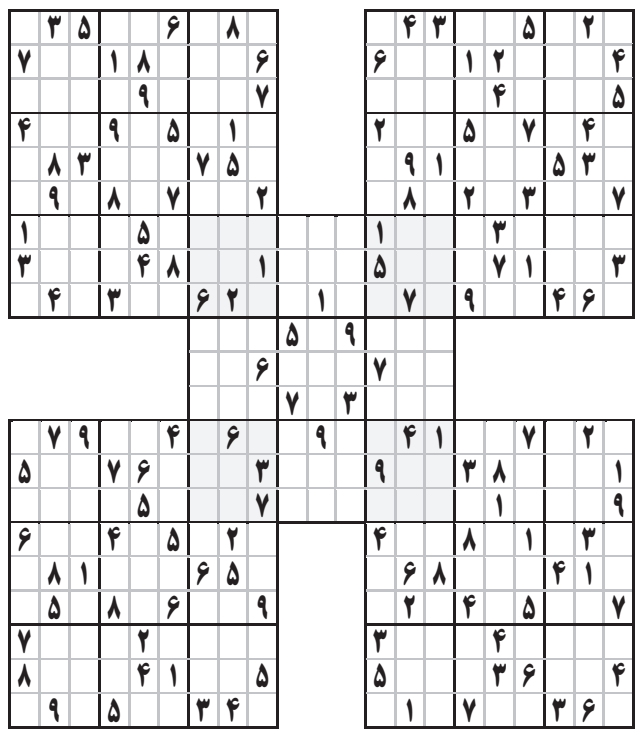

سبزه میدان

قیمت جهانی طلا سقوط کرد، بازار داخلی هم نزولی شد

سکه در سراشیبی

هفت صبح | طلا به‌عنوان یکی از سنتی‌ترین بازارهای مالی برای سرمایه‌گذاری در جهان شناخته می‌شود. در ایران نیز بسیاری از مردم بخشی از سرمایه‌های خود را تبدیل به طلا می‌کنند تا در شرایط تورم، ضرر و زیان کمتری را متحمل شوند.

در حالی که بازار جهانی طلا طی یک هفته اخیر با کاهش چشمگیر قیمت مواجه بود که بازار داخلی نیز هفته‌ای نزولی را پشت سر گذاشت؛ به گفته رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران، ضمن اشاره به کاهش معنادار قیمت سکه و طلا عنوان کرد که خریداران همچنان در سردرگمی به سر می‌برند اما ثبات دوماهه در بازار فرصتی مطمئن برای مبادلات مطمئن است.

نادر بذرافشان در گفت‌وگو با ایسنا، درباره وضعیت یک هفته اخیر بازار سکه و طلا، اظهار کرد: در یک هفته اخیر (دوم لغایت ۹ خرداد ماه) در بازارهای جهانی، شاهد کاهش ۶۲ دلاری هر اونس طلا بودیم که قیمت جهانی آن را به ۳۲۹۶ دلار رسانده است. این کاهش جهانی تاثیر مستقیم بر بازار داخلی نیز داشت.

به گفته رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران، در بازار داخلی نیز قیمت‌ها در مسیر نزولی قرار گرفت. هر گرم طلای ۱۸ عیار با کاهش ۱۵۵ هزار تومانی به قیمت شش میلیون و ۴۵۷ هزار تومان رسید.

وی با بیان اینکه در بازار سکه نیز روند کاهشی چشمگیر بود، گفت: سکه تمام بهار طرح جدید با کاهش یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان در آخرین معاملات روز پنجشنبه به ۷۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان و سکه تمام طرح قدیم با یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان کاهش به ۶۷ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسید. نیم سکه ۹۰۰ هزار تومان ارزان‌تر شد و به ۴۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان کاهش یافت. ربع سکه با کاهش ۶۰۰ هزار تومان به ۲۳ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان رسید و سکه یک گرمی بانک مرکزی نیز ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان معامله شد که کاهش ۲۰۰ هزار تومانی را نسبت به ابتدای هفته تجربه کرده است.

بذرافشان در رابطه با آخرین وضعیت حباب سکه نیز گفت: همچنین حباب سکه در طول هفته با ۸۰۰ هزار تومان کاهش، به ۹ میلیون و ۳۵۰ هزار تومان رسید.

مردم بلاتکلیف هستند

رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران ضمن اشاره به تردید مردم برای خرید طلا و سکه و به تعویق انداختن معاملات خود به سبب اطمینان به آینده بازار، تصریح کرد: متأسفانه با وجود اینکه وارد سومین ماه سال شده‌ایم، اما بازار همچنان در وضعیت رکود قرار دارد و مردم هنوز تمایلی به خرید یا فروش مصنوعات طلا یا سکه ندارند. ثبات قیمت‌ها باعث شده برخی تصور کنند این کاهش موقتی است یا ممکن است قیمت‌ها باز هم افت کند، یا بالعکس، افزایشی شود، بنابراین دست نگه داشته و معاملات خود را متوقف کرده‌اند.

وی افزود: اما تجربه نشان داده پس از ثباتی دوماهه در بازار، نگرانی از بابت نوسانات کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین، به هموطنان توصیه می‌کنیم با اطمینان خاطر، مبادلات خود در زمینه خرید و فروش طلا و سکه را انجام دهند.

این کاهش قیمت، که تا حدی غیرمنتظره بود، فرصت مناسبی برای معاملات امن و مطمئن فراهم کرده است.

قیمت سکه و طلا در بازار

دیروز و تا لحظه تنظیم این خبر قیمت طلا و سکه به شرح زیر بود.

نوع	قیمت (تومان)
سکه امامی	۷۳ میلیون و ۲۰۵ هزار
سکه بهار آزادی	۶۸ میلیون و ۸۵ هزار
نیم سکه	۴۲ میلیون
ربع سکه	۲۴ میلیون
سکه گرمی	۱۳ میلیون و ششصد هزار
گرم طلای ۱۸ عیار	۶ میلیون و ۴۸۶ هزار
گرم طلای ۲۴ عیار	۸ میلیون و ۶۶۲ هزار
مثقال طلا	۲۸ میلیون و ۱۶۱ هزار
اونس طلا (دلار)	۳۲۸۹۴۰

گزارشی از درآمدهای نجومی برخی ناخن کارهای حرفه‌ای در ایران با خدمات زیبایی لاک و کاشت ناخن در سالن‌های لوکس

کسب ثروت با لاک و سوهان

تعرفه‌های اتحادیه برای خدمات زیبایی رعایت نمی‌شود و قیمت‌ها اغلب سلیقه‌ای هستند

نرخ خدمات کاشت و ترمیم ناخن در برخی سالن‌ها تا دو برابر تعرفه است

حمید رجبی
هفت صبح

در بین مشاغل پردرآمد در ایران، برخی ناخن کارهای حرفه‌ای که در سالن‌های لوکس فعالیت می‌کنند، با داشتن درآمد نجومی ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلیون تومانی، تبدیل به شبه ثروتمندان ایران شده‌اند. البته این رکوردها، به عده محدودی از ناخن کارها اختصاص دارد و فراگیر نیست.

هزینه زندگی کردن در سال‌های اخیر به طور متوسط افزایش چشمگیری داشته است. این هزینه در جوامع شهرنشین و به خصوص کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه، به مراتب بیشتر بوده است.

این شرایط البته در دهه‌های اخیر برای مردم ایران بیش از هر کشور دیگری وجود داشته که تورم و دیگر مشکلات اقتصادی، از دلایل سختی‌های زندگی و یا کاهش رفاه عمومی بوده است.

در همین حال در دنیا و ایران، برخی مشاغل معمول و یا نوظهور هستند که به دلیل شرایط خاص خود، درآمد بیشتری را برای فعالان رقم می‌زنند.

شاید شما هم شنیده باشید که بخش عمده‌ای از مشاغل پولساز آینده مربوط به حوزه تکنولوژی‌های نوین مانند هوش مصنوعی، تولید ربات، برنامه‌نویسی و توسعه‌دهنده وب، دیجیتال مارکتینگ و مشاغلی از این دست است که البته گمانه‌زنی کاملا درست و منطقی خواهد بود.

اما با اینکه بخش زیادی از دنیای آینده، وابسته به این حوزه‌ها خواهد بود، مشاغل دیگری هم هستند که ماهیت خود را تا حدود زیادی حفظ خواهند کرد و نیاز انسان‌ها به آنها باعث خواهد شد تا همچنان در بین مشاغل پردرآمد قرار داشته باشند.

صنعت آرایش و زیبایی

یکی از مشاغلی که درآمد نسبتا بالایی می‌توان از آن به‌دست آورد، فعالیت در حوزه آرایشگری و زیبایی است. بسیاری از انسان‌ها برای زیبایی و آراسته بودن اهمیت قائل هستند و به همین دلیل شغل آرایشگری و زیر مجموعه‌های این شغل در دنیا مشتری‌های زیادی دارد.

اما در ایران برخی افراد و به خصوص خانم‌ها، به صورت افراطی و به دفعات (حتی دو مرتبه در ماه) به سالن‌های زیبایی مراجعه کرده و خدمات این مراکز را دریافت می‌کنند.

همین موضوع عاملی شده که صاحبان سالن‌های زیبایی که عمدتا خود نیز از آرایشگرهای حرفه‌ای هستند، تبدیل به یکی از پردرآمدترین مشاغل ایران شوند.

اگر یک جستجوی ساده در اینترنت در مورد پولسازترین مشاغل در ایران داشته باشید متوجه خواهید شد که شغل آرایشگری در میان ۱۵ شغل برتر این فهرست قرار دارد.

جالب است بدانید بر اساس گزارش‌ها، گردش مالی صنعت زیبایی در ایران مربوط به سال ۱۴۰۳ بیش از ۲۲۰ همت بوده است که البته بخش زیادی از این عدد مربوط به جراحی‌های زیبایی و بخش دیگری از آن به هزینه‌های لوازم آرایش و همچنین پرداخت به سالن‌های زیبایی بوده است.

بی‌توجهی به تعرفه

چنان که اشاره شد بخشی از گردش مالی ۲۲۰ همت صنعت زیبایی در ایران مربوط به سالن‌های زیبایی می‌شود.

اتحادیه خدمات آرایشگاه‌های زنانه هر سال لیست تعرفه خدمات این حوزه را به‌روزرسانی می‌کند اما کمتر سالن زیبایی و یا آرایشگری خود را ملزم می‌داند که از این لیست قیمتی پیروی کند.

به عنوان مثال در تعرفه امسال این اتحادیه ذکر شده نرخ متوسط هزینه رنگ مو زنانه بسته به شرایط مو و مواد استفاده شده، بین ۲ تا ۵ میلیون تومان است. اما با مراجعه به برخی سالن‌ها در سطح شهرها متوجه خواهید شد که اعداد بالاتری از مشتری دریافت خواهد شد که تفاوت ۱۰ تا ۳۰ درصدی دارد. در این خصوص بسیاری از آرایشگرها مهارت بالا را دلیلی برای دریافت این تفاوت قیمت ذکر می‌کنند.

درآمد نجومی ناخن کارها

در سالن‌های زیبایی زنانه، یک متخصص وجود دارد که با توجه به مهارت، سطح درآمد این شغل را تبدیل به یکی از پولسازترین‌ها در ایران کرده است. ناخن کارها یکی از تکنوکرات‌های دنیای زیبایی هستند که با توجه به افزایش درخواست‌ها در ایران، تبدیل به شبه ثروتمندان شده‌اند.

صنعت کاشت و خدمات زیبایی ناخن، به‌ویژه در سال‌های اخیر در ایران رشد قابل توجهی داشته است. این افزایش به دلایل مختلفی از جمله علاقه‌مندی بانوان به زیبایی و نگهداری از ناخن‌ها، افزایش علاقه از طریق شبکه‌های اجتماعی و همچنین افزایش تمایل به دلیل دیدن مدل‌های متنوع بر روی دست آشنایان و دوستان، صورت گرفته است. بنابراین حرفه زیبایی ناخن در ایران، به سرعت در حال گسترش است. همین افزایش تقاضا باعث ایجاد قیمت‌های بالاتر و در نتیجه صعودی شدن درآمد آنها شده است.

طبق تعرفه اتحادیه آرایشگرهای زنانه در سال ۱۴۰۴، کاشت ناخن دست بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار، کاشت ناخن پا بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار، ترمیم ناخن دست بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار، لمینت ناخن بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار و پدیکور ناخن بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان است. در این بخش هم بسیاری از سالن‌های زیبایی به این تعرفه اهمیتی نداده و با تاکید بر اینکه مهارت آنها بالاتر است و یا آپشن‌های جدیدی ارائه داده‌اند، اقدام به دریافت مبالغ بالاتری می‌کنند. به همین دلیل درآمد ناخن کاران به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مانند تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، ساری و غیره، به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است.

اگر تعرفه اتحادیه را در نظر بگیریم به طور متوسط هر ناخن کار می‌تواند هر ماه بین ۸۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان درآمد داشته باشد.

بسیاری از ناخن کاران حرفه‌ای در هر روز به ۱۰ تا ۱۵ نفر خدمات ارائه می‌کنند. اگر هر کدام از این تعداد، فقط ۳ قلم از خدماتی که اتحادیه نرخ آنها را اعلام کرده دریافت کنند، رقمی نزدیک ۲ میلیون تومان می‌شود. اگر متوسط این رقم را برای هر نفر یک میلیون تومان و تعداد افراد مراجعه کننده روزانه به یک ناخن کار حرفه‌ای را ۱۵ نفر در نظر بگیریم، یک ناخن کار حرفه‌ای در هر ماه ۴۵۰ میلیون تومان درآمد ناخالص خواهد داشت. البته این رقم با توجه به نرخ اتحادیه است.

گفته می‌شود برخی از ناخن کارهای حرفه‌ای که در سالن‌های زیبایی لوکس تهران فعالیت می‌کنند و البته دریافتی‌های بیشتری نسبت به دیگر سالن‌ها در سطح شهر تهران دارند، درآمد ماهانه بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلیون تومان دارند. هر چند باید در نظر گرفت که به طور میانگین، ۴۰ درصد از این درآمد ناخالص، سهم صاحبان سالن زیبایی می‌شود و با توجه به فراز و نشیب بازار و گرفتاری های شخصی، زمان خالص درآمدزایی هر فرد، بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ روز در سال است نه کل ۳۶۵ روز!

خطر مرکز غیرحرفه‌ای

شاید به دلیل بالا بودن قیمت کاشت و زیبایی ناخن، برخی از افراد توانایی پرداخت این قیمت‌ها را نداشته و بنابراین به سمت مراکز و افراد غیر حرفه‌ای بروند که در این صورت این تصمیم می‌تواند برای آنها تبعاتی داشته باشد. باید در نظر گرفت که هر جایی که ارزان‌تر بود احتمالا خدمات مناسب و استاندارد را ارائه نداده و برخی از این مراکز به دلیل عدم رعایت اصول بهداشتی و غیر حرفه‌ای بودن، باعث ایجاد عفونت در انگشتان خانم‌ها شوند.

کلام آخر

ممکن است که یک آرایشگر و یا ناخن کار به شکل معمول تحصیلات مرتبط دانشگاهی (رشته آرایشگری در دانشگاه علمی و کاربردی تدریس می‌شود) هم داشته باشد اما بخش بسیار زیادی از خانم‌های آرایشگر در ایران یا تحصیلات دانشگاهی ندارند و یا رشته تحصیلی آنها در ارتباط با این شغل نبوده است. بنابراین می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد بدون تحصیلات آکادمیک نیز می‌توان شغلی را انتخاب کرد و در آن متبحر شد که درآمد سرشاری را ایجاد خواهد کرد. هر چند در این شغل هم مثل بسیاری از مشاغل دیگر، همه افراد به موفقیت‌های بزرگ دست نمی‌یابند و اکثرا، با درآمدهای اندکی بالاتر از متوسط و زحمت کاری زیاد، زندگی می‌کنند.

روایت یک تجربه تلخ

مژگان دختری جوان و پرانرژی، با هیجان برای آماده‌سازی خود جهت یک مراسم خانوادگی، به یکی از مراکز زیبایی در شمال غربی تهران مراجعه کرد. اما آنچه برای او به‌عنوان یک تجربه آرامش‌بخش و خوشایند شروع شد، خیلی زود به کابوسی تلخ تبدیل شد. در جریان خدمات مانیکور، بی‌دقتی ناخن کار منجر به ایجاد زخم و خون‌ریزی در یکی از انگشتان او شد؛ زخمی که علاوه بر درد و التهاب، نگرانی‌های جدی درباره احتمال انتقال بیماری‌های خاص را نیز در پی داشت. مژگان که از نظر بهداشتی بسیار محتاط است، با صرف هزینه‌های سنگین، ناچار به انجام آزمایش‌های پزشکی مختلف شد. او در تماس با روزنامه هفت‌صبح می‌گوید: «با اتحادیه آرایشگران و حتی اتاق اصناف تماس گرفتم. همه فقط قول دادند که پیگیری می‌کنند، اما در عمل هیچ اتفاقی نیفتاد.» بی‌پاسخ ماندن شکایات این‌چنینی، اعتماد عمومی را نسبت به نهادهای نظارتی کاهش می‌دهد و می‌تواند سلامت شهروندان را نیز به خطر بیندازد. مژگان امیدوار است رسانه‌ای شدن این ماجرا تلنگری باشد برای مسئولان صنفی تا نظارت موثرتر و رسیدگی واقعی‌تری به تخلفات مشابه داشته باشند. در حالی که زیبایی حق هر زن است، سلامت او اولویت دارد.

شناسه آگهی: ۱۹۴۱۹۲۶

آگهی مزایده املاک و اموال تملیکی و مازاد بانک ملی ایران نوبت دوم سال ۱۴۰۴ استان گلستان

بانک ملی ایران

بانک ملی استان گلستان در نظر دارد املاک و مستغلات تحت اختیار خود را از طریق مزایده عمومی و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده ، با بهره گیری از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (setadiran.ir) و با شماره مزایده ۲۰۰۴۰۰۳۶۸۱۰۰۰۰۰۲ به صورت الکترونیکی به فروش رساند.

توجه: امکان شرکت در مزایده بدون دریافت اسناد مزایده میسر نمی باشد لذا متقاضیان شرکت در مزایده حتماً میبایست جهت شرکت در مزایده تا قبل از اتمام تاریخ مهلت دریافت اسناد مزایده (ساعت ۱۳:۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۸) نسبت به دریافت اسناد مزایده از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد ایران) اقدام نمایند.

تاریخ نمایش در سایت ستاد : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

مهلت دریافت اسناد مزایده تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۱۸ تا ساعت ۱۳:۰۰

تاریخ بازدید از املاک ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ لغایت ۱۴۰۴/۰۳/۲۷

مهلت ارسال پیشنهاد : ۱۴۰۳/۰۳/۲۸ تا ساعت ۱۳:۰۰

تاریخ بازگشایی : ۱۴۰۴/۰۳/۳۱

تاریخ اعلام به برنده ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

م الف ۸۰۶

شناسه آگهی :۱۹۴۰۱۴۶ نوبت دوم

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای همزمان با ارزیابی کیفی (یکپارچه)

شرکت نفت مناطق مرکزی ایران
شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق

۱- شماره فراخوان : ۴۰۴۰۱۰۴۱
۲- موضوع فراخوان : تهیه و تامین مینی بوس های مورد نیاز با راننده.
۳- محل و مدت انجام کار : استان خراسان رضوی- شهرستان سرخس ، منطقه عملیاتی خانگیران به مدت ۱۲ ماه شمسی.
۴- نام و نشانی مناقصه گزار: مشهد ، بلوارخیام ، بلوارارشاد ، خیابان مهندس ، نبش مهندس ۶، پلاک ۱۸ . شرکت بهره برداری نفت وگاز شرق.
۵- شرایط مناقصه گر :
۵-۱- دارابودن شخصیت حقوقی، کد اقتصادی و شناسه ملی.
۵-۲- داشتن توانائی مالی، تجربه و تخصص در زمینه موضوع قرارداد.
۵-۳- ارائه گواهی نامه صلاحیت انجام کار و ظرفیت خالی در رسته حمل و نقل از اداره کار، رفاه و تامین اجتماعی.
۵-۴- دارا بودن گواهی نامه تائید صلاحیت ایمنی معتبر صادره از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
۵-۵- توانایی تهیه ضمانت نامه بانکی شرکت در فرآیند ارجاع کار (مناقصه) به مبلغ ۲۱,۷۱۶,۳۰۰,۰۰۰ ریال (و یا واریز وجه نقد).
۶- کلیه مراحل از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR انجام خواهد شد. لازم است متقاضیان در صورت عدم عضویت قبلی در سامانه مذکور، مراحل ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فرآیند از طریق سایت سامانه محقق سازند.
۷- کاربرگ های استعلام ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه در سامانه ستاد بارگزاری شده است.
۸- کاربرگ های استعلام ارزیابی کیفی مناقصه گران در تاریخ ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ ساعت ۰۸:۰۵ در محل آدرس مناقصه گزار گشوده خواهد شد.
۹- سایر پاکات پیشنهادات مناقصه گران تایید صلاحیت شده، متعاقبا (و با اطلاع رسانی قبلی) در محل آدرس مناقصه گزار گشوده خواهد شد.
۱۰- در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر ، متقاضیان میتوانند با تلفن های ۳۱۹ و ۳۷۹۲۳۳۱۸-۰۵۱ تماس حاصل نمایند. شماره ثبت فراخوان در پایگاه اطلاع رسانی مناقصات ۵۳۱۹۳۴۷۵ می‌باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

روابط عمومی – شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق

۱۵۸

SMS Telegram WhatsApp
0920 200 17 07
شماره اختصاصی روزنامه هفت‌صبح برای دریافت پیام متنی ، تصویری و ویدئویی
از طریق پیامک ، تلگرام و واتس‌اپ

شناسه آگهی: ۱۹۴۰۳۴۹

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای

وزارت نیرو
شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان (سهامی خاص)

شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان به عنوان دستگاه مناقصه گزار در نظر دارد مناقصه مشروحه ذیل را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی , مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند .

موضوع مناقصه: عملیات اجرایی سایت مخزن ذخیره روستای دشت آشکارا و خطوط رفت و برگشت به آن

مدت: ۸ ماه

مبلغ برآورد اولیه : ۹۷,۳۸۱,۱۱۶,۰۲۹ریال (نود و هفت میلیارد و سیصد و هشتاد و یک میلیون و یکصد و شانزده هزار وبیست و نه) ریال

((اعتبار پروژه فوق از محل اعتبار طرح‌های تملک دارایی های سرمایه ای از محل اعتبار طرحهای تملک دارایی های سرمایه ای از محل احداث مخازن روستاهای آشکارا طارم، سیروئیه ، طاشکوئیه کد ۹۱۲ح۱۵۰۳۰۰۳ به صورت ۷۰٪ نقد و ۳۰٪ اسنادخزانه تامین می گردد.))

مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار به مبلغ : ۴,۸۶۹,۰۰۰,۰۰۰ (چهار میلیارد و هشتصد و شصت و نه میلیون) ریال

رتبه و رشته مورد نظر : رتبه ۵ رشته آب

مبلغ خرید اسناد : ۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال به شماره حساب سپهر ۰۱۰۲۹۳۴۹۹۰۰۰۳ بانک صادرات شعبه گلشهر جهت فروش اسناد مناقصه

مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه: ساعت ۱۳ تاریخ ۱۴۰۴,۰۳,۱۱ تا ساعت ۱۳ تاریخ ۱۴۰۴,۰۳,۲۰

مهلت زمانی ارائه پیشنهاد : ساعت ۱۳ مورخ ۱۴۰۴,۰۴,۰۳

زمان بازگشایی پاکت‌های کیفی: ساعت ۰۸:۰۰مورخ ۱۴۰۴,۰۴۰۴

زمان بازگشایی پاکت‌های مالی: ساعت ۰۸:۰۰ مورخ ۱۴۰۴,۰۴۰۹

محل بازگشایی : سالن کنفرانس شرکت آب و فاضلاب استان هرمزگان و حضور یک نفر نماینده از طرف هر یک از پیشنهاد دهندگان در جلسه بازگشایی پیشنهادها آزاد است .

امتیاز کیفی لازم : پیشنهادات واصله پس از ارزیابی کیفی مناقصه گران و احراز حداقل امتیاز لازم (۸۰٪) بازگشایی خواهد گردید.

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت های الف آدرس:بندرعباس-بلوار ناصر-جنب بیمارستان شریعتی-شرکت و آب و فاضلاب استان هرمزگان(امور قراردادها)تلفن ۸۷-۸۶-۳۳۳۵۰۵۸۲ می‌باشد.

۱۶۳

توله‌خرسی که از فارس آمد و در تهران ناپدید شد

معمای توله‌خرس گمشده در پردیسان

- **احتمال سرقت توله‌خرس از قفس کلینیک پردیسان بررسی می‌شود**
- **عملیات جست‌وجو از بامداد پنجشنبه آغاز شده و هنوز ادامه دارد**

سیمین برادران
هفت صبح

ساعت حوالی دو بامداد بود که سایه‌ای ناشناس در حاشیه پارک پردیسان دیده شد؛ سایه‌ای که خیلی زود مشخص شد متعلق به یک توله خرس است. از آن لحظه، پارک پردیسان وارد وضعیت متفاوتی شد. حالا چند روز گذشته و هنوز هیچ کس نمی‌داند این توله خرس دقیقا چطور از نگاه‌ها پنهان شده. ماجرا اما فقط یک گم‌شدن ساده نیست...

ماجرای توله خرسی که از کلینیک پردیسان سر درآورد و بعد غیبش زد

همه‌چیز از یک رؤیت ساده شروع شد: ساعت ۲ بامداد پنجشنبه ۸ خرداد ماه، نگهبان‌ها سایه‌ای سیاه در حاشیه مسیر آسفالت شمالی پارک پردیسان دیدند. سایه‌ای که خیلی زود فهمیدند توله‌خرس قهوه‌ای است؛ یکی از همان دو توله‌ای که مادرشان را شکارچی‌ها در منطقه ابرج مرودشت کشته و پس از آن به تهران منتقل شده بودند. با این رؤیت، زنگ خطر به صدا درآمد. کل پارک پردیسان، این فضای ۲۲۵ هکتاری در غرب تهران، وارد وضعیت اضطراری شد. عملیات جست‌وجو آغاز شد اما تاریکی شب، کار را سخت کرد. خرس کوچک از نظرها ناپدید شد.

درهای پارک بسته شد، نیروها آمدند

به‌محض اطلاع از این ماجرا، یگان حفاظت محیط‌زیست به همراه پلیس راهور دست به کار شدند. ورودی‌های پارک برای چند ساعت بسته شد تا جست‌وجو بی‌مزاحمت ادامه پیدا کند. اما تا طلوع صبح، هیچ ردپایی از خرس پیدا نشد.

از فارس تا تهران؛ قصه دو توله بی‌مادر

داستان این توله خرس از اواخر اردیبهشت شروع شد، وقتی محیط‌بانان در استان فارس دو توله خرس قهوه‌ای پیدا کردند؛ مادرشان به‌تازگی توسط شکارچی کشته شده بود. لاشه مادر را در منطقه ابرج پیدا کردند و توله‌ها را برای تیمار و نگهداری به کلینیک حیات‌وحش پردیسان فرستادند. قرار بود این دو، بعد از بهبودی، به طبیعت برگردند اما حالا یکی‌شان غیب شده است.

نه سیاه است، نه آن یکی

سازمان حفاظت محیط‌زیست در اطلاعیه‌ای تأکید کرده که این توله‌خرس قهوه‌ای گمشده، هیچ ربطی به ماجرای توله‌خرس‌های سیاه کشف‌شده از متخلفان در روز چهارشنبه گذشته (هفتم خرداد) ندارد. ماجرا جداست و حساس‌تر از آنچه تصور می‌شود.

خطرناک نیست؟ واقعا؟

محیط زیست به رسانه‌ها می‌گوید این خرس کوچک «خطرناک نیست»؛ اما همین حالا هم تیم‌های زنده‌گیری، محیط‌بانان، حتی پهپادها وارد میدان شده‌اند. یگان حفاظت می‌گوید احتمال‌هایی از قبیل سهل‌انگاری، سرقت یا خروج خودسرانه توله از قفس را بررسی می‌کند. اما متخصصان حرف دیگری می‌زنند.

شهروندان مراقب باشند

سازمان محیط‌زیست از مردم خواسته اگر ردی از توله‌خرس دیدند، با شماره ۱۵۴۰ یا تلفن‌های ۰۹۱۲۳۶۱۸۲۳۰ و ۰۹۳۹۲۲۶۵۱۰۸ تماس بگیرند. قول داده‌اند نتیجه بررسی‌ها را هم به اطلاع عموم برسانند. تا آن زمان، تنها چیزی که روشن است، یک سؤال ساده است: خرس کجاست و چگونه غیب شد؟

کهرم: توله خرس گمشده پردیسان می‌تواند به کودکان آسیب بزند

گم شدن یک توله خرس در دل پایتخت، شاید در نگاه اول شبیه سوژه‌ای کارتونی باشد؛ اما اسماعیل کهرم، فعال باسابقه محیط‌زیست، می‌گوید قضیه به‌هیچ‌وجه ساده نیست. او این ماجرا را «غیرطبیعی» توصیف می‌کند و هشدار می‌دهد: «این توله‌خرس هرچند کوچک است اما هنوز می‌تواند برای مردم، به‌خصوص خانواده‌هایی که کودک دارند، خطرناک باشد.» کهرم می‌گوید گم شدن این خرس نباید اتفاق می‌افتاد؛ چراکه در پارکی مثل پردیسان، اگر دیوار، زنجیر یا قفس نباشد، حیوان خیلی راحت از محدوده خارج می‌شود. حالا پرسش او روشن است: چرا از اول فکری برای ایمنی نشده بود؟

تهدیدی سیاه‌رنگ با موهای بلند

کهرم درباره نژاد این حیوان هم توضیح می‌دهد: با خرس بلوچی طرفیم؛ سیاه، پشمالو و در گذشته طعمه قاچاقچی‌ها. او یادآوری می‌کند که این خرس‌ها پیش‌تر هم توسط سازمان محیط زیست نجات یافته‌اند.
از نظر کهرم، رهاسازی یا حفاظت از این توله به درستی انجام نشده و اگر این حیوان به بلوغ رسیده باشد، خطرش چند برابر می‌شود.

> **سازمان محیط‌زیست از مردم خواسته اگر ردی از توله‌خرس دیدند، با شماره ۱۵۴۰ تماس بگیرند**

جست‌وجوی هوایی برای یک خرس گمشده

کهرم البته فقط هشدار نمی‌دهد، راه‌حل هم دارد. او می‌گوید باید از نیروهای محیط‌زیست اطراف تهران کمک گرفت و با یک عملیات حساب‌شده و حتی استفاده از هواپیماهای سبک یا پهپادها، دنبال توله‌خرس گشت.

خرس، بین قاچاق و خطر برای مردم

او تأکید می‌کند که این حیوان اگر پیدا نشود، یا سر از دست قاچاقچیان درمی‌آورد، یا بلای جان شهروندان می‌شود و ممکن است به کودکان آسیب بزند.
از نظر او، این اتفاق باید زنگ هشداری باشد برای آینده، چون خرس‌های دیگری هم هستند که ممکن است همین مسیر را بروند.
در پایان، کهرم حرفش را اینطور ادامه می‌دهد: «جان حیوان ارزش دارد. باید از او در برابر آسیب و از منظر زیستی محافظت شود. حیوان هم باید آموزش ببیند تا بتوان مدیریتش کرد.»

ساجدین: هنوز نمی‌دانیم توله خرس پردیسان گم شده یا دزدیده شده است

جست‌وجو از بامداد پنجشنبه ادامه دارد؛ تا عصر روز شنبه ۱۰ خرداد ماه سال جاری معلوم نیست که خرس گم شده یا دزدیده شده و ماجرای چرایی گم شدن توله‌خرس چهار ماهه در پارک پردیسان همچنان در هاله‌ای از ابهام است.
علیرضا ساجدین، معاون رصد و پایش یگان حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست در گفت‌وگو با خبرنگار هفت‌صبح از ادامه جست‌وجو و بررسی علت این اتفاق خبر می‌دهد. او تأیید می‌کند که «توله‌خرس در پارک پردیسان گم شده است» اما درباره چگونگی این گم شدن، پاسخ دقیقی ندارد: «نمی‌دانیم. ما در حال حاضر در حال بررسی هستیم تا ببینیم این خرس چگونه مفقود شده است.»
ساجدین تأکید می‌کند هنوز مشخص نیست این حیوان «گم شده» یا «برده شده» «این امر در دست بررسی است و هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم.»

خطرناک نیست اما بی‌خطر هم نه

در ادامه، درباره خطرات احتمالی این خرس برای شهروندان، ساجدین توضیح می‌دهد: «این توله‌خرس چهار ماهه است و جثه درشتی ندارد. خطر جانی آنچنانی ندارد.» با این حال، او اظهارات اسماعیل کهرم، فعال محیط‌زیست، مبنی بر خطر احتمالی برای کودکان را کاملا رد نمی‌کند: «ممکن است برای کودکان خطر داشته باشد. نمی‌توانیم بگوییم صد درصد بی‌خطر است. البته ممکن است وقتی انسان را ببیند، فرار کند.»

احتمال دزدیده شدن؟ هنوز معلوم نیست

شایعاتی درباره احتمال ربوده شدن توله‌خرس توسط قاچاقچیان حیات‌وحش هم مطرح شده، اما ساجدین می‌گوید هنوز اطلاعاتی قطعی در این‌باره وجود ندارد: «واقعا نمی‌دانم. ابعاد ماجرا در دست بررسی است.»

از بامداد پنجشنبه تا امروز

به گفته ساجدین، عملیات جست‌وجو از ساعت دو بامداد روز پنجشنبه ۸ خرداد ماه آغاز شده و همچنان ادامه دارد. او اعلام می‌کند: «دو شماره تماس در سایت سازمان اعلام کرده‌ایم و گفته‌ایم چنانچه فردی خبری به دست آورد، به ما اطلاع دهند.» از ظهر جمعه نیز جست‌وجو با پهپاد آغاز شده است. او با اعلام این خبر عنوان کرد: «حتی برای استفاده از پهپاد با مراجع ذی‌ربط هماهنگی کردیم، چون تردد پهپاد در سطح شهر تهران ممنوع است.» معاون رصد و پایش یگان حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست همچنین خبر می‌دهد که توله‌خرس یک‌بار دیده شده: «ساعت ۲ بامداد پنجشنبه شب، یک‌بار رویت شد. تیم‌های عملیاتی، هلال‌احمر و سگ‌های ردیاب هم اعزام شدند. اما هنوز نتیجه قطعی نگرفته‌ایم.» در پایان، او تأکید می‌کند: «اگر خرس را پیدا کنیم، با تدابیر تخصصی عملیات زنده‌گیری انجام خواهد شد.»

خرسی که گم شد؛ طعمه‌ای برای قاچاقچیان یا قربانی سهل‌انگاری؟

هنوز هیچ‌کس نمی‌داند این توله‌خرس دقیقا چگونه ناپدید شده؛ آیا از قفس گریخته؟ دزدیده شده؟ یا پای قاچاقچیان حیات‌وحش در میان است؟ هرچه هست، پاسخ‌های مقامات مسئول تاکنون یا در حد «نمی‌دانیم» باقی مانده یا با عباراتی کلی مثل «در دست بررسی است» پوشانده شده‌اند. همین ابهام‌هاست که ماجرا را از یک حادثه ساده به یک معمای پیچیده تبدیل کرده؛ معمایی که در دل پایتخت و درست در قلب یکی از نمادهای محیط‌زیستی کشور رخ داده. وقتی نه قفس بسته بوده، نه مراقبت کافی وجود داشته و نه کسی مسئولیت روشنی می‌پذیرد، طبیعی است که افکار عمومی بپرسد: آیا این توله‌خرس به همان سرنوشتی دچار شده که پیش‌تر نمونه‌هایش در بازار قاچاق دیده شده‌اند؟

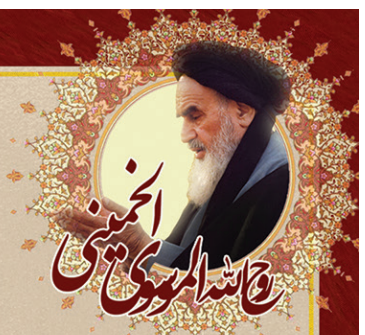

بسمه تعالی

این اجتماع بزرگ هر ساله دارای یک هدف مهم و مورد نیاز ملت ایران است، و آن عبارت است از تجدید یاد امام بزرگوار و بهره گیری از درس امام بزرگوار برای پیشرفت کشور و اداره ی کشور و تعقیب اهداف بلند انقلاب.
«رهبر معظم انقلاب اسلامی»

هموطنان عزیز، مردم شریف ایران

فراخوان مشارکت در بزرگترین گردهمآیی فرهنگی -اجتماعی کشورمان در آستانه سالروز چهارده و نیمه خرداد فرا رسید. امسال چند مناسبت، این رویداد مهم را متفاوت تر از گذشته در پیش چشم میلیون‌ها ناظر داخلی و خارجی برجسته نموده است.
الف) به لحاظ معنوی تقارن روز بزرگداشت حضرت امام خمینی در ۱۴ خرداد با شب عرفه، این بزرگترین میعاد عارفان و مناجاتیان، بستری است برای بهره مندی بیشتر از معنویت ایام حج و هم‌صدایی با مناجات حاجیان در حرم احیاگر راستین حج ابراهیمی و آموزگار عرفان حسینی.
ب) تداوم رنج دردآور مظلومان بی پناه فلسطینی، سکوت شرم‌آور شورای امنیت سازمان ملل، بی تحرکی نهادهای مسئول بین المللی در برابر نسل کشی آشکار و فجایع بی‌نظیر رژیم صهیونیستی در غزه در یک سو؛ و در سوی دیگر امواج رو به افزایش اعتراض‌ها و اجتماعات مردمی حتی در داخل کشورهای حامی رژیم صهیونیستی و موج روز افزون خشم عمومی انسان‌های آزاده جهان از این‌همه جنایت و کشتار آشکار، تقابل واقعی خیر و شر را عریان‌تر از همیشه به نمایش گذارده است.
بزرگداشت یاد و نام امام خمینی، که فریادش علیه ستمگران و مستکبران و شعارش آزادی فلسطین و قدس عزیز بود، مناسبترین جلوه گاه ابراز ندای فطرت‌های پاک در حمایت از مظلومین و برائت از ستمگران است. و در همین راستا این مراسم در واقع در سالجاری بزرگداشت همه آزادگان شهید و سرافرازی است که در مسیر مقاومت و دفاع از مظلومان در جبهه مقاومت به لقای حق شتافته‌اند.
ج) مراسم ۱۴ خرداد امسال در شرایطی بر گزار می‌شود که دولت محترم با شعار وفاق ملی برای کاهش مشکلات معیشتی مردم و رفع ناترازیها و تقویت بنیه اقتصادی کشور صادقانه در تلاش است و در عرصه سیاست خارجی نیز همزمان فعالانه برای احقاق حقوق ملت بزرگ ایران و رفع تحریم‌های ظالمانه، روند مذاکرات پیچیده و دشوار را با هوشمندی و متانت و البته با اقتدار و صلابت مدیریت کرده و به پیش می برد؛ مطمئنا نیل به موفقیت در این عرصه‌ها بیش از هر زمانی در گرو همدلی تمامی مسئولان و خدمتگزاران قوای مختلف نظام؛ و نیازمند حمایت و همصدایی آحاد ملت شریفمان است. و انشاء الله نظام جمهوری اسلامی این مسیر را با "امید و اقتدار" به‌سرمنزل مقصود خواهد رساند.
حضور گسترده پیروان حضرت روح الله در حرم امام خمینی در روز ۱۴ خرداد در کنار مسئولین نظام جمهوری اسلامی و در محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، و در دیگر مجالسی که در سطح کشور برگزار می گردد در حقیقت نمایانگر عزم جزم ملت و مسئولین ایران برای ایستادن بر حقوق حقه خویش همزمان با تلاش صادقانه در کاهش تنش‌ها و ایجاد فضایی آرام و امن برای پیشرفت و تعالی کشور در همه زمینه‌ها است چرا که آرمان امام خمینی: ایران همیشه سربلند و اسلام هماره سرافراز بوده و هست.
ستاد مرکزی بزرگداشت امام خمینی و کمیته های مختلف آن با کمال افتخار آمادگی خویش برای گرامیداشت مقدم سبز و گرم شما یاوران ایران و اسلام عزیز، دوستان و پیروان امام خمینی را در برنامه‌های بزرگداشت حضرت امام به شرح زیر اعلام می‌دارد:

مراسم سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴:
شب ۱۴ خرداد بعد از نماز مغرب و عشاء با قرائت قرآن و عزاداری و سخنرانی جناب آقای دکتر پزشکیان ریاست محترم جمهوری اسلامی در حرم مطهر حضرت امام.
مراسم چهارشنبه ۱۴ خرداد ۱۴۰۴:
مراسم عظیم دینی، سیاسی و ملی میثاق با امام و بیعت با رهبری روز چهارده خرداد از ساعت ۸ صبح در حرم مطهر حضرت امام با قرائت قرآن و عزاداری و سخنان یادگار امام آغاز و سپس همگان از بیانات مهم و حکیمانه رهبرعظیم الشان انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بهره مند خواهند شد.
مراسم پنج‌شنبه ۱۵ خرداد ۱۴۰۴:
ضمنا در روز پانزده خرداد مراسم دعای عرفه از ساعت ۱۴:۳۰ در حرم مطهر برگزار می گردد.

شناسه آگهی: ۱۹۴۱۰۱۱ م.الف ۷۸۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء شماره ۳۵۶ و ۳۵۷ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضیان مالکیت آقای محمد ناظوری دستجردی به شناسنامه شماره ۱۵۹۸ کدملی ۱۲۸۸۹۹۸۶۸۶ صادره اصفهان فرزند اصغر در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان مسکونی به مساحت ۹۷/۱۸ متر مربع پلاک شماره ۳۵۸ فرعی از ۴۳۴۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان و مالکیت خانم فاطمه سادات موسوی به شناسنامه شماره ۳۱۳۱ کدملی ۱۲۸۹۱۶۳۹۳۶ صادره اصفهان فرزند سید مجید در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان مسکونی به مساحت ۹۷/۱۸ متر مربع پلاک شماره ۳۵۸ فرعی از ۴۳۴۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان و ملک مورد تقاضا قبلا به موجب بیع نامه عادی از طرف اصغر ناظوری دستجردی (مالک رسمی) به فرزندش: محمد ناظوری دستجردی و عروسش : فاطمه سادات موسوی واگذار نموده بوده است سپس ، طی سند شماره ۱۶۵۴۳۵ مورخ ۸۴/۱۱/۳ دفترخانه ۷۱ اصفهان تمامت چهل سهم مشاع از ۲۳۷/۵ سهم معادل ۲۳۷/۵ متر مربع از ۱۲۷۰ سهم ششدانگ از طرف آقای اصغر ناظوری دستجردی فرزند رحیم به خانم فاطمه سادات موسوی صداق گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
حسین عینی - رئیس ثبت اسناد و املاک

شناسه آگهی: ۱۹۲۹۲۷۲
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء شماره ۱۰۲ و ۱۰۴ مورخ ۱۴۰۴/۱/۱۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضیان، مالکیت خانم فرشته باسره به شناسنامه شماره ۱۸ کدملی ۵۱۲۹۸۷۱۹۳۶ صادره فرزند حجت الله در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب خانه دو طبقه به مساحت ۱۰۱/۸۳ متر مربع پلاک شماره ۱۳۴ فرعی از ۴۳۴۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان و مالکیت آقای مصطفی سلطانیان به شناسنامه شماره ۱۲۵ کدملی ۱۱۹۹۷۷۳۸۶۷ صادره فرزند منصور در سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب خانه دو طبقه به مساحت ۱۰۱/۸۳ متر مربع پلاک شماره ۱۳۴ فرعی از ۴۳۴۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان مع الواسطه و به موجب بیع نامه عادی از طرف یداله جنت (مالک رسمی) به متقاضیان فوق واگذار گردیده است و متقاضیان نیز به موجب یک فقره استشهادیه محلی(و نیز مشروحه مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱۴) که به تأیید شهود محلی رسیده است اعلام داشته اند به مالک رسمی (یداله جنت) دسترسی ندارند لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
حسین عینی - رئیس ثبت اسناد و املاک

شناسه آگهی: ۱۹۲۹۳۹۰
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۲۶۷ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی، مالکیت آقای اصغر دادخواه دستجردی به شناسنامه شماره ۴۷۸۹۳ کدملی ۱۲۸۰۹۰۴۵۱۸ صادره اصفهان فرزند حسن در ششدانگ یکباب دامداری به مساحت ۸۱۴/۰۱ متر مربع با درج اعیانی و با کاربری کشاورزی(با توجه به نامه اداره جهاد کشاورزی) پلاک شماره ۴۶۰۷ اصلی واقع در اصفهان بخش ۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان در ازای مالکیت رسمی مشاعی اولیه مفروز ثبتی گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند. مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از احد رسید. ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
حسین عینی
رئیس ثبت اسناد و املاک

شناسه آگهی: ۱۹۲۹۳۰۸
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر آرا صادره هیاتهای موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نماید.
ردیف ۱- برابر رأی شماره ۲۵۶۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ هیأت اول مالکیت خانم نسرین نام نیک به شناسنامه شماره ۲۲۷۵ کدملی ۱۸۱۷۸۵۸۵۸۰ فرزند مصطفی در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۵۴,۴۱ متر مربع پلاک شماره ۶۷ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت حاج محمد بیات فرزند حسن تأئید و محرز گردیده است .
شهریاری
رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان

شناسه آگهی: ۱۹۲۹۵۳۹
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

آگهی ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۵۸۵ مورخ ۱۴۰۲/۲/۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی ، مالکیت آقای فضل الله کاه بنده به شناسنامه شماره ۲۳ کدملی ۱۲۸۸۸۰۴۷۱۷ صادره اصفهان فرزند غلامرضا در ششدانگ یکدرب باغ محصور بدون درج اعیانی و با کاربری کشاورزی (با توجه به نامه اداره جهاد کشاورزی) به مساحت ۹۴۲/۹۲ متر مربع پلاک شماره ۴۶۹۵ اصلی واقع در اصفهان بخش۵ حوزه ثبت ملک جنوب اصفهان در ازای مالکیت رسمی مشاعی اولیه (سهم الارث نامبرده از مرحوم پدرش : غلامرضا کاه بندی دنبه) مفرور ثبتی گردیده است و(لازم به ذکر است ملک مورد تقاضا به موجب تقسیم نامه عادی که بین ورثه ی مرحوم غلامرضا کاه بندی دنبه تنظیم شده است. در سهم متقاضی قرار گرفته است و ورثه ی فوق الذکر نیز در جلسه هیات حاضر و به موجب مشروحه مورخ ۱۴۰۳/۹/۴ اعلام نموده اند: تصرفات برادرمان در ملک مورد تقاضای وی به مساحت ۹۴۲/۹۲ متر مربع و نیز اخذ سند مالکیت ششدانگ بنام نامبرده، مورد تأیید اینجانبان بوده و با کسر سهام از مالکیت مرحوم پدرمان در حق برادرمان (فضل اله کاه بنده) موافق بوده و در این خصوص حق هرگونه ادعا و اعتراضی را از خود سلب و ساقط می نماییم. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
حسین عینی - رئیس ثبت اسناد و املاک

شناسه آگهی: ۱۹۲۹۳۴۱
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک اسدآباد
هیأت موضوع قانون تعیین وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سندرسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی.

برابرای شماره ۱۴۰۴/۲۷۵۶مورخه۱۴۰۴/۰۲/۳۱هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک اسدآبادتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی فتحعلی سلیمانی فرزند کریم بشماره شناسنامه ۲۶۵ صادره از اسدآباد درششدانگ یک قطعه زمین مزروعی باکاربری فضای سبز و صنایع کارگاهی به مساحت ۱۳۵۷/۲۰ مترمربع از پلاک شماره ۶۵ اصلی واقع در بخش ۶همدان حوزه ثبت ملک اسدآباد اراضی روستای شهراب خریداری ازمالک رسمی محمدعلی سلیمانی فرزند کریم محرز گردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شودودرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانندازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرا به این اداره تسلیم وپس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد. م الف : ۳۶۹
محسن حضرتی
رئیس ثبت اسناد واملاک اسدآباد

نوبت چاپ اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
نوبت چاپ دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

مصوبه جدید قیمت سوخت، نیروگاه‌های غیربازاری را در بحران قرار داده و خطر خاموشی و افت تولید صنعتی را تشدید کرده است

مصوبه‌ای علیه نیروگاه‌ها

- نیروگاه‌های غیربازاری باید برق تولید کنند اما هیچ حمایتی از دولت دریافت نمی‌کنند
- وزارت نیرو وعده تشکیل کارگروه تخصصی داده اما تجربه نشان داده این وعده‌ها اغلب بی‌نتیجه است

لیلا آزاد
هفت صبح

درست در نخستین روزهای گرم بهار ۱۴۰۴، مصوبه‌ای از دل هیأت تنظیم بازار برق بیرون آمد که همچون پتک بر سر بخشی از صنعت فرود آمد: نرخ سوخت نیروگاه‌ها افزایش یافت، اما سهم آن در قیمت‌گذاری برق، همچنان محدود ماند. این تصمیم اگرچه در دل خود شفافیت بیشتری را برای بازار برق نوید می‌داد، اما همزمان زنگ خطر را برای گروهی خاص به صدا درآورد: نیروگاه‌هایی که نه در بازار رقابتی برق هستند و نه یارانه‌ای دریافت می‌کنند، اما باید تولید کنند. اسم‌شان را گذاشته‌اند «نیروگاه‌های غیربازاری»، اما امروز دقیق‌تر است اگر آنها را «قربانیان خاموش سیاست‌های سوختی» بنامیم.

آغاز ماجرا؛ برق از کجا گران شد؟

ماجرا با افزایش نرخ سوخت آغاز شد. در صورتجلسه رسمی هیأت تنظیم بازار برق به تاریخ سوم خرداد ۱۴۰۴ (شماره ۴۱۱)، نرخ پایه سوخت نیروگاه‌ها ۲۷۰۰ ریال به ازای هر واحد سوخت (مترمکعب گاز یا لیتر گازوئیل) تعیین شد. این رقم نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد افزایش داشت و نقطه عطفی در نگاه دولت به یارانه‌های انرژی تلقی شد. اما یک عدد دیگر مهم‌تر بود: فقط ۷۵۰ ریال از این نرخ به‌عنوان «سهم قابل جبران سوخت» در محاسبه سقف قیمت برق لحاظ می‌شود. یعنی تولیدکننده برق باید گران بسوزاند، اما ارزان بفروشد.

در ظاهر، این تصمیم به‌قصد واقعی‌سازی قیمت‌ها، افزایش بهره‌وری و تشویق به بهینه‌سازی گرفته شده بود. اما در عمل، شکاف جدیدی بین نیروگاه‌هایی که می‌توانند در بازار برق رقابت کنند با آنهایی که مجبور به مصرف درون‌سازمانی هستند، ایجاد شد.

نیروگاه‌هایی که در بازار نیستند، اما باید زنده بمانند

برخلاف تصور عمومی، همه نیروگاه‌های برق در ایران لزوماً به بازار رقابتی انرژی وصل نیستند. بسیاری از صنایع بزرگ کشور مانند فولاد مبارکه، پتروشیمی‌ها، کارخانه‌های سیمان، شهرک‌های صنعتی و حتی مناطق آزاد، طی سال‌های گذشته به دلایل مختلف (قطعی مکرر برق، نیاز به خودکفایی، ناتوانی شبکه در تأمین انرژی پایدار) اقدام به احداث نیروگاه کرده‌اند. این نیروگاه‌ها که غالباً با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی یا شرکت های سهامی ایجاد شده‌اند، امروز در زمره نیروگاه‌های «غیربازاری» دسته‌بندی می‌شوند. یعنی برق خود را به صورت منظم به شبکه نمی‌فروشند، بلکه مصرف داخلی دارند یا فقط در ساعات پیک، بخشی را تحویل شبکه می‌دهند.

اما تصمیم اخیر وزارت نیرو درباره نرخ سوخت، این گروه را از حمایت‌های قیمتی و یارانه‌ای نیز محروم کرده است. طبق بند صریح مصوبه هیأت تنظیم بازار برق، نیروگاه‌های غیربازاری از هیچ‌گونه جبران هزینه سوخت برخوردار نخواهند شد. نتیجه این تصمیم برای این نیروگاه‌ها، چیزی شبیه یک هشدار خاموش است: «یا وارد بازار شو، یا بسوز و بساز.»

صنعت می‌سوزد، نه فقط سوخت

در روزهای نخست تابستان، گزارش‌هایی از گوشه و کنار کشور منتشر شد که نشان می‌داد قطعی‌های برق در واحدهای صنعتی آغاز شده است. شورای هماهنگی شهرک‌های صنعتی با صدور بیانیه‌ای هشدار داد که ناپایداری برق موجب کاهش ۳۰ درصدی تولید در برخی واحدها شده است. در همین گزارش آمده بود که نیروگاه‌های صنعتی، به دلیل افزایش نرخ سوخت و نبود تضمین برای فروش برق یا جبران هزینه‌ها، عملاً صرفه اقتصادی خود را از دست داده‌اند.

در بسیاری از شهرک‌های صنعتی کشور، خصوصاً در مناطق محروم‌تر یا دور از شبکه‌های انتقال اصلی، واحدهای تولیدی برای تأمین برق پایدار به نیروگاه‌های کوچک مقیاس یا مولدهای پراکنده وابسته‌اند. حالا با نرخ ۲۷۰۰ ریالی سوخت و بدون جبران، این مولدها یک‌به‌یک از مدار خارج می‌شوند. مدیرعامل یکی از شهرک‌های صنعتی استان مرکزی می‌گوید: «ما به نیروگاه‌سازان اعتماد کردیم، اما حالا تولیدکننده‌ای هستیم با دست‌هایی بسته. نه می‌توانیم خاموشی را تحمل کنیم و نه هزینه برق غیراقتصادی را.»

برق ارزان، سرمایه‌گذاری پرریسک

همه این بحران‌ها، یک علت ریشه‌ای دارد: قیمت برق در ایران هنوز واقعی نیست. متوسط قیمت فروش برق به مشترکین خانگی، تجاری و صنعتی در کشور کمتر از یک‌پنجم هزینه تمام‌شده آن است. این شکاف را تا امروز دولت از طریق یارانه سوخت جبران می‌کرد. اما حالا که تصمیم گرفته‌اند قیمت سوخت را بالا ببرند و جبران آن محدود شده، صنعت برق نیز در معرض بحران‌های ساختاری قرار گرفته است.

سرمایه‌گذاران بخش خصوصی حالا می‌پرسند: «چرا باید در صنعتی سرمایه‌گذاری کنیم که هزینه سوخت بالا رفته، قیمت فروش پایین مانده، تسویه مالی با تأخیر انجام می‌شود و ریسک بازگشت سرمایه بالاست؟»

در نتیجه، نه فقط نیروگاه‌های قدیمی از نفس افتاده‌اند، بلکه پروژه‌های جدید نیز یکی پس از دیگری در قفسه مطالعات باقی مانده‌اند.

راه‌حل‌ها در راهند؟ یا فقط روی کاغذ؟

در همین مصوبه ۴۱۱، اشاره‌ای به تشکیل «کارگروه تخصصی برای بررسی سهم سوخت در قیمت بازار برق» شده است. این کارگروه قرار است با حضور نمایندگان وزارت نیرو، شرکت مدیریت شبکه، سازمان برنامه و بودجه و کارشناسان مستقل، راهکاری برای واقعی‌سازی قیمت انرژی و جبران منطقی هزینه‌های نیروگاه‌ها ارائه کند.

این تصمیم اگرچه در ظاهر امیدوارکننده است، اما تجربه نشان داده که بسیاری از این کارگروه‌ها بیشتر از آنکه بخشی از راه‌حل باشند، خود بخشی از مشکل هستند: کُند، پر از ملاحظات سیاسی و بی‌اثر در عمل.

در این میان، برخی نیز پیشنهاد می‌کنند که دولت به جای اصرار بر کنترل دستوری قیمت‌ها، از مکانیزم‌هایی مانند تعرفه‌گذاری پلکانی، مشوق برای ارتقای راندمان نیروگاه‌ها و انتشار اوراق حمایتی برای تأمین مالی صنایع بهره گیرد. اما تا زمانی که قیمت برق زیر نرخ واقعی بماند و اختلاف آن با قیمت سوخت پر نشود، هیچ راهکاری پایداری لازم را نخواهد داشت.

پایان برق مجانی؟

شاید بتوان گفت مصوبه اخیر هیأت تنظیم بازار برق، نشانه‌ای است از پایان دوران برق مجانی. تصمیمی سخت ولی دیرهنگام. اما اگر قرار است سیاست‌گذاران از بار مالی یارانه‌ها شانه خالی کنند، نمی‌توانند همزمان از بخش خصوصی انتظار سرمایه‌گذاری داشته باشند، بدون اینکه پشتوانه روشنی برای قیمت‌گذاری، تسویه مالی و بازگشت سرمایه ارائه دهند.

برق، فقط نور در خانه‌ها نیست. برق، موتور پنهان اقتصاد صنعتی است. اگر خاموش شود، علاوه بر چراغ کارخانه‌ها، اعتماد به سیاست‌گذاری هم خاموش خواهد شد.

به منظور ایجاد امکان بهره‌برداری کامل از ظرفیت مولدهای مقیاس کوچک و نیروگاه‌های مستقر در صنایع به ویژه در ایام گرم سال ۱۴۰۴ و در راستای تسهیل اجرای برنامه‌های مدیریت مصرف توسط مشترکین مصارف تولید (صنعت و معدن) و سایر مصارف و با هدف تسهیل تأمین برق در اوقات اوج مصرف بحرانی و همچنین افزایش مشارکت مشترکین شبکه برق کشور، مقرر شد موارد زیر برای تصویب به وزیر نیرو پیشنهاد شود:

به منظور توسعه مولدهای مقیاس کوچک و بهره‌مندی از مزایای این مولدها در ایام گرم سال ۱۴۰۴، نرخ خرید برق تولیدی مولدهای مقیاس کوچک متصل به شبکه توزیع مطابق جدول زیر تعیین می‌شود.

بازه زمانی	نرخ ساعات کم‌باری (ریال به کیلووات ساعت)	نرخ ساعات میان‌باری (ریال به کیلووات ساعت)	نرخ ساعات پرباری (ریال به کیلووات ساعت)
ایام گرم	۳۵۸۰	۶۵۱۰	۱۲۳۷۱
سایر ایام	مجموع سقف بازار به علاوه نرخ پایه بهای آمادگی		

تبصره ۱: برای سال ۱۴۰۴ ابتدای نیمه دوم فروردین ماه تا انتهای مهرماه مبنا قرار می‌گیرد.

تبصره ۲: در تعیین نرخ‌های جداول فوق سه بازه مساوی هشت ساعته در نظر گرفته شده است. در صورت تغییر ساعات کم‌باری، میان‌باری و پرباری، به منظور ترغیب بیشتر مولدها به تولید در ساعات پیک، شرکت توانیر و شرکت مدیریت شبکه مجازند متناسب با بازه‌های جدید، نرخ‌های فوق را با اعمال ضرایب طوری تغییر دهند که میانگین وزنی نرخ در ۲۴ ساعت جدول فوق تغییر نکند.

تبصره ۳: نرخ‌های فوق برای نیروگاه‌های کمتر از ۱۰۰ مگاوات، غیر از نیروگاه‌های متصل به شبکه توزیع با ضریب هشت دهم (۰/۸) محاسبه می‌شود.

گزارش ۲

نیروگاه‌های پراکنده، فرصتی برای کاهش خاموشی‌ها و تأمین انرژی پاک که نیازمند فناوری و حمایت‌های اقتصادی هستند

نور تازه در دل خاموشی‌ها

- نیروگاه‌های پراکنده با تولید برق در محل مصرف، تلفات انتقال را کاهش می‌دهند و کیفیت برق را بهبود می‌بخشند
- اتصال نیروگاه‌های کوچک به شبکه توزیع، نیاز به تجهیزات هوشمند و مدیریت دقیق ولتاژ و فرکانس دارد

طاها حشمتی
هفت صبح

نیروگاه‌های پراکنده به دلیل نزدیکی به محل مصرف، تلفات انرژی در خطوط انتقال را کاهش می‌دهند. هرچه برق مسافت کوتاه‌تری را طی کند، میزان انرژی از دست رفته کمتر است. این مسئله باعث می‌شود مصرف‌کننده برق با کیفیت بهتر و هزینه کمتر دریافت کند. همچنین وقتی برق در کنار محل مصرف تولید می‌شود، فشار روی شبکه‌های اصلی کمتر شده و شبکه توزیع عملکرد بهتری دارد. در واقع، نیروگاه‌های پراکنده می‌توانند به عنوان نیروی پشتیبان در شرایط اضطراری عمل کنند و جلوی خاموشی‌های گسترده را بگیرند.

از سوی دیگر، این نیروگاه‌ها که اغلب مبتنی بر منابع تجدیدپذیر مانند خورشید و باد هستند، به کاهش آلایندگی‌های زیست‌محیطی کمک می‌کنند. در شرایطی که بحران‌های اقلیمی به یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای جهان تبدیل شده، حرکت به سوی انرژی‌های پاک دیگر گزینه‌ای نیست بلکه ضرورت است. این نیروگاه‌ها به تنهایی نمی‌توانند کل نیاز برق کشور را تأمین کنند، اما ترکیب آن‌ها با نیروگاه‌های بزرگ سنتی، تصویر آینده تولید انرژی را روشن‌تر می‌کند.

با این حال، اتصال نیروگاه‌های پراکنده به شبکه توزیع، چالش‌های خاص خود را دارد. شبکه‌های توزیع سنتی که عمدتاً برای جریان یک‌طرفه طراحی شده‌اند، با ورود این نیروگاه‌ها که برق را به شبکه برمی‌گردانند، دچار نوسانات ولتاژ و مشکلات پایداری می‌شوند. به عبارت ساده‌تر، زمانی که برق تولیدی در محل مصرف بیش از نیاز باشد و به شبکه برگردد، کنترل این جریان‌های دوطرفه نیازمند فناوری‌های نوین و به‌روزرسانی تجهیزات حفاظتی است.

یکی دیگر از دغدغه‌های مهم، مدیریت هماهنگ بین تولید و مصرف است. نیروگاه‌های پراکنده به دلیل مقیاس کوچک و پراکندگی، پیش‌بینی تولید آن‌ها به دلیل شرایط جوی سخت‌تر است و این مسئله باعث می‌شود سیستم کنترل شبکه توزیع پیچیده‌تر شود. بدون داشتن سیستم‌های هوشمند مدیریت انرژی، احتمال بروز مشکلات جدی در شبکه وجود دارد.

از نظر اقتصادی نیز، نیروگاه‌های پراکنده مزایای زیادی دارند. آن‌ها به کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری در خطوط انتقال و پست‌های فشار قوی کمک می‌کنند. همچنین اجازه می‌دهند که بخش خصوصی و حتی خود مصرف‌کنندگان با نصب سیستم‌های خورشیدی خانگی یا مولدهای کوچک، نقش فعال‌تری در بازار انرژی ایفا کنند. این موضوع می‌تواند به توسعه اشتغال و رونق اقتصادی محلی کمک کند.

با این وجود، سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های پراکنده با چالش‌هایی روبه‌روست. هزینه اولیه نصب و راه‌اندازی این سیستم‌ها بالا است. همچنین نبود مدل‌های تعرفه‌گذاری شفاف و ثابت، عدم حمایت‌های کافی دولتی و ریسک‌های ناشی از تغییرات قوانین، سرمایه‌گذاران را مردد می‌کند. اگرچه در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای ایجاد سازوکارهای مالی و مشوق‌های حمایتی انجام شده، اما هنوز راه زیادی باقی است تا این صنعت به بلوغ کامل برسد.

یکی از راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکلات فنی، توسعه شبکه‌های هوشمند است. این شبکه‌ها با استفاده از فناوری‌های ارتباطی و سیستم‌های کنترل پیشرفته، قادر خواهند بود جریان برق را به صورت بهینه مدیریت کنند، ولتاژ و فرکانس را در سطح مطلوب نگه دارند و در نهایت کیفیت برق را برای مصرف‌کننده تضمین کنند. همچنین، ایجاد مراکز کنترل محلی که بتوانند به سرعت به تغییرات شبکه واکنش نشان دهند، اهمیت زیادی دارد.

از منظر سیاست‌گذاری، ایجاد چارچوب قانونی و اقتصادی شفاف و پایدار برای نیروگاه‌های پراکنده ضروری است. دولت باید با تعریف تعرفه‌های مناسب، تضمین خرید برق تولیدی و تسهیل دسترسی به تسهیلات مالی، شرایط را برای سرمایه‌گذاران فراهم کند. علاوه بر این، اطلاع‌رسانی و آموزش مصرف‌کنندگان برای استفاده بهینه از انرژی و تشویق به نصب سیستم‌های تولید پراکنده از جمله اقدامات مورد نیاز است.

نباید فراموش کنیم که انرژی، موتور محرک اقتصاد است. خاموشی‌های گسترده و ناپایداری شبکه برق، پیامدهای سنگینی برای صنایع و زندگی روزمره مردم دارد. بنابراین، حرکت به سمت شبکه‌های توزیع مجهز به نیروگاه‌های پراکنده، همزمان با حفظ پایداری و کیفیت برق، آینده‌ای روشن‌تر را برای کشور رقم می‌زند.

در نهایت، اتصال نیروگاه‌های پراکنده به شبکه توزیع، مسیری است پر از فرصت و البته چالش. اگر سیاست‌گذاران، سرمایه‌گذاران و کارشناسان دست در دست هم دهند و با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از فناوری‌های نوین به این مسیر گام بردارند، می‌توان انتظار داشت که سهم انرژی‌های تجدیدپذیر افزایش یابد و پایداری و بهره‌وری شبکه برق نیز ارتقا یابد.

امروز که جهان به سمت تولید انرژی‌های پاک و پایدار پیش می‌رود، مفهوم نیروگاه‌های پراکنده بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. این نیروگاه‌ها که معمولاً در مقیاس کوچک و نزدیک به محل مصرف برق قرار دارند، به عنوان راهکاری نوین برای تأمین برق بهینه و کاهش تلفات انرژی مطرح شده‌اند. اما وقتی حرف از اتصال این نیروگاه‌ها به شبکه توزیع می‌شود، داستان پیچیده‌تر می‌شود؛ هم فرصت‌هایی بزرگ و هم چالش‌های فنی و اقتصادی.

یادداشت

پشت پرده تنش‌های اخیر در نشست اوپک‌پلاس، آمریکا و قزاقستان بازیگران جدید بی‌تعادلی نفت

طلای سیاه، گروگان نقشه‌های دیپلماتیک

آنوشا لطفی
هفت صبح

در هوای خنک و خشک آستانه پایتخت قزاقستان، وزیر تازه‌نفس انرژی، ارلان آکنژنوف، در حالی که پالتوی بلند خاکستری‌رنگش را روی دوش انداخته بود، روبه‌روی دوربین‌های خبرنگاران ایستاد. موهای جوگندمی‌اش زیر نور سرد سالن برق می‌زد و صدایش، گرچه آرام، اما محکم بود: «قیمت نفت بین ۷۰ تا ۷۵ دلار برای هر بشکه، تعادلی است که هم تولیدکننده را راضی می‌کند و هم بازار را آرام نگه می‌دارد.»

در ظاهر این جمله، خبری معمولی بود. اما برای فعالان بازار انرژی، این سخن، همانند بوی بنزین در یک فضای بسته، خبر از شعله‌ای در راه می‌داد.

اپیزود اول؛ نارضایتی در اوپک‌پلاس

در هتل ریتزکارلتون دبی، جایی که نمایندگان ارشد اوپک‌پلاس برای نشست ماهانه جمع شده بودند، فضا متشنج‌تر از همیشه بود. نماینده عربستان، اخم‌هایش را درهم کشیده بود: «چطور قزاقستان می‌تواند از سهمیه عبور کند و بعد به ما بگوید این تولید بالا به خاطر تولید اولیه پایین بوده است؟ این توهین به نظم است.»

تولیدکنندگان دیگر نیز نجواکنان از تخطی آلماتی حرف می‌زدند. تحلیلگران بازار نفت می‌دانستند که تولید بی‌رویه قزاقستان، گرچه در مقیاس جهانی کم‌تأثیر به نظر می‌رسد، اما در کنار سیاست‌های مبهم آمریکا، می‌تواند بازار را به سمت یک موج نوسانی جدید ببرد.

اپیزود دوم؛ شبح تعرفه‌ها

در نیویورک، فردای همان روزی که آکنژنوف سخنرانی می‌کرد، دادگاهی تجاری حکم داد که بسیاری از تعرفه‌های تجاری اعمال‌شده در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ باید متوقف شود. این رأی، به‌طرز عجیبی باعث افزایش قیمت نفت شد؛ چون سرمایه‌گذاران، آن را نشانه‌ای از گشایش در تجارت جهانی تلقی کردند.

اما همه ماجرا به این ختم نمی‌شد. آن‌سوی اقیانوس، آمریکا در حال طراحی تحریم‌های جدیدی برای محدود کردن صادرات نفت خام روسیه بود. یکی از اعضای تیم شورای امنیت ملی آمریکا در گفت‌وگو با شبکه بلومبرگ گفت: «تحریم‌های هوشمند طراحی شده‌اند تا منابع مالی روسیه را هدف بگیرند، نه مردم را.»

اما این تحریم‌ها، شبیه سنگریزه‌هایی هستند که در حوض آرام اقتصاد جهانی می‌افتند؛ موجی کوچک، اما با دامنه‌ای که تا خاورمیانه، قزاقستان و حتی ونزوئلا می‌رسد.

اپیزود سوم؛ یک سناریو، سه مسیر

از میان گفت‌وگوها و تحلیل‌های این روزها، سه سناریوی ممکن برای آینده قیمت نفت تا پایان سال ۲۰۲۵ قابل ترسیم است.

سناریوی اول- ثبات در ۷۰ تا ۷۵ دلار

این سناریویی است که وزیر انرژی قزاقستان آرزو دارد. در این حالت، اوپک‌پلاس موفق می‌شود از طریق دیپلماسی درون‌گروهی، کشورهای متخلف را به پایبندی به توافق بازگرداند. تولید اضافی کنترل می‌شود و سیاست‌های آمریکا در قبال روسیه با احتیاط اجرا می‌شود، بدون آنکه بازار را وارد شوک کند.

تحلیلگران بازار در لندن می‌گویند در این حالت، قیمت نفت بین ۷۲ تا ۷۴ دلار باقی می‌ماند و تعادل نسبی در عرضه و تقاضا، از جهش‌های قیمتی جلوگیری خواهد کرد.

سناریوی دوم- بازگشت به بحران قیمتی زیر ۶۵ دلار

در این حالت، قزاقستان، عراق و نیجریه به تولید مازاد ادامه می‌دهند. آمریکا صادرات نفت خود را افزایش می‌دهد تا هم به اروپا کمک کند و هم بازار آسیا را تصاحب کند. هم‌زمان رکود خفیف در اقتصاد چین، تقاضا را کاهش می‌دهد. در نتیجه، قیمت نفت سقوط می‌کند و به محدوده ۶۰ تا ۶۵ دلار بازمی‌گردد.

این سناریو، به گفته تحلیلگر ارشد موسسه انرژی اس‌اندپی گلوبال، «کابوس مشترک برای تولیدکنندگان است. کشوری مثل قزاقستان که هزینه استخراج بالایی دارد، با قیمت‌های پایین‌تر دچار کسری بودجه خواهد شد.»

سناریوی سوم- جهش قیمت به بالای ۸۰ دلار

در این مسیر، تحریم‌ها علیه روسیه شدیدتر از پیش‌بینی‌ها می‌شوند، جنگ در خاورمیانه تشدید می‌شود و فن‌آوری حملات سایبری، تأسیسات نفتی را تهدید می‌کند. بازار دچار ترس و کمبود می‌شود. در نتیجه، قیمت نفت طی چند هفته به بالای ۸۰ دلار جهش می‌کند.

اما به‌گفته استفانی فرلند، تحلیلگر فرانسوی بازار انرژی، «این سناریو، اگرچه برای برخی کشورها سودآور است، اما فشار تورمی شدیدی را به اقتصاد جهانی وارد خواهد کرد و بخصوص کشورهای واردکننده مانند هند، ترکیه و مصر را دچار مشکل می‌کند.»

اپیزود چهارم؛ نفت، آینده و سایه ابهام

وقتی از وزیر انرژی قزاقستان درباره آینده سوال شد، او لبخندی زد و گفت: «ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که هر روز ممکن است خبر جدیدی بشنویم. مهم این است که با دیگر کشورها هماهنگ بمانیم و منافع بلندمدت را فدای تولید کوتاه‌مدت نکنیم.»

او درست می‌گفت. در دنیایی که بازارهای جهانی انرژی با هر توییت، هر رأی دادگاه و هر نشتی لوله دستخوش تغییر می‌شوند، پیش‌بینی قیمت نفت مثل راه رفتن روی طناب در حال لرزش است.

سخن پایانی؛ در جستجوی تعادل

در پایان این داستان پیچیده، آنچه روشن است این است که طلای سیاه، نه‌تنها کالایی اقتصادی، که اکنون شخصیتی جهانی است. نفت دیگر فقط در بورس انرژی معامله نمی‌شود. در لایه‌های پنهان سیاست، در آرزوهای توسعه‌طلبانه کشورها و در گفت‌وگوی میان وزیران با چشمان خسته نیز نقش دارد.

اگر بخواهیم دست به پیش‌بینی برای پایان سال ۲۰۲۵ بزنیم، محتمل‌ترین مسیر همان سناریوی نخست است: بازگشت به تعادل ۷۰ تا ۷۵ دلار، اما تنها در صورتی که همه بازیگران، از قزاقستان گرفته تا واشنگتن، از ماجراجویی‌های بیش از حد پرهیز کنند.

وگرنه، بازار نفت، آماده توفانی تازه است. توفانی که از تنگیز تا تگزاس، همه را درگیر خواهد کرد.

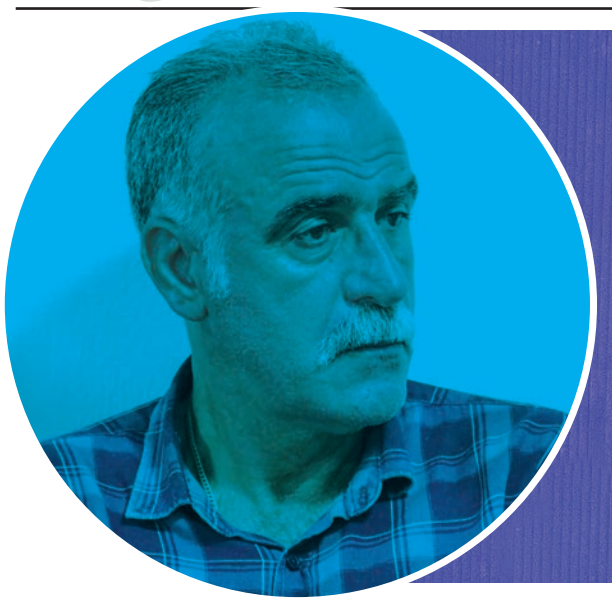

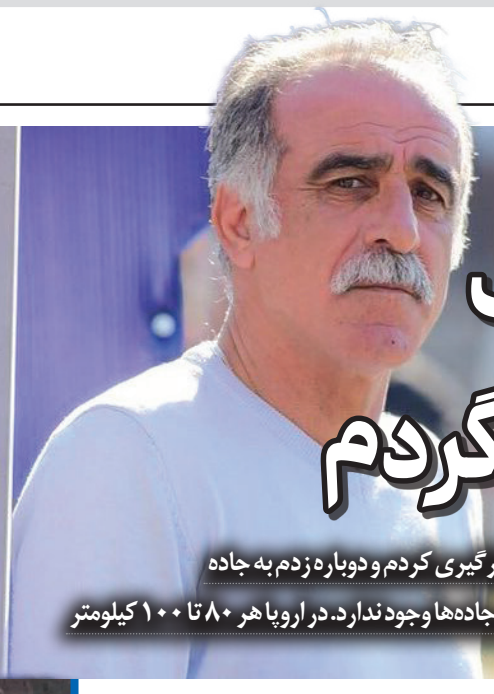

گفت‌وگو با محمد احمدزاده، مردی که فوتبال را رها کرد و به جاده زد

فوتبال فاسد است دیگر به آن برنمی‌گردم

● اعتصابات تمام شد و من بعد از ۱۲ روز که ماشین را خوابانده بودم، بارگیری کردم و دوباره زدم به جاده

● جاده‌ها کاملا خراب و افتضاح هستند. هیچ امکاناتی برای راننده‌ها در جاده‌ها وجود ندارد. در اروپا هر ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر امکانات استراحت هست

امید ذاکری‌نیا
دبیر سرویس ورزش

ملوان روز پنجشنبه آماده بود تا جام قهرمانی را به انزلی ببرد اما در شبی که چهره‌های آشنایی روی سکوها و بین طرفداران ملوان نشسته بودند، این تیم با گل آخرین دقایق روز به چشمی جام حذفی را به استقلال داد. یکی از کسانی که این بازی را از نزدیک تماشا می‌کرد، محمد احمدزاده بود. او در اواسط دهه ۹۰ و در حالی که هنوز می‌توانست به‌عنوان سرمربی در فوتبال ایران کار کند، ناگهان تغییر شغل داد و به‌طور حرفه‌ای مشغول رانندگی با ماشین سنگین شد. هرچند گویی کار روی ماشین سنگین هم خوب پیش نرفت؛ به‌طوری که در آن زمان که ملوان در حال برگزاری فینال برابر استقلال بود، بسیاری از همکاران احمدزاده در جاده‌ها، در اعتراض به مشکلات عدیده‌شان دست از کار کشیده و کامیون‌های‌شان را خاموش کرده بودند. ملوان بازی را به استقلال باخت و احمدزاده در حالی دوباره به دل جاده زد که قبل از آن تصمیم گرفته بود ماشین سنگین را بفروشد و دوباره به فوتبال بازگردد. اما وقتی داور سوت پایان بازی را زد، او هم از این تصمیم پشیمان شده بود. گفت‌وگوی احمدزاده را با «هفت‌صبح» در زیر می‌خوانید.

بازگشت به جاده

«اعتصابات تمام شد و من بعد از ۱۲ روز که ماشین را خوابانده بودم، بارگیری کردم و دوباره زدم به جاده. الان هم در مرز عراق هستم و منتظرم تا باری که دارم را تخلیه کنم.» احمدزاده از سال ۱۳۶۴ و درست در اوج فوتبالش گواهینامه پایه یک را گرفت و می‌توانست با ماشین سنگین رانندگی کند. اینکه کار در فوتبال سخت‌تر است یا روی ماشین را او باید جواب بدهد. خودش در این رابطه می‌گوید: «کار در جاده خیلی کار سختی است. کاری پردردسر و پراتفاق است که قابل پیش‌بینی نیست. حمایتی هم نمی‌شود. متاسفانه کسی به این قشری که در این شغل سخت زحمت می‌کشند، اهمیتی نمی‌دهد. در حالی که خیلی شغل پراهمیتی است و به‌نوعی یک شریان حیاتی به‌حساب می‌آید. اما نه تسهیلاتی وجود دارد و نه امکاناتی....»

اهمیت رانندگی ماشین سنگین

این خیلی شغل مهمی برای اقتصاد کشور است. باید خیلی بیشتر از این به راننده‌های ماشین سنگین برسند اما در عوض شاهدیم که بیمه ما را پارسال دو برابر کردند و جالب‌تر اینکه امسال همان هم دو برابر شد. هیچ تسهیلاتی برای ما قائل نیستند. مثلا برای یک آزمایش که ۶۰۰ هزار تومان است، فقط ۱۰۰ هزار تومان را بیمه می‌پردازد. جاده‌ها کاملا خراب و افتضاح هستند. هیچ امکاناتی برای راننده‌ها در جاده‌ها وجود ندارد. در اروپا هر ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر امکانات استراحت هست. راننده باید روزی ۸ ساعت فقط رانندگی کند اما آیا امکانات دوش گرفتن و استراحت در بیابان وجود دارد؟! امکانات که نگذاشته‌اند جریمه هم می‌کنند. اجبار می‌کنند که باید فلان ساعت در ماشین باشیم. اصلا اهمیتی به این قشر نمی‌دهند که بتواند بازدهی مناسبی داشته باشد. یک روغن عوض می‌کنیم ۲۰ میلیون تومان، ۵ تا فیلتر ۱۲ میلیون تومان، ۸ ماه پیش لاستیک گرفتم ۶۰ میلیون الان شده ۱۴۵ میلیون تومان. از هفت هشت ماه قبل تا الان بیشتر از دو برابر گران‌تر شده در حالی که اجرت اوستا کار هم چند برابر شده است.

قسط‌های پرداخت نشده

احمدزاده در ادامه می‌گوید: «من ماشین مال خودم است، راننده هم ندارم و خودم می‌رانم اما باز هم به پرداخت قسط‌هایم نمی‌رسم. قیمت ماشینم ۱۴ میلیارد است اما نمی‌تواند اقساط خودش را دربیاورد. با این حال دیروز سندیکا اطلاعیه‌ای در فضای مجازی ارسال کرد که در آن گفته شده بود حرف‌های کامیون‌داران را انتقال داده و از ما وقت خواستند تا در اسرع وقت مشکلات را حل کنند. امیدوارم این اتفاق بیفتد.»

فوتبال فاسد است

احمدزاده اما بعد از مدت‌ها برای دیدن بازی تیم محبوبش ملوان به ورزشگاه رفت و فینال جام حذفی را از نزدیک تماشا کرد. او درباره بازگشتش به فوتبال گفت: «فوتبال خیلی فاسد است. فوتبال شرایط خوبی ندارد وگرنه من مریض نبودم که از فوتبال بروم و کار پرخطر رانندگی را انجام بدهم. باور کنید خیلی از راننده‌های ماشین سنگین به این فکر هستند که از این شغل فرار کنند.»

دوران معصومیت

فساد همه جای فوتبال را گرفته و ما دیگر جایی در این فوتبال نداریم. ما به عصر معصومیت فوتبال تعلق داریم؛ همان زمان هم پول قراردادهایی که بستیم را ندادند و نه می‌توانستیم پنجره را ببندیم و نه کار دیگری کنیم. فقط پول بابت شکایت می‌دادیم و به جایی هم نمی‌رسیدیم و مالیات پول‌هایی که نگرفتیم را هم داده‌ایم. باور کنید به پول آن زمان من دو میلیارد طلبکارم و کاری هم نمی‌توانم بکنم.

شکست در فینال

احمدزاده اما هنوز عاشق ملوان است. مهاجم سابق این تیم در دهه شصت و هفتاد درباره شکست در فینال می‌گوید: «تا آن لحظه آخر همه چیز نرمال بود اما گل برخلاف جریان بازی به ثمر رسید. آن هم در حالی که هر دوتیم دل‌شان می‌خواست بازی به پنالتی کشیده شود. متاسفانه داوری این بازی مشکل داشت و داور به جای اعلام خطا به سود ملوان ادامه بازی داد. درواقع باعث شد ملوان خودش یک فرصت را به استقلال تقدیم کرد و همان هم گل شد. بازی باید به پنالتی کشیده می‌شد. در نیمه اول داور باید صددرصد بازیکن استقلال را اخراج می‌کرد اما همه آن صحنه را دیدند جز داور...در این ۱۲۰ دقیقه حتی یک‌بار هم به وی‌ای‌آر نرفت. چه اسمی می‌توان روی آن گذاشت. مگر می‌شود همه اتفاقات به سود یک تیم رقم بخورد.

بازگشت به ورزشگاه

زمانی که فوتبال بازی می‌کردم هرگاه مصدوم می‌شدم می‌آمدم بازی‌ها را در ورزشگاه تماشا می‌کردم. از آن زمان به ورزشگاه نرفته بودم تا این بازی فینال...حس فوق‌العاده‌ای بود و واقعا خوشحال شدم.

پشیمان شدم

«قبل از بازی قصد داشتم ماشینم را بفروشم و یک‌جورایی بتوانم برای بچه‌ها و نوجوانان کارهایی در فوتبال بکنم. اما صحنه‌هایی را که دیدم، پشیمان شدم. باعث شد که قید فروش ماشین را بزنم، رفتم ماشین را بارگیری کردم و زدم به جاده. فوتبال ایران لیاقت ندارد. بگذارید آدم‌های ناسالم و کج و کوله بزنند و بخورند و حالش را ببرند. کسانی که فوتبال بلدند مجبور شده‌اند کار دیگری بکنند. من خودم کار دیگری بلد نبودم و کارم فوتبال بود، عاشق فوتبال بودم اما خب در این فضا جایی برای خودم نمی‌بینم.»

ملوان

ملوان سالم‌ترین باشگاه ایران است. روزهای خوش زیادی را با او گذراندم. تیم از نظر اخلاق و فنی شرایط خیلی خوبی دارد.

همراه، همسر و پشتیبان ژابی آلونسو

نگاه‌ها به بانوی اول رئال مادرید

در پایتخت اسپانیا، جایی که همواره نگاه‌ها به باشگاه رئال مادرید دوخته شده، این‌بار توجه‌ها معطوف به چهره‌ای تازه در رأس کادر فنی باشگاه است: اسطوره فوتبال، ژابی آلونسو. همراه با ورود هر سرمربی جدید به باشگاه مادرید، تنها صحبت از تاکتیک‌ها و سبک بازی نیست، بلکه زندگی شخصی او و کسی که در مسیر چالش‌های بزرگ کنار او ایستاده نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. اینجاست که نام ناگوری آرانبورو، همسر ژابی آلونسو، یا همان بانوی اول جدید رئال مادرید مطرح می‌شود؛ زنی که گذشته‌ای جذاب و داستان‌هایی شنیدنی دارد؛ از جمله ماجرایی جالب با هم‌تیمی سابق همسرش، پیتر کراوچ.

زیبایی باسکی و حضوری پررنگ

ناگوری آرانبورو اهل منطقه باسک در اسپانیاست؛ جایی که ژابی آلونسو نیز از آنجا برخاسته است. این دو از نوجوانی و زمانی که آلونسو در رئال سوسیداد بازی می‌کرد، با یکدیگر آشنا شدند. باپیشرفت چشمگیر ژابی آلونسو در تیم‌های بزرگی چون لیورپول، رئال مادرید و بایرن مونیخ و همچنین درخشش او به‌عنوان مربی بایر لورکوزن، ناگوری همسرش همواره همراه و پشتیبان او در زندگی بوده است.

اما ناگوری فقط همسر یک فوتبالیست نیست. او در زمینه‌های مختلفی چون مدلینگ، بازیگری و طراحی لباس فعالیت داشته و شخصیتی مستقل و تأثیرگذار دارد. توانایی‌اش در مدیریت زندگی خانوادگی با سه فرزند (جونیو، آن و اما) و پیشبرد علایق شخصی‌اش، از هوش و شخصیت قدرتمند او حکایت دارد. ناگوری همچنین در فضای مجازی فعال است و تصاویر جلسات عکاسی و طراحی‌های خود را با مخاطبانش به اشتراک می‌گذارد که بخشی از وجه خلاقانه او را به نمایش می‌گذارد.

ازدواجی مستحکم و حمایتی مداوم

ژابی آلونسو و ناگوری در سال ۲۰۰۹، درست یک ماه پیش از انتقال آلونسو از لیورپول به رئال مادرید، ازدواج کردند. آنها اخیراً پانزدهمین سالگرد ازدواج‌شان را جشن گرفتند. ناگوری همیشه پشتیبان بی‌قیدوشرط مسیر حرفه‌ای همسرش بوده؛ چه در دوران افتخارآمیز بازیگری و چه حالا در شروع درخشان دوران مربیگری. بدون شک ناگوری آرانبورو تنها همراه زندگی ژابی آلونسو نیست؛ بلکه شریک واقعی و فعالی در این مسیر محسوب می‌شود؛ با شخصیتی مستقل، جذاب و بانفوذ.

اکنون که ژابی هدایت رئال مادرید را به عهده گرفته، توجه‌ها نه تنها به او، بلکه به بانوی اول جدید باشگاه نیز معطوف شده است؛ زنی که نه‌تنها با وقار و زیبایی، بلکه با داستان‌ها و حضور خاص خود، در خاطره‌ها خواهد ماند.

اصرار پروفسور به استفاده از روش الماس

برانکو ایوانکوویچ تسلیم انتقادها نمی‌شود

با وجود انتقادات رسانه‌های چین، برانکو ایوانکوویچ همچنان بر استراتژی خود در مقابل تیم ملی اندونزی پافشاری می‌کند. تیم ملی فوتبال چین همچنان تمرینات و اردوی بسته خود را در شانگهای برای آماده‌سازی مسابقه حساس برابر تیم ملی اندونزی در چارچوب رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۶ ادامه می‌دهد.

با وجود فشارهای رسانه‌ای و انتقادات عمومی در داخل کشور، برانکو ایوانکوویچ، سرمربی تیم ملی چین، همچنان بر استفاده از سیستم محبوب خود یعنی آرایش ۴-۴-۲ الماس تأکید دارد. طبق گزارش روزنامه بیجینگ یوت دیلی، ایوانکوویچ قصدی برای ایجاد تغییرات اساسی در ساختار بازی تیم ندارد، هرچند در جلسات تمرینی برخی تغییرات جزئی و آزمایش‌هایی روی ترکیب بازیکنان انجام داده است. یکی از این تغییرات، جابه‌جایی یانگ مینگ‌یانگ، هافبک نچرالایز شده تیم ملی، به پست وینگر (بال کناری) است. این در حالی است که پیش از این یانگ مینگ‌یانگ بیشتر در پست هافبک دفاعی بازی می‌کرد و به عنوان یکی از نقاط قوت تیم شناخته می‌شد.

همچنین وانگ زیمینگ، مهاجم مرکزی تیم، در تمرینات به عنوان وینگر به کار گرفته شده است. با اینکه نمایش‌های درخشان یانگ مینگ‌یانگ در تیم چنگدو رونگچنگ در این فصل، باعث شکل‌گیری گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر احتمال تغییر سیستم تیم ملی چین به آرایش ۴-۲-۳-۱ شده بود (سیستمی که به عقیده کارشناسان، ثبات بیشتری به تیم می‌دهد)، اما گزارش‌ها حاکی از آن است که ایوانکوویچ هیچ برنامه‌ای برای تغییر ساختار اصلی بازی تیمش ندارد. همچنین وانگ شانگیوان که اخیراً به عنوان کاپیتان سوم تیم ملی چین انتخاب شده، همچنان به عنوان تنها هافبک دفاعی در زمین بازی خواهد کرد. برانکو در فوتبال ایران و زمانی که هدایت پرسپولیس را هم به‌عهده داشت، از روش ۲-۴-۴ الماس استفاده می‌کرد و هرگز از روش محبوبش عقب‌نشینی نکرد. او با چین نیز همین روش را ادامه داد و در حال حاضر در گروه C مقدماتی جام‌جهانی با ۶ امتیاز در رده آخر قرار دارد. او دو بازی حساس با چین برابر اندونزی در ۱۵ خرداد و بحرین در ۲۰ خرداد دارد و باید شش امتیاز این دو بازی را بگیرد.

شایعات درباره رابطه بازیکن چلسی و خواننده رپ

فاش شدن رابطه عاشقانه با صفحه تلفن همراه

ارتباط جیدون سانچو، ستاره چلسی، با خواننده رپ آمریکایی «سویتی» توسط تلفن همراهش فاش شد.

تصویر صفحه تلفن همراه جیدون سانچو، ستاره تیم فوتبال چلسی انگلیس، به طور غیرمستقیم ارتباطش با خواننده رپ را برملا کرد. سانچو در شب چهارشنبه گذشته هنگام جشن قهرمانی چلسی در لیگ کنفرانس اروپا، تلفن همراهش را هنگام شادی با هم‌تیمی‌اش تروو چالوبا بالا برد. در آن لحظه تصویر قفل صفحه تلفن همراه او، عکسی از خواننده رپ آمریکایی سویتی بود که به چشم طرفداران رسید. هواداران تیزبین خیلی زود متوجه این موضوع شدند و شایعات درباره زندگی عاشقانه سانچو به سرعت پخش شد.

این شایعات وقتی که این دو نفر در طول فصل جاری در ورزشگاه استمفورد بریج با هم بودند، بیشتر شد.

با این حال، برخی از هواداران دیدگاه شکاکانه‌تری داشتند و گفتند ممکن است سانچو فقط طرفدار سویتی باشد. سانچو بهترین عملکردش را چهارشنبه گذشته در زمین مسابقه نشان داد و در پیروزی ۴-۱ چلسی مقابل رئال بتیس گل فوق‌العاده‌ای زد. این بازیکن که به عنوان بازیکن ذخیره وارد بازی شد، با یک شوت کات‌دار به گوشه بالایی دروازه گل زد تا چلسی مجموعه قهرمانی‌های اروپایی خود را کامل کند. فصل آینده، چلسی در لیگ قهرمانان اروپا حضور خواهد داشت و در تلاش برای بازگشت به جمع بهترین‌های اروپا است. آینده جیدون سانچو هنوز مشخص نیست.

قرارداد قرضی او با چلسی شامل بندی است که در صورت قرار گرفتن تیم در رتبه‌ای بالاتر از ۱۴ در لیگ برتر انگلیس، باشگاه ملزم به خرید دائمی او به مبلغ ۲۵ میلیون پوند است. با این حال، چلسی حق دارد با پرداخت جریمه‌ای ۵ میلیون پوندی از این بند انصراف دهد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک اسدآباد
هیأت موضوع قانون تعیین وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سندرسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی

برابرای شماره ۱۴۰۴/۲۷۵۷مورخه۱۴۰۴/۰۲/۳۱هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک اسدآبادتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی عزیزعلی سلیمانی فرزند محمدولی بشماره شناسنامه ۹۵۴ صادره از اسدآباد درششدانگ یک قطعه زمین مزروعی باکاربری فضای سبز و صنایع کارگاهی به مساحت ۱۳۵۷/۲۰ مترمربع از پلاک شماره ۶۵ اصلی واقع در بخش ۶همدان حوزه ثبت ملک اسدآباد اراضی روستای شهراب خریداری ازمالک رسمی محمدعلی سلیمانی فرزند کریم محرز گردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شودودرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانندازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرا به این اداره تسلیم وپس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد. م الف : ۳۷۱

محسن حضرتی
رئیس ثبت اسناد واملاک اسدآباد

نوبت چاپ اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
نوبت چاپ دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک اسدآباد
هیأت موضوع قانون تعیین وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سندرسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی

برابرای شماره ۱۴۰۴/۲۵۶۳و ۱۴۰۴/۲۵۶۴ و ۱۴۰۴/۲۵۶۵ همگی مورخه۱۴۰۴/۰۲/۲۸هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی مستقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک اسدآبادتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی حسین رضافروتن فرزند امامعلی بشماره شناسنامه ۵۲۰ صادره از اسدآباد درسه قطعه۱- درششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۱۱۹۲/۸۶ مترمربع از پلاک شماره ۴۰ اصلی واقع در بخش ۶همدان حوزه ثبت ملک اسدآباد اراضی روستای سیف آباد خریداری ازمالک رسمی محمدفروتن زهر فرزند نادعلی۲- ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۳۸۲۲/۲۹ مترمربع در قسمتی ازپلاک ۴۰اصلی واقع در بخش ۶همدان حوزه ثبت ملک اسدآباد اراضی روستای سیف آباد خریداری از مالک رسمی محمدفروتن زهر فرزند نادعلی ۳- ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۸۱۶۰/۶۳مترمربع در قسمتی ازپلاک ۴۰اصلی واقع در بخش ۶همدان حوزه ثبت ملک اسدآباد اراضی روستای سیف آباد خریداری از مالک رسمی محمدآقامومنی فرزند محمدعلی گردیده است.لذابه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می شودودرصورتی که اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشندمی توانندازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرا به این اداره تسلیم وپس ازاخذرسید،ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود رابه مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سندمالکیت صادرخواهدشد. م الف : ۳۸۰

محسن حضرتی - رئیس ثبت اسناد واملاک اسدآباد

نوبت چاپ اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ نوبت چاپ دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

آگهی ابلاغ مفاد آرا صادره از هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در ثبت شرق اصفهان

در اجرای ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و بر حسب ماده قانون مذکور آرا ذیل که از طرف این هیات مبنی بر تایید انتقال عادی و یا سهم مفروزی متقاضی صادر ۳ گردیده در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود تا شخص یا اشخاصی که به آرا مذکور اعتراض دارند از تاریخ اولین انتشار ظرف مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نموده و در مهلت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض فرصت دارند نسبت به تقدیم دادخواست به دادگاه صالحه و ارایه گواهی مبنی بر طرح دعوی اقدام نمایند و اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه خواهد بود و در صورت انقضا مهلت و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود. ۱-رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۷۰۰۰۸۵۱ مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ حسین موذنی فرزند کریم بشماره شناسنامه ۱۶ صادره از اصفهان بشماره ملی ۱۲۸۶۴۲۵۹۱۳ در سه دانگ یکباب ساختمان احداثی بر روی قسمتی از قطعه زمین پلاک ۳۷۳۵ فرعی از اصلی ۱۵۱۹۰ واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان به مساحت ۱۴۸/۷۷ متر مربع خریداری مع الواسطه بصورت عادی از مالک رسمی آقای مرتضی باطنی .

۲- رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۷۰۰۰۸۵۴ مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ رضوان مؤذنی فرزند محمود بشماره شناسنامه ۲۳ صادره از اصفهان بشماره ملی ۱۲۸۳۵۶۹۶۵۵ در سه دانگ یکباب ساختمان احداثی بر روی قسمتی از قطعه زمین پلاک ۳۷۳۵ فرعی از اصلی ۱۵۱۹۰ واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان به مساحت ۱۴۸/۷۷ متر مربع خریداری مع الواسطه بصورت عادی از مالک رسمی آقای مرتضی باطنی .

مهدی صادقی وصفی
رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان

شناسه آگهی: ۱۹۲۹۲۱۶
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۲/۲۷
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شرکت هفت صبح ماندگار
سردبیر: افشین امیرشاهی
مدیر هنری: وحید غفاری، دبیر اقتصادی: مهدی خاکی‌فیروز
دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذرپور، دبیر ورزش: امید ذاکری نیا

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده، دبیر جامعه: مهدی علیپور
دبیر صفحه آخر: بابک نبی، دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی،
ویراستار: فرزانه اختیاری و مرتضی کلیلی

هفت صبح

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۳:۰۶ | طلوع آفتاب: ۰۴:۴۹ | اذان ظهر: ۱۲:۰۲ | غروب آفتاب: ۱۹:۱۴ | اذان مغرب: ۱۹:۳۵

یک دقیقه زندگی

شیرینی‌هایی که هرگز دهان‌مان را شیرین نکردند

آزاده ابوطالبی
هفت صبح

تصور کنید عصر جمعه است، هوا کمی ابری و دلگیر و شما دعوت شده‌اید به خانه یکی از دوستان قدیمی. دوست عزیزی که به قول مادرها، «دوست دوران خاک‌خوری» است و حالا بعد از مدت‌ها قرار است همدیگر را ببینید. کیف‌دستی را برمی‌دارید، دستپاچه به شیرینی‌فروشی محبوب و معروفی می‌روید و با وسواس فراوان قنادی را زیر و رو می‌کنید تا آن جعبه شیرینی مخصوص، همان که خودتان عاشقش هستید، انتخاب شود.

شاید با خودتان فکر کنید این کار کمی خودخواهانه است اما بیایید صادق باشیم، چندبار پیش آمده که جلوی ویترین شیرینی، طعم دهان‌تان را پیش‌پیش مهمانِ خیال کرده‌اید؟ در ذهن‌تان دانه‌به‌دانه شیرینی خامه‌ای، باقلوا، نارگیلی یا آن رول‌های شکلاتی را گاز زده‌اید، در حالی که هنوز حتی پول را پرداخت نکرده‌اید. بعد با غرور و لذت جعبه را زیر بغل می‌زنید و به سمت مقصد روانه می‌شوید. ذهن‌تان حسابی مشغول است: «کاش زود بازش کنند»، «اگر تعارف کردند، حتماً همان گوشه کاراملی را برمی‌دارم»، «خدا کند سهم من بماند!»... اما قصه دقیقاً از همین‌جا پیچ می‌خورد. به خانه میزبان می‌رسید، خسته اما سرشار از شوق شیرینِ ناشی از همان جعبه کوچک و وسوسه‌انگیز. میزبان با خوش‌رویی جعبه را می‌گیرد، تشکر می‌کند و آه، همان لحظه لعنتی فرامی‌رسد: جعبه به کناری گذاشته می‌شود، بی‌آنکه باز شود. میزبان سرخوشانه با چای و آجیل پذیرایی می‌کند و شما هم با لبخند به ظاهر راضی اما دل‌تان پیش همان جعبه شیرینیِ دست‌نخورده مانده است. گاهی حتی می‌خواهید محترمانه پیشنهاد بدهید: «شاید شیرینی را هم باز کنیم؟» اما غرور و ادب تهرانی/شیرازی/شمالی‌تان مانع می‌شود.

از اینجا به بعد، بازی حدس‌ها شروع می‌شود: «شاید شیرینی دیگری دارند»، «شاید رژیم دارند»، «شاید نمی‌خواهند شیرینی ما را جلوی بقیه باز کنند که ...»... اما هیچ‌وقت کسی دلیل واقعی را به شما نمی‌گوید و شما، درست مثل کودکی که سهم بستنی‌اش را جلوی چشمش آب کردند، دست خالی اما با لبخند تلخ به لب، خانه را ترک می‌کنید و در دل می‌گویید: «خنده تلخ من از گریه غم‌انگیزتر است». جعبه شیرینی، در گوشه اتاق پذیرایی میزبان، همچنان در بسته مانده و شما هم در حسرت یک شیرینی کوچک، شب را به صبح می‌رسانید.

واقعیت این است که زندگی ما پر از این جعبه‌های شیرینی بازنشده است؛ نه فقط در مهمانی‌ها، در روابط، احساسات و حتی آرزوها. چندبار برای دیگران «شیرینی» انتخاب کرده‌ایم اما سهمی از آن نبرده‌ایم؟ چندبار برای دل کسی کاری کرده‌ایم اما لذت نتیجه‌اش هرگز به خودمان نرسیده است؟ از همین زاویه نگاه کنیم، شاید شیرینی نخوردن ما هم بخشی از بزرگسالی‌ست. یک جور تمرین برای پذیرفتن اینکه همیشه قرار نیست پاداش کار خوب، مستقیم به خودمان برسد.

با این حال، بیایید بخندیم. خنده به آن همه جعبه شیرینی دربسته که شاید حالا در گوشه یخچال دوست یا فامیل‌مان مانده یا با یک چای عصرگاهی خورده شده و ما حتی از بوی آن هم سهمی نبرده‌ایم اما خب، مهم این است که در ذهن و خاطره‌مان، آن جعبه شیرینی همیشه باز است، با آن تکه کاراملی که هیچ وقت قسمت ما نشد... و این خودش، قصه شیرین دیگری است برای تعریف کردن.

و اما یک توصیه جدی یادتان باشد اگر روزی مهمانی برای‌تان شیرینی آورد، لطفا، خواهشا، التماسا همان لحظه جعبه را باز کنید! بگذارید مهمان از دیدن محتوای جعبه و حتی از خوردن یک دانه کوچک، همان تکه‌ای که با وسواس در شیرینی‌فروشی انتخاب کرده بود، لذت ببرد. شیرینی نخوردن مهمان، درست مثل گرفتن اسباب‌بازی از دست بچه است؛ ظاهراً اتفاق خاصی نمی‌افتد، اما تا مدت‌ها ته دل آدم یک حسرت کوچک باقی می‌ماند.

پس اگر خواستید هم آداب مهمان‌نوازی را به‌جا بیاورید و هم دل یک دوست یا فامیل را شاد کنید، جعبه شیرینی را باز کنید، حتی اگر رژیم دارید یا قندتان بالاست. قول می‌دهم هیچ چیز به اندازه یک شیرینیِ مشترک، طعم مهمانی را شیرین نمی‌کند حتی اگر تهش فقط یک تکه میوه شیرینی نصیب‌تان شد، باز هم دل میهمان از حسرت در امان می‌ماند!

(نگارنده این سطور هم همین حالا در مسیر یک مهمانی، با جعبه شیرینی در دست و قلبی سرشار از امید به باز شدن آن است)

آخرین خبر

خبر خوب از بیمارستان حال عنایت بخشی رو به بهبود است

با حضور جمعی از بازیگران و بدلکاران در کنار تخت این بازیگر پیشکسوت، بیمارستان شب پرستاره‌ای را تجربه کرد

عنایت بخشی، بازیگر باسابقه سینما و تلویزیون که چند روزی است در بیمارستان امام حسین بستری شده، به گفته همسرش در وضعیت پایداری به‌سر می‌برد و روند بهبودی‌اش ادامه دارد. او از ششم خرداد به دلیل ضعف جسمانی تحت مراقبت‌های پزشکی قرار گرفته و همچنان در بخش عمومی قلب بستری است.

سیمین بازرجانی، همسر این هنرمند، درباره حال او گفت: «خوشبختانه حال عمومی آقای بخشی خوب است. پزشکان ترجیح داده‌اند او چند روز دیگر در بیمارستان بماند تا دوران نقاهت را کامل طی کند و شرایطش تحت کنترل باشد.»

او همچنین خبر از دیدار گرم جمعی از چهره‌های سینما با این بازیگر داد و افزود: «نهم خرداد، مجید علیزاده رئیس انجمن بدلکاران سینما به همراه چند بازیگر و دوستان قدیمی به عیادت آقای بخشی آمدند. این دیدار برای ایشان بسیار روحیه‌بخش بود.»

عنایت بخشی که امسال در چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر با نقش‌آفرینی در فیلم «شاه‌نقش» دیپلم افتخار بهترین بازیگر مکمل مرد را دریافت کرد، کارنامه‌ای درخشان و پربار در عرصه هنر ایران دارد. او بازیگری را با فیلم «آقای هالو» ساخته داریوش مهرجویی در سال ۱۳۴۹ آغاز کرد و در طول پنج دهه همکاری با کارگردانان بزرگی چون ابراهیم گلستان، بهرام بیضایی، علی حاتمی، امیر نادری، مسعود کیمیایی و داوود میرباقری، در آثار ماندگاری چون «گوزن‌ها»، «تنگسیر»، «شکار»، «سگ‌کشی» و «روز واقعه» نقش‌آفرینی کرد.

در تلویزیون نیز با بازی در مجموعه‌هایی همچون «سربداران»، «امام علی»، «پهلوانان نمی‌میرند» و «ولایت عشق» به یکی از چهره‌های ماندگار خاطره‌ساز در ذهن مخاطبان تبدیل شد.

عنایت‌الله بخشی دارای مدرک درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و همواره از او به عنوان یکی از ستون‌های اصلی بازیگری در سینمای ایران یاد می‌شود.

سینما نوستالژی

مسعود کیمیایی: زندگی بچگی من آرام نبوده

بازخوانی گفت‌وگوی تاریخی مسعود کیمیایی با «ستاره فیلم» (۱۳۵۲)

بابک نبی
دبیر صفحه آخر

مسعود کیمیایی، فیلمساز نام‌آشنای دهه ۵۰، در مصاحبه‌ای بلند با نشریه «ستاره فیلم» در سال ۱۳۵۲، از ریشه‌ها و نگاهش به سینما و آدم‌ها سخن گفته؛ گفت‌وگویی که هنوز هم پس از نیم قرن، ردپایش در سینمای ایران پیداست. بازخوانی این مصاحبه، نه فقط پرتره‌ای از کیمیایی جوان و دغدغه‌هایش که تصویر دوری از سینمای ایران است که در مرز میان حرفه‌ای شدن و وفاداری به مردم کوچه و بازار ایستاده بود.

آدم‌ها و خصایل‌شان، نه طبقه اجتماعی

نخستین نکته‌ای که درباره سینمای کیمیایی مطرح می‌شود، انتخاب قهرمان‌هایی از طبقات پایین جامعه است؛ آدم‌هایی با زخم و شور زندگی اما خودش این برداشت را رد می‌کند:

«من اول خصایل را انتخاب می‌کنم، طبقه انتخاب نمی‌کنم. آدمی را انتخاب نمی‌کنم که بگویم حال فلان طبقه است. سراغ خصایل می‌روم، یعنی اینکه یک آدم باید واجد چه شرایطی برای زندگی کردن درست و واقعی باشد. فکر می‌کنم ستیز یکی از این خصایل باشد. ستیز را من گسترده‌تر می‌گویم و جنگ هر جنگی یک خطا نیست. یک لحظه است که آدم، با آن چیزهایی که می‌خواهد می‌جنگد، در یک لحظه آدم با آن چیزهایی که دارد، رفیق است، تاییدشان می‌کند و برای آنها می‌جنگد. جنگ‌هایی که خطا نیستند، زیادند. جنگ، نه به معنی آن جنگی که نمودار خرابی است. در نتیجه اول این خصایل است که مرا به طرف خودش می‌کشد و در تمام آدم‌های فیلم‌هایم که همه‌شان یکی هستند وجود دارد.»

طبقات پایین، کنش‌ها و واکنش‌ها

تمام فیلم‌های کیمیایی وابستگی به طبقات پایین را نشان می‌دهد؛ از قیصر تا رضاموتوری، پاسخش این است:

دقیقا درست است به خاطر اینکه من فقط آن طبقه را می‌شناسم و طبقه دیگری نمی‌شناسم ولی آن چیزهایی که برخوردهایی از تماس آدم‌ها با اخلاق دارید، به طبقه مربوط نیست. شاید گنگی اینکه خودشان نمی‌دانند چطور تصمیم می‌گیرند، برای من جلب کننده باشد، بی‌خبری از تصمیم خود و عکس‌العمل نشان دادن تا خودآگاه، برای من مارک طبقه‌ای است. والا بند از آن اصلا برای من طبقه به آن صورت مطرح نیست ولی علت اینکه آدم‌هایی که انتخاب می‌کنم از طبقه پایین هستند شناختی است که من از این طبقه دارم.

انتقام شخصی یا جدال بودن و نبودن؟

یکی از اتهام‌ها به فیلم‌های کیمیایی، طرح انگیزه انتقام شخصی برای حرکت قهرمان‌هاست اما خودش با این تعبیر مخالف است: «این «انتقام شخصی» یک لغت ساختگی است... یک آدم است که آدمی دیگر جلوی او ایستاده و می‌گوید نه. و او می‌گوید آره. من آن کسی را که می‌گوید آره و آن کسی را که می‌گوید نه، بررسی می‌کنم. برای من حرف‌های اینها مطرح نیست، کما اینکه آدم‌های خبیث فیلم من هیچ وقت ذاتاً خبیث نیستند؛ آدم‌هایی هستند که اگر در یک جهت بررسی شوند، شاید آدم‌های درستی باشند منتها غایت من این نیست که به کاویدن روان آن آدم‌ها کاری داشته باشم، من حادثه‌ای را که این میان ایجاد می‌شود و اینکه ریشه‌اش در چیست، جست‌و جو می‌کنم.»

تغییر داستان و رنگ کارگردان

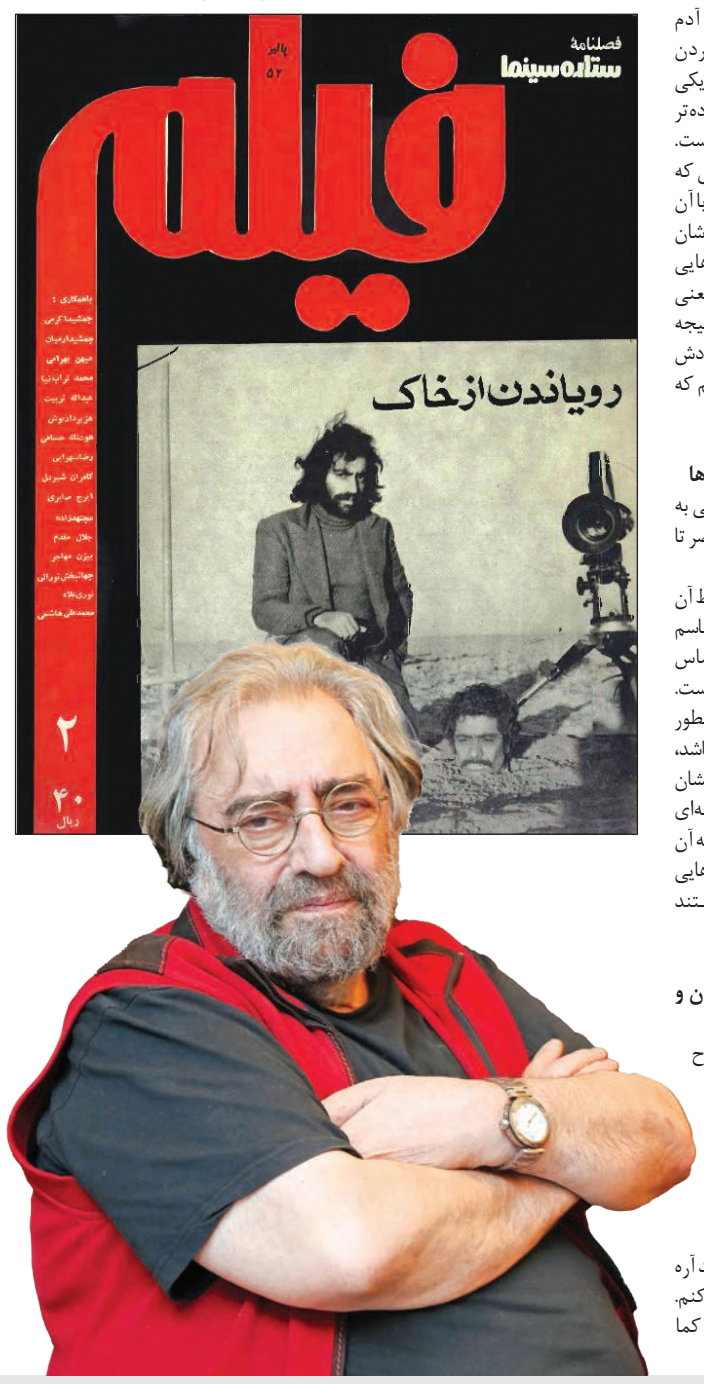

در اقتباس از داستان‌ها، گاه تغییرات آشکار و بعضا غافلگیرکننده‌ای داده می‌شود؛ مثلا جابه‌جایی نقش‌ها و غیره. کیمیایی تأکید می‌کند: «فیلم باید رنگ مرا بگیرد. اگر نگیرد، دیگر کار من نیست... من یک رسمی دارم که باید در قصه مشترک باشد.»

قهرمان و کمین خطر

کیمیایی در پاسخ به اینکه همیشه یک خطر در کمین قهرمان فیلم‌هایش است، می‌گوید: «من معتقدم که همیشه یک چیزی هست که آدم‌ها را تهدید می‌کند و اینها انواع مختلف دارد. زندگی جمعی کردن خود به خود این را به‌وجود می‌آورد و همیشه یک اصطکاک بین آدم‌ها هست، همیشه یک چیزی آدم‌ها را تهدید می‌کند...

او در جواب این سوال که این دید به زندگی به خاطر گذشته‌اش است، پاسخ می‌دهد: «شاید، زندگی بچگی من آرام نبوده، خیلی شلوغ بوده. حتی دو سال به دو سال تغییرات وحشتناکی کرده. دعوا می‌کردم، کلانتری می‌رفتم و یک‌باره افتادم در مسیر خواندن و بعد در خط اینکه سرم پایین باشد. مدتی گذشت و افتادم در مسیر سینما و بعد مسیر از خود لذت بردن و این مسیرها همیشه با هم فرق داشتند.»

خانواده و پناهگاه، اصالت و تهدید

در فیلم‌های کیمیایی، خانواده همیشه یک پناهگاه است، به خصوص برای قهرمان‌ها. «اصلاً خانواده برای همه یک پناهگاه است. شما هروقت که وارد خانه می‌شوید، خودتان را در امان می‌بینید. و از لحاظ تأثیر به تماشاگر هم این وابستگی هست. این مورد، در قیصر بود، در رضا موتوری بود و در داش آکل هم بود... این وابستگی‌ها و تپندگی‌ها، در عمق است، در ظاهر اصلاً نیست.»

خوب، بد و وسترن

در بخش دیگری از این مصاحبه، کیمیایی در پاسخ به اینکه ریشه تمام فیلم‌هایش مبارزه خوب و بد است و این قبل از هرچیزی علاقه به سینمای آمریکا خصوصا فیلم‌های وسترن را می‌رساند، اشاره می‌کند: «من خیلی سینمای آمریکا را دوست دارم و هرچه فیلم از اول کودکی دیدم، از سینمای آمریکا بوده و اصلا سینمایی که من یاد گرفته‌ام، سینمای آمریکاست.»

و سرانجام، راز باقی ماندن برخی لحظات

او توضیح می‌دهد برخی لحظات فیلم، همچون شعر هستند: «لحظاتی هست که مثل شعر می‌آیند و بعد تعبیر پیدا می‌کنند. اگر سازنده وقوف کامل به آن داشته باشد، به صورت همان سرودن درمی‌آید.»

این گفت‌وگو، سندی است بر نوعی سینماگری که میان زمین و خاک، خانواده و حاشیه شهر، با خصایل انسانی قهرمانانش معنا می‌یابد؛ بی‌آنکه به سیاست روز یا مدهای موقتی دل بسته باشد. در این نگاه، آدم‌ها همیشه در حال مبارزه‌اند؛ چه برای خاک، چه برای عشق و چه برای حفظ اصالت‌های رو به زوال.

به مناسبت روز جهانی حرف خوب

جهان را با یک حرف خوب تغییر بدهیم

حتی اگر سال‌ها بعد فراموش کنیم که چه کسی چه کرد، احساس ما نسبت به رفتار دیگران با ما تا همیشه در ذهن‌مان می‌ماند. امروز، اول ژوئن، روز جهانی «یک حرف خوب زدن» است؛ روزی برای تمرین مهربانی و قدردانی با کلام و فرصتی برای جست‌وجوی نور میان سایه‌ها، حتی اگر ساده نباشد.

این روز، زاده اندیشه مردی به نام میچل کارنل است؛ مدیری اهل کارولینای جنوبی که سال‌ها عمر خود را صرف پژوهش و ترویج قدرت کلمات کرد. نخستین‌بار در سال ۲۰۰۶ بود که به پاس تلاش‌هایش، شهردار شهرش یکم ژوئن را به عنوان روز «یک حرف خوب» نام‌گذاری کرد؛ روزی برای آنکه هر کدام از ما، یک‌بار هم شده، تصمیم بگیریم سنگینی عادت‌های منفی را زمین بگذاریم و به جای انتقاد، چیزی خوب، حقیقی و انسانی درباره دیگری بگوییم.

اما این آسان نیست. شاید فکر کنید که آن همکار، آن دوست یا حتی آن مأموری که جریمه‌تان کرد، هیچ نکته مثبتی ندارد اما راز این روز در یافتن همان نکته‌های کوچک است؛ شاید مدل موی پلیسی که جریمه‌تان کرد یا شجاعت هم‌کلاسی‌تان در ابراز نظر یا حتی لبخند خسته مادرتان پس از یک روز سخت. کافی‌ست کمی دقیق‌تر بنگریم.

روز جهانی حرف خوب، قرار نیست تشویق به تعارفات بی‌محتوا باشد. صداقت، جوهره این مهربانی است. تمرین کنیم که اگر نمی‌توانیم چیزی خوب بگوییم، سکوت کنیم؛ اما امروز، یک گام بیشتر برداریم و از مرز سکوت بگذریم و لب به تحسین و قدردانی بگشاییم. نه فقط برای حال خوب دیگران که برای سلامت و شادی خودمان.

امروز اگر کسی را دیدید که تلاش می‌کند، حتی کوچک، تحسینش کنید. اگر دوستی دارید که بودنش برایتان مهم است، به زبان بیاورید. جهان ما بی‌شک به این مهربانی‌ها نیازمند است؛ و چه بهتر که از امروز، این تغییر از ما آغاز شود.

عکس روز

مأموریت لاک‌پشتی

در سواحل واتامو، کنیا، مردان محلی با دقت و هماهنگی، یک لاک‌پشت غول‌پیکر لاگرهد را که در دام تور ماهیگیری گرفتار شده بود، برای نجات و درمان به مرکز امداد می‌برند. این صحنه، بخشی از مأموریت بی‌وقفه‌ای است که از سال ۱۹۹۸ بیش از ۲۴ هزار لاک‌پشت را از مرز مرگ به زندگی بازگردانده است. تلاشی برای تداوم حیات یکی از باستانی‌ترین ساکنان زمین.

عکس: فردریک لِرنرید

یادداشت

مثل تربچه‌ای سرخ در بشقاب سبزی

چرا رنج دیگر دموکراتیک نیست؟

مهدی خاکی‌فیروز
هفت صبح

شهربانو خانم، فقط همسایه قدیمی‌مان نبود، تکه‌ای از قلب محله بود. از آن مادرانی که حتی نبودن‌شان هم پُر از حضور است. حالا که سال‌هاست از میان ما رفته، حس می‌کنم از جایی در آن بالاها، جایی که خانه نور و آرامش است، هنوز حواسش به ماست و مراقب کوچه است، حیاط خانه‌اش، گلدان‌ها و حتی بچه‌هایی که حالا دیگر بزرگ شده‌اند و موهای‌شان جوگندمی شده ولی همچنان دل‌شان مانند کودکان برای مهر بی‌پایان مامان شهربانو تنگ است.

مادری بود با دلی فراخ‌تر از خانه‌اش. با اینکه خودش هشت فرزند داشت، باز هم برای همه ما، بچه‌های کوچه، مادری می‌کرد. انگار دلش برای مهر ورزیدن هیچ‌وقت پُر نمی‌شد. با آن دست‌های پرکار اما مهربان، با آن لبخندی که بی‌صدا ما را نوازش می‌کرد، از همان‌هایی بود که بودن‌شان امنیت می‌آورد، حتی اگر فقط از پشت پنجره نگاه‌مان کند.

یادش بخیر... روزهای گرم تابستان، وقتی با سروصورت خاکی و شلوارهای با سرزانوی پاره، از دل فوتبال در کوچه آسفالت برمی‌گشتیم، ناگهان از سایه دیوارها پیدایش می‌شد. با سینی شربت خنک آبلیمو و شکر، لبخندی مادرانه، نگاهی مهربان و صدایی آرام که می‌گفت: «بیا مادر، بخور که گرمازده نشی.» آن صدا و آن نگاه، هنوز هم گوشه دلمان زنده است. صدایی که فقط برای رفع عطش نبود، برای قوت جان بود، برای اینکه بچه‌ها یادشان نرود در این دنیا کسی هست که بی‌منت دوست‌شان دارد.

خانه‌اش، بهشت کوچکی بود. پُر از گل‌های رنگارنگ اما آن گل سفید بزرگ گوشه حیاط... همان که هر غروب عطرش در کوچه می‌پیچید، برای‌مان شده بود نشان مهربانی. نشانی از زنی که حتی گل‌ها هم با عشقش قد کشیده بودند. ایوان خانه‌شان که زیلویی خوش‌رنگ داشت و نرده‌هایی به رنگ سبز، پناهگاه تابستان‌های ما بود. صدای طوطی‌شان -آن کاسکوی خوش‌زبان- که مرتب فریاد می‌زد: «الو... الو... بیا بابا، بیا بابا»؛ حالا برای‌مان شده است نوای نوستالژی، صدایی از روزهایی که عشق در ساده‌ترین شکلش جریان داشت.

و رمضان‌ها...

وقتی ماه خدا از راه می‌رسید، ایوان بزرگ خانه شهربانو خانم رنگ دیگری می‌گرفت. در خیال، هنوز هم می‌بینم که دارد در میان سفره‌های افطار قدم می‌زند. چادر گلدارش آرام در باد تکان می‌خورد، نگاهش گرم است، صدایش آشناست. با همان لحن مادرانه‌اش می‌گوید: «در بشقاب سبزی مهدی جان، چند تا تربچه اضافه کنید... پسرم تربچه قرمز خیلی دوست داره.»

چه کسی گفته که آدم‌ها می‌میرند؟

شهربانو خانم زنده است، در هر لبخند بی‌دلیلی که به خاطر یک مهر، ناگهان بر لب‌مان می‌نشیند، در عطر گل سفیدی که از گوشه حیاطی بگذرد، در سطل آب‌نمکی که صدای تق‌تق بلال را به یادمان می‌آورد، در بخششی که بی‌انتظار است و مهری که بی‌حساب جریان دارد.

او فقط همسایه نبود. نماینده نسلی از مادران بود که بی‌هیاهو، جهان را با محبت‌شان جذاب می‌کردند.

ما خوشبخت بودیم که بخشی از مهربانی‌اش، سهم ما شد.

یادش تا همیشه در دل‌مان می‌ماند؛ مثل تربچه‌ای سرخ در بشقاب سبزی/ مثل نسیمی در عصرهای داغ/ مثل دعایی آرام از بلندای آسمان.

کوچه هنر

شعرهایی که قاب شده‌اند روایتی از نمایشگاه «شاعران»

نقاشی از فروغ فرخ‌زاد

جمعه عصر، نهم خردادماه، خیابان ولیعصر میزبان شروع یک تجربه متفاوت بود. در گالری آرتیبیشن، نمایشگاه «شاعران» آغاز به کار کرد؛ اما از آن نمایشگاه‌هایی نیست که تنها بوی رنگ روغن بدهد و صدای پچ‌پچ منتقدان را بتوان شنید. این بار، دیوارها با شعر نفس می‌کشیدند و نقاشی‌ها بی‌کلام، از شاعرانه‌ترین لایه‌های روح آدمی سخن می‌گفتند.

هر کدام از آثار، پنجره‌ای است به دنیای درونی شاعرانی که ما آنها را بیشتر با کلمه و وزن و قافیه می‌شناسیم. نام‌هایی مثل سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، احمدرضا احمدی، رسول یونان، یدالله رویائی، محمدابراهیم جعفری، جواد مجابی، اردشیر رستمی و سارا جعفری حالا کنار هم جمع شده‌اند؛ اما این بار با بومی که شعر را به زبان تصویر روایت می‌کند.

قدم زدن در این نمایشگاه، درست مانند ورق زدن یک دفتر شعر تصویری است؛ هر تابلو روایتگر دغدغه‌ها و نگاه خاص صاحبانش به جهان. مثلاً کنار یکی از آثار سپهری که ایستادم، حس کردم همان آرامش و خلوتی که در شعرهایش موج می‌زند، در ضرباهنگ رنگ‌ها هم جریان دارد. در کارهای فروغ، باز هم شور و جسارت را می‌توان دید؛ تکه‌هایی از خودش را با رنگ و نور فریاد کشیده است.

در بیانیه نمایشگاه آمده که «آنچه از شاعر می‌شناسیم، تنها شعر نیست، بلکه شعور جاری هنرمند است که در هر بستر هنری و زیستی جانی دیگر می‌گیرد.» و واقعا چنین است. مواجهه با آثار این نمایشگاه، تلاقی عجیبی است بین شعر و نقاشی؛ جایی که کلمه به تصویر می‌رسد و تصویر، شعر می‌شود.

اگر دوست دارید شاعران محبوب‌تان را از زاویه‌ای تازه کشف کنید، این نمایشگاه تا چند روز آینده فرصت بسیار خوبی است تا شعر را این بار نه فقط با گوش که با چشم بخوانید و به تماشای دنیای نقاشانه آنها بنشینید.

گالری آرتیبیشن هر روز تا تاریخ ۳۱ خرداد از ساعت ۱۱ تا ۲۰ و در روزهای جمعه از ساعت ۱۷ تا ۲۱ میزبان علاقه‌مندان و مخاطبان هنر است.

نقاشی سهراب سپهری